

LIBRARY OF CONGRESS
6
MAY 2 - 1982
COPY COPY
ORDER DIVISION

RB
①

رقیبون

در اطلاعات از کتب وزارت





بیرک کارمل منشی عمومي کمیټه مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان وړئیس شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان هنگامیکه نخستین کنفرانس سرتاسری د . د . خ . ۱۰ را افتتاح مینماید .

اختصار وقایع مهم هفتا

کنفرانس کی خبری پری اودغونډی برخدوالو است وکړ چی دافغانستان د دسرتاسری کنفرانس د باب تصمیم ونیسی *

بیرک کارمل منشی حزب د موکراتیک خلق شورای انقلابی جمهور افغانستان قبل از ظهر باشکوه بنای یادگاری پیکار رزندگان انقلاب

مرکزی حزب دموکراتیک گړدیده است افتتاح حاضرین از روی آن دافغانستان د مرکزی کمیټی عمومي

گوند د مرکزی کمیټی د عمو می منشی اود افغانستان ددموکراتیک جمهوریت دا نقلا بی شورا د رئیس بیرک کارمل په گپون دکابل دیو لی تخنیک انستیتوت په تالار کی جوړ شوه .

پدی غونډه کی چی دافغانستان د خلق دموکراتیک گوند د مرکزی کمیټی د سیاسی بیرو د علی البدل غړی اومنشی محمودبريالی په مشری پیل شوه دافغانستان د خلق دموکراتیک گوند د مرکزی کمیټی د سیاسی بیرو غړی او منشی نور احمدنور دافغانستان د خلق د موکراتیک گوند داساسنامی تعدیل او تکمیل په باب یو رپوت وړاندی کړ او ورپسی د غونډی دریو تنو برخه والو ویناوی وکړی .

دبا ختر آژانس خبریا لان خبر راکو ی چه لنډی تفریح وروسته د کنفرانس دغونډی کار دافغانستان د خلق د موکراتیک گوند د مرکزی کمیټی دسیاسی بیرو د غړی اومنشی ډاکتر صالح محمد زیری په مشری دوام وکړ

دو همه غونډه دا فغانستان د خلق دموکراتیک گوند د مرکزی کمیټی دسیاسی بیرو د غړی او منشی نور احمد نور په مشری له غړ می وروسته په دریو بجو پیل شوه او په هغی کی دگوند د مرکزی کمیټی دسیاسی بیرو غړی او منشی ډاکتر صالح محمدزیری او دملی دفاع دوزارت د هوایی پوځ دگوندی ساز مان استازی او د کنفرانس نوروشپرو تنو برخه والو استاز یو داساسی رپوت په تائید او ملاتړ ویناوی وکړی .

له لنډی تفریح وروسته غونډه د افغانستان د خلق د موکراتیک گوند مرکزی کمیټی دمنشی نیاز محمد مومند په مشری وشوه .

او په هغی کی دگوند د مرکزی کمیټی دسیاسی بیرو غړی او د وزیرانو دشورا رئیس او دملی دفاع دوزارت د قرارگاه دگوندی ساز مان استازی سلطانعلی گشتمند په کنفرانس کی دشاملو نورو شپږ تنو په گپون ویناوی وکړی .

دافغانستان د خلق د موکراتیک گوند سرتاسری شاندار او پر تمین کنفرانس د ۱۳۶۰ کال د حوت په ۲۳ نیټه له غړ می نه مخکی په لسو بجو دافغانستان د خلق دموکراتیک گوند د مرکزی کمیټی د عمو می منشی اودافغانستان ددموکراتیک جمهوریت دانقلابی شورا د رئیس بیرک کارمل په افتتاحیه وینا سره دکابل پو لی تخنیک دا نستیتوت په جمنایوم کی په رسمی تو گه پرا نستل شو .

دبا ختر آژانس خبریال زیاتوی چی د کنفرانس کار له لنډی تفریح وروسته دافغانستان د خلق دموکراتیک گوند د مرکزی کمیټی دسیاسی بیرو د غړی او دافغانستان دموکراتیک گوند د وزیرانو د شورا د رئیس سلطانعلی گشتمند په مشری دوام وکړ او د رپوت دوړاندی کولو څخه وروسته دافغانستان د خلق دموکراتیک گوند د مرکزی کمیټی غړی او دکابل ښار د گوندی کمیټی منشی ظهور دزمجو ، دگوند د مرکزی کمیټی علی البدل غړی اودافغانستان دصنفي اتحادیود مرکزی شورا



افغانستان د خلک د مو کراتیک گوند
 شورا د رئیس بېرلا کارمل لخوا وپاندې شو.
 د افغانستان د خلک د مو کراتیک
 اوپه هغه کی په هراړخیزه توگه داسلام
 گوند د سر تاسری کنفرانس د جو پید ود
 د مقدس دین غوښتنی او زموږ د هیواد د زیار-
 بر فضات عالیرتبه ستره محکمه روساومامو
 اداری وقضایی کار مندان ،اجیران، مستخف
 آن ریاست به ابتکار ساز مان او لیه جز

پیکر و نثر و ادب

« در سالیکه گذشت ، توفیق یافتیم تا سلسله تدابیر و اقدامات وسیعی را در جهت گسترش پروسه تحولات اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی تحکیم قدرت مردمی ، تامین وحدت و یک پارچگی مردم زحمتکش کشور و در جهت ایجاد امکانات نوین بخاطر همکاری میان نیرو های مختلف اجتماعی و ملی به منصه اجرا در آوریم . »
ببرک کارمل

شنبه ۲۹ حوت ۱۳۶۰ ، ۲۰ مارچ ۱۹۸۲

سی و چهارمین بهار ژوندون

خوانندگان ارجمند !

شروع سال ۱۳۶۱ نقطه عطفی است در تاریخ حیات نشراتی هفته نامه ژوندون به این معنی که ژوندون همزمان با وارد شدن در سی و چهارمین بهار زندگی نشراتی خود اینک از چوکات وزارت اطلاعات و کلتور جدا گردیده و بعد از این بحیث اورگان نشراتی اتحادیه نویسندگان جمهوری دموکراتیک افغانستان به نشرات خود ادامه میدهد .

معطیباتی که با تعلق گرفتنش به اتحادیه نویسندگان باشکول نوو محتوی جدید شروع بکار مینماید .

باید عرض کنیم که ژوندون در طول حیات سی و سه ساله اش یگانگی نشریه بی بوده است که برای خوانندگان نشر بهتر یکن مطالب و مضامین ذوقی - هنری آموزشی و تربیتی و غیره مسایل مورد علاقه خانواده ها را به نشر رسانده و تقدیم خانواده ها کرده است و به این ترتیب در این دوره طولانی زندگی خود خدمات ارزشمند و قابل قدری را در جهت رشد و شکوفائی فرهنگ کشور و تنویر تربیه و

ارسیدن بهار فصل نوی در زندگی ده می شود جهان طبیعی تنش را از سر می گیرد سیمای مت دگرگون می شود و همه های ذیروح وارد مرحله جدید از زندگی خود گردیده و حیات را آغاز می نمایند تحرك و پویا در تمام موجودات جهان بچشم خورد . با آمدن بهار یک حرکت بخش همگانی در همه بخشهای گی طبیعی و بشری رو نما می آید آری بهار موسم رستن و بتن است و فصل جامه بدل

نسان بحیث موجود پویا و پند - از این تغییر و تحول طبیعت تر از هر پدیده دیگر متاثر شده و همپای حرکت و جنبش فعا لیتش را هما هنگ سازد با بررسی و جمعیندی کارش در گذشته و با استفاده از رب سال پار برای یکسال دیگر و بر نامه فعالیت خود را تنظیم نماید و یا انرژی تازه و باجهانی آرزو ها کارش را در جهت سادگی و تغییر سیمای زندگی دنبال

ون در این دوره جدید حیات نشراتی خود با چهره زیباتر و محتوی ارزشمندتر بیشتر از پیشتر در خدمت علاقه مندان نشر قرار می گیرد به این معنی که با نشر بهترین و گزیده ترین مضامین ادبی - هنری - فلسفی - سیاسی و غیره مسایل ذوقی مورد علاقه و نیاز خوانندگان محترم در زمینه بسیج و سوق ادبیات انقلابی در جهت دفاع از انقلاب شکوهمند نور خدمات ارجمند و قابل قدری را انجام خواهد داد و ذوق و عطش هنر دوستان و علاقمندان ادبیات کشور را اقناع خواهد کرد اگر چه شکل ظاهری یعنی قطع آن نسبت بگذشته خورد می شود مگر این موضوع معنی آنرا ندارد که از زیبایی صوری و معنوی ژوندون کاسته شده است زیرا می گویند که :

آراستن سرو زیبراستن است . بهر صورت این موضوع را می کشیم . اریم به خوانندگان که در آینده چگونه قضاوت خواهند داشت . ما در حالیکه آرزو می بریم که کار مفید و سودمندی را کارکنان محله ژوندون قبلا در حیت تنویر

در این شماره

مردم افغانستان مداخلات نه و تبلیغات شیطانی امپریالریکا را محکوم می نمایند

زن ایده آل

بهار دهقانان و زحمتکش

لیلی خالد یاد فلسطین

د آزادی سمبول

دو تصویر در آب

مبارزه برای صلح و خلع به مثابه یکی از وظایف جنبش بین المللی زنان

نهضت بین المللی اتحاد کارگری

از وصایای طبی این سر بلخی

شرح روی جلد : تابلو پیام آور بهار و سال نو

شرح پشتی چهارم : تابلو نمایانگر زندگی کوچی

یک تصحیح ضروری

تابلری گراف دوزی که (۵۰ - ۴۹) بتاریخ ۸ حوت رسیده سهواً بنام انخوور شده است بدینوسیله ضم معذرت از صاحب اصلی اثر

بهره

مردم افغانستان مداخلات مسلحانه و تبلیغات شیطانی امپریالیزم امریکارا محکوم مینمایند

تاسری حزب دموکراتیک خلق افغان که به اشتراک صد ها تن از نمایندگان دوران ساز ما جامعه عمل پوشید و پیروز به انجام رسید .

مردم ما امروز در هر گوشه و کناره کشور که قرار دارند باتدویر معا ف شکوهند و مارش های بزرگ حماسه پشتیبانی خود را از تصورات کنفرانس سرتاسری حزب دموکراتیک خلق افغانستان و تطبیق فیصله های آن می دارند . همچنان که همکشان افغان طی این گردهم آیی ها و راه پیمایی با عظمت اعمال خصمانه و مداخلات بیست امپریالیزم ایالات متحده امریکا را در داخل افغانستان بشدت مورد نکو می دهند و صدای اعتراض خود را به اینگونه مداخلات دشمنانه هر چه بلند می نمایند .

مردم شرافتمند ما طی این مارش میتنگ ها همواره شعار می دهند که : حزب پرافتخار دموکراتیک خلق افغان زنده باد انقلاب ثور و مرحله نوین و آن ، بگذار وحدت حزب و مردم تحکیم دست مداخلات امپریالیزم امریکا از افغانستان را بکنار بگذاریم ، انقلابی و قهرمان کوتاه ، مرگ برامپریالیزم امریکا ، مرگ بر هژمونیزم چین ، بر نظامی گران پاکستان .

مردم افغانستان مداخلات مسلحانه و تبلیغات شیطانی امپریالیزم امریکا را محکوم نمایند ، پایدار باد صلح در منطقه و همبستگی حزب ، دولت و مردم افغانستان در فروغ پیروزی مرحله نوین و انقلاب آزادی بخش ثور این امیدواری را بیشتر تقویت می بخشد که هیچگونه مداخله و توطئه در افغانستان

خصمانه خود را تحت نام به اصطلاح (روز افغانستان) ادامه می دهد و ریاکارانه و خائنهانه باز در مقام به اصطلاح دفاع از حقوق مردم افغانستان بدر می آید . غافل از آنکه دیگر تشت رسوایی وی در کشورما و سایر نقاط آزاده جهان از آب بدر آمده است و مردمان آگاه و انقلابی جهان دیگر فریب اینگونه توطئه ها و سوژه بدل نمودن های وی را نمی خورند .

مردم ما اینگونه دلسوزی های دروغین ریگین را شکل دیگری از مداخلات صریح در امور داخلی کشور خود می دانند و انزجار و نفرت عمیق خود را در برابر آن ابراز می دارند ، چنانچه ببرگ کار مل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رئیس شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان در پیام رادیوتلوویزیونی شان که بمناسبت آغاز سال نو ایراد فرموده اند چنین اظهار داشتند :

« ریگین رئیس جمهور ایالات متحده در این اواخر کوشیده است تا ستراتیژی تجاوز علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان با عنوان به اصطلاح (روز افغانستان) بعد نوینی بدهد این تلاش ها بخشی از سیاست تجاوز و مداخله در امور داخلی کشور آزاد و مستقل ما افغانستان انقلابی می باشد . »

مردم آزاده ما که از برکت پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک ثور و مرحله نوین و تکاملی آن آزادی های زیادی را نصیب گشته اند امروز بشتوانه بزرگ و بولادین حزب و دولت انقلابی خود را تشکیل می دهند و بارو حیه عالی مملو از وطن پرستی بکار و پیکار پرثمر

آئین دیرین مردم ما را بیازی گرفته با آن تجارت سیاسی نماید .

همین امپریالیزم جنایتکار ایالات متحده امریکا است که با از دست دادن منافع آزمندانه خود در کشور ما تعداد زیادی از اجیران خود را در ماورای سرحدات کشور تحت تربیت نظامی قرار میدهد و باتمویل و تسلیح آنها را غرض کشتار بیرحمانه هزارها هموطن بیگناه ما راهی افغانستان سر بلند و انقلابی می نماید این گماشتگان دون صفت کلدار و دالر باعث تخریب راه ها ، پلها ، عمارات و بنا های عام المنفعه در کشور ما گردیده با قتل و ترور بیرحمانه و ظنپرستان و سایر وطنداران شرافتمند ما می خواهند رضایت با داران ارتجاعی ، هژمونستی و امپریالیستی خود را برآورده سازند .

ولی با وجود آنکه ایالات متحده امریکا و شرکای جرمش پستاره هایی از اسلحه و باروت را بوسیله زر خریدان خود بکشور آزاد و انقلابی ما ، ارسال میدارند تا بوسیله آن بتواند جلو سیل خروشان پیروزی های روز افزون انقلاب نجات بخش ثور را بگیرند ولی هرگز به آرزو های شوم و غیر انسانی خود نایل نمی آیند ، زیرا مردم افغانستان امروز در مقام دفاع از انقلاب ملی و دموکراتیک ثور بر آمده اند و انقلابی را که به اراده و حمایت خود به پیروزی رسانیده اند باریختن آخرین قطرات خون خود حفظ نموده آنرا رشد و تکامل می بخشند .

ضربات کوبنده مردم انقلابی ما باعث آن گردیده است تا ضد انقلاب و دست نشاندهگان امپریالیزم در کشور ما در آستانه نابودی قرار گیرند و روز بروز بسوی زوال و نابودی

روزی انقلاب شکوهمند ثور و بخصوص نوین و تکاملی آن آتش سوزنده ای بر امپریالیزم جهانخوار ایالات متحده و سایر یاران و همدستان ارتجاعی یستی آن مشتعل گردید و پیروزی روز افزون مردم افغانستان در عرصه های اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی موجب تا همه دشمنان مردم ما در تحت امپریالیزم ایالات متحده امریکا صف راتشکیل بدهند و جنگ اعلام نشده ضد وطن ، مردم و انقلاب ما عملا براه

ما و همه مردم جهان در عرصه عمل می نمایند که امپریالیزم جنایت ایالات متحده امریکا در هر کجایی از ما که ندای آزادی و آزادی خواهی خیزد و مردمان کشورها با شکستادن استبداد ، ارتجاع و امپریالیزم به دست سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی خویش می گردند دست مداخله دراز می کنند و ببردن ذرایع و وسایل گوناگون می - جلو سیل خروشان آزادی و بیداری ما را سد واقع شود و این آواز های

در گلو خفه نماید . بلی ! همین ایالات متحده امریکا است که در کنار رژیم های خونخوار افریقای اسرائیل ، کوریای جنوبی ، رژیم ار جلی قرار دارد و روزانه ده ها نفر السلوادور قربانی توطئه های رذیلانه می گرداند . کشور انقلابی خود بنگریم بعد از انقلاب ملی و دموکراتیک ثور و

موج خنده بی که حوادث نمایش های
میپرا کنند گریه بی نیز نهفته است و این
سکوت است، گریه دانایی است که باشد
رویه ها و نهاد های سطحی میخواهد به
به فاجعه، به تراژدی برسد.

ما نمیتواند، اجازه ندارد که بگوید،
ندارد که بنویسد، اجازه ندارد که
با اشاره بنماید و حتی اجازه ندارد که
«زن ایده آل» نیز نمایشنامه بی است
همین رده و با همین ویژگی ها:

«موسیو دولا نسوژ» مردی ساده
شکاک و بدبین است که چون رواج فساد
زندگی مولود بورژوازی عصر خود درک
است و میداند معشوق گرفتن زن شوهر
رفیقه داشتن شوهر زن دار در جامعه
عادی به حساب میاید و خود تعصب
در این مورد دارد د ختری را که از خر
برای پرورش به او سپاریده شده است
امید فردا، به امید زنا شویی در آیند
و به امید اینکه با کدمنی را به قول
درنها د و منش او جایگزین سازد،
از هر گونه آگاهی و دانایی باز میدارد
شناخت زمینه های زندگی اجتماعی مو
فسادش گردد و در نتیجه احساس او را
دار سازد.

ما د ختر خردسال بشین که اکنون
شده است زیر تاثیر خواست های
طبیعی خود به مرد جوانی دل میبازد
چشم عاشق پیرباو به معاشقه میپردازد
جوان پسر دوست «دولا نسوژ» است
آنکه از آننایی معشوقه بادوست پدر
باشد همه نقشه ها و کامروایی ها و کام
های خود از معشوقه را به وی قصه
دولانسوژ نیز بی آنکه چیزی به او باز
درخفا میکوشد وی را در عشق ناکام
معشوقه فریب خورده را برای خود
در این قصه ی ساده آنچه هستی
را میسازد و موجب خنده میشود ساد
ساده اندیشی و سطحی گرایی قهرمان
نسبت به معشوق و رویه ی مزورانه
نگهبانست وی به خودش است و طرز
ناشیانه وی در برداشت ها، قضاوت
نگرش ها یش در مسایل.

میتوان گفت باز گردانی اثر به زبان
صرف نظر از اینکه محتوی نمایش از تف
آموزشی و یا حتی مقابله تطابق با



بررسی تیاتر

دو نمایش خوب و بد از افغان ننداری

زن ایده آل

شده در تراژدی ها و تراژدی های کمیدی
نما بود، اوبه این باور بود که هر حادثه
و رویداد و هر ماجرا و رخداد که در فردیت
فرد خفه نشده و رنگی از کلیت داشته و
بتواند به گونه بی وابسته گی خود را با جریان
های اجتماعی حفظ کند، اگر با نظری بی
تفاوت و سطحی گرایانه به آن نگرش گردد
موضوع يك کمیدی است حتی اگر عمیق ترین
فاجعه های محتوم باشد و خلاف آن هر حادثه
خنده آور دگر از پوسته و روی کش خود
جدا گردد. و نگردد. بتواند.

با ژرف نگری از سطح به عمق رود و انگیزه ها و
سبب ها را به عنوان علت در معلول مورد
مطالعه و بررسی قرار دهد در این صورت دیگر
کمیدی بی دو کار نیست و بیننده با يك
فاجعه و تراژدی روبرو است.

مولیر در زمانی میزیست که نه تنها به
هنرمند گفته میشد و او دار میگردد که
نگوید، نکند، نیندیشد، بلکه باید نفهمد

از: مولیر.

یرکت: استاد بیسید

م: شفیع رهگذار

منش های اساسی:

، پایا، طوبی، حبیبه عسکر

نمایش: کابل ننداری

چند هفته اخیر افغان ننداری اثری
از مولیر نمایش نامه نویسی برجسته و
رانسه رابه استیج آورد که مورد توجه
تیاتر و خواهند گان آثار کلاسیک
زمینه قرار گرفت.

مولیر که در مجموع در روالی طنز
گونه ی کمیک به نبشت آمده است،
دید عمیق اجتماعی و برداشت های ژرف
نه بسنده از محیط و زندگی و سبک



صحنه‌یی از نمایش رقص و آواز

نمایش و آواز :

تکرار تازه‌وی زمینه

در این هوزمان باب‌مسن آوری
ن ایده آل « مجموعه‌یی از رقص
در نمایشی جداگانه به دوستان
تر ها ارائه داد که تکراری بود
ی زمینه .

به این جهت که نه تنها در این
به با آفرینندگی و خلاقیت روبرو
تنها هیچ چهره‌ویا استعدادی تازه
به شناخت نماید ، بلکه اجرای
آواز های بار ها تقلید شده و

های تماشگر فریب نیز حتی به
نمایش خود نمود و هیچ جلوه



چمن نداشت ، جز اینکه در این نمایش آواز
خوان و رقاصه مجال مییافت در زیر انوار رنگه
پروژکتور های قوی و در استیجی مدرن و
زیبا به خوانندگی و رقص پردازد .

ما در این نمایش ننداری های پل باغ عمومی
و دور چمن را با افغان ننداری به مقایسه
مداشتیم به این سبب که اگر این تماشاخانه
هادر کار خود تازگی را نوید نمیدهند و به
تماشگر همان را میدهند که خواهان آن
است ، التزام و مسوولیتی رسمی نیز در برابر
مردم و برای حفظ رسالت های هنری و با و در
پردازدن استعداد ها ندارند . اما افغان
ننداری دارد ، یعنی این موسسه در برابر
هر نمایش خود مسوول است همانگونه که
نویسنده در برابر هر کلمه‌یی که می نویسد
وقتی موسسه بزرگی که نقش یگانه را نیز در
هنر های تیاتری و بخش های وابسته به آن
دارد دست به ترتیب نمایش رقص و آواز میزند
نگرنده حق دارد دست کم متوقع باشد این
نمایش ا نسا مبلی باشد از رقص
های محلی ، ترکیب آلات ساز زن محلی
آواز های محلی ، آلات موسیقی محلی ، لباس

در این نمایش که ارکستر آن با ساز های
محلی ترکیب گردیده رهبری آن به عهده
هنرمند شناخته شده استاد هاشم میباشد
آواز خوانانی با نام های نیلا ، شگوفه
جینا ، رحیم غیزی ، ماه پیکر ، الطاف حسین
بروین زحل و نجیبه سپوئمی سهم دارند که
آخرین علاوه از آواز خوانی پارچه رقص‌هایی
را نیز به اجرا می‌آورد .

شاید یاد آوری این نکته غیر ضروری
نباشد که اغلب چهره‌هایی که از آنان تا
مرفقیتم یا از تیاتر های شخصی فرا خوانند
شده اند و باه استثنای یک دو تن که تا



حزب دولت انقلابی ما اصلاحات د
ارضي در جهت بهبود حيات اقتصاد
دهقانان و در هم کويیدن سيستم
فيودالی و مناسبات فيودالی در
آزادۀ ما بنابر اراده مليون ها د هقا
واستثمار شونده براه افتيده و با
ها و تحريكات خاينانه دشمنان
بميان آمدن پاره ای از استبا هات
تطبيق آن هزارها خانواده دهقانی
بی زمین کشور مالک زمین شد
در این فصل بهار با
نوی انقلابی در زمین خود ،
و جامعه خود میکارند نه برای چند
پیرحم و یا چند فيودال و زمیندار
قبلا تدکار یافت که در اثر تو
مداخلات بشمرمانه دشمنان انقلاب
زحمتکش افغانستان جریان پیرو
اصلاحات دموگراتیک ارضی در
مدت نه چندان درازی به سکنه
گردید و لی بعد از پیروزی مر
تکاملی انقلاب ثور بنابر اراده
خاصا دهقانان زحمتکش و توج
ودولت انقلابی ما مرحله دوم
دموکراتیک ارضی و آب بادر
خصوصیت های محیطی رفع اشتبا
مجدداً آغاز گردیده است و این
باوجود آنکه وطن مردم و انقلاب



بهار دهقانان و زحمتکشان

ولی خوشبختانه امروز وضع به گونه
دیگری تغییر یافته است و دهقان از بند
رسته و آزاده امروز جامعه ما آن دهقان
مختکش و استثمار شونده ای نیست که
هر طرفش را ابریس و ناامیدی فرا گرفته
باشد و محصول کار و زحمتش به جیب
دیگران بریزد ، بلکه امروز دهقان زحمتکش
جامعه ما دهقانی است آزاد و پر تحرک و این
همه آزادی هارا از برکت پیروزی انقلاب
ملی و دموکراتیک ثور نصیب گشته است ،
از برکت پیروزی انقلابیکه بنابر اراده و حمایت
خلق زحمتکش کشور و در تحت رهبری
خردمندان حزب دموکراتیک خلق افغانستان
پیش آهنگ طبقه کارگر و همه زحمتکشان
کشور در دومین ماه بهار سال ۱۳۵۷ به
پیروزی انجامید و با تحول ظفرمند ششم
جدی ۱۳۵۸ بنابر اراده توده های وسیعی
از مردم زحمتکش کشور ما وارد مرحله
نویی از تکامل خود گردیده است .
ظفرمندی انقلاب ملی و دموکراتیک ثور در
بیلوی آنکه تحولات بزرگ و قابل ملاحظه ای

را از خوردترین و دور ترین کنجها و زوایای
جامعه و کشور خویش محو و نابود سازد .
فصل بهار علاوه بر آنکه فصل خنک و
سرمارا در کشور ما و جهان از بین می برد سیما
طبیعت را در کنج و کنار جهان تغییر می بخشد و
زمینه کار و عمل مثبت و سازنده را فراهم
می آورد برای زحمتکشان افغانستان از این اهمیت
عظیم نیز برخوردار است که کمتر از چهار سال
قبل بر این در جریان فصل بهار تحول عظیم
و دوان سازی در سیما ی جامعه ما بیار آمده
حیات سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی زحمتکشان
کشور ما را به نفع ایشان تغییر بخشید و زنجیر
های استبداد نیم قرنه سلاطه نادری را از
دست و پای انسان زحمتکش و استثمار شونده
میهن ما بلور نمود و افق های درخشانی را
در برابر ایشان قرار داد .

قبل از پیروزی انقلاب شکوهمند ثور که
دهقان زحمتکش جامعه ما همپای فراسیدین
فصل بهار و گذشتن موسم سرما ی زمستان
کمر همت بر می بست و آهنگ داشت و دمن

تاریخ حرکت تکاملی خود را همواره به جلو
دنبال می کند ، ایستائی و عدم تحرک را نمی -
پذیرد ، طبیعت قیافه بدل می کند روزها
به شب و شب ها به روز و بالا خره ماه و فصل
و سال یکدیگر خویش را چون سایه تعقیب
می نمایند .

در جریان این پروسه ایستائی نا پذیر
و در اثر مبارزه توده ها و ایجاب شرایط در
میان کتله های خرد و بزرگ جوامع بشری
دگرگونی هایی به ظهور میرسد که گردیاس
و ناامیدی را از رخ انسان زحمتکش و
استثمار شونده می زداید و
افق های تابناکی را در جلودیدگاه وی قرار
می دهد .

آری! بهار این فصل سرور و شادابی
که مقدمش بر کاینات ذیروح جان تازه ای
می بخشد و اشجار ، گیاهان و نباتات را
از خواب غفلت و طولانی زمستان بر می -
خیزاند برای مردم زحمتکش جهان و برای
خاک زحمتکش افغانستان از نشانه های

لیلی خالد یا د فلسطین د قهرمان ولس د آزادی سمبول



لیلی خالد



د لیلی وسلوالی خویندی د تطبیقاتو په حال کې

مبارزه پر حقه یو لى داچى د فلسطین ۷۰۰ زره نه زیات خلک اواره گان او د خپل پلرنی هیوادڅخه بهر په فلاکت او بدبختۍ سره ژوند کوی تیری یو لى دوی ځکه دوی ته تیری وایی چى اسرائیل په منځنى ختیځ کی دامریکائیانو د گټو دساتلو بهرتن سنگ دى که اسرائیل نه وى نو دا امریکا حاکم طبقه به خپل بانکونه په څه دځ کړی خو فلسطین خلک به خپلی مبارزى لا پیاوړې کړی او خپل انقلابى کتارو نه به لاغښتلى کړی تر څو خپل ځانونه آزاد او خپل ولس د ظلم او تیری څخه خلاص کړی .

د فلسطین هغه ولس چى نن په سړکى د کپړ ديو لاندی ژوند کوی او په هیو بی صهیونستانو خپته اچولی د بنیاست ویاړ او شنو باغو څخه بی هغوی استفا اخلی یوه ورځ به د فلسطین د خلکو بری نصیب شی او د تل دپاره به په فلسطین د تیری او ظلم زمانه ختم کړی .

لیلی خالد چى د خپل هیواد په شنو دلو او مستو ویاړو مینه ده وایی چى د خپل ولس او خلکو په دردیدلی او کړی یدلی حالت خوب له سترگو تشدیدلی دی زه د هغه بندیانو جفی آورم چى داسرائیلو مجبسونو کی د سختی شکنجی لاندی دی وجدان اوز ما روح ماته دا اجازه نه راکړی چى زه کرار کښیم و لى ؟ هغو څه گنم کړیده ؟ په کوم جرم بندیان دی ؟ او موږ له وطنه شړل شوی یو ، زه له درد له کبله دسړی څخه کر که کوم، په سړی باندی ددراو ستلو څخه ناآرامه کیرم ځکه چى ددرد په حس کو لو یو هیرم چى هغه دخاکه د تبا هی درد او بالاخره د هیوا درد زما د ولس او خلکو درد دی په داسی حال کی درد زما په روح باندی اغیزه کوی نو ضرور ولس هم خوروی . ددی درده څخه دی چى قوت پیدا کړیدی نو د خوریدلو او کړی

لیلی خالد په خپلو یادداشتونو کی دا امریکا یی امریکالیزم یا دونه کوی او وایی : امریکایی امریکالیزم چى نن دنړیوال امریکالیزم مشر توب په غاږه لری د نړی د ولسونو ستر دښمن او با الخصوص د فلسطین د خلکو د حقه حقوقو ستر مخالف دی . دی وایی : امریکا اسرائیل ده او اسرائیل یخپل وار سره په فلسطین کی دا امریکا او اروپا له ترکیب څخه جوړ شوی دی زه او زما خوارولس باید د امریکالیزم او صهیونیزم پر ضد خپله پر حقه مبارزه توده وساتو ځکه چى دا امریکا امریکالیزم دی چى د خپلو لویدیځو انډیوا لانو سره په یو لاس کولو اسرائیل قوی کوی لیلی خالد داسرائیلو سره د امریکالیستی هیوا دو نو د هغو مرسته یا دونه کوی کوم چى په لاندی ډول داسرائیلو سره شویدى .

په ۱۹۶۵ کال کی دآلمان فدرالی دولت داسرائیلو سره نه پیلونه مارکه مرسته وکړه او هغه یی په اقتصادى لحاظ پیاوړی کړه .

فرانسی نه یوازى د مایلستر الوتکی اسرائیلو ته ورکړی بلکی هغوی ته یی جگړه ماری بحر یی هم په لاس کی ورکړی اوهم داراز یی په ۱۹۵۶ کال کی «کى مولی، انتونی او بن گورین» د گډی د سیمسی په نتیجه کی په مصر حمله وکړه فرا نسوی امریکالیزم اسرائیلو ته داتوم د جوړولو په برخه کی زیات معلومات ورکړل انگلستان د فلسطین د خلکو په وړاندی په هر ځای کی هر ډول جرم ته لاس واچوه اودفلسطین د خلکو ډیر پاخه او با تجربه پوهان، عالمان او مشران یی ووژل همدا راز هغوی اسرائیلو ته سکاډ هاگ فانتوم الوتکی او هم د ځمکی نه هوا ته راکټونه ورکړل .

امریکا به هر بانکی کنفرانس او هره اقتصادى ټولنه کی داسرا نیلوماته وکړ، نو موږ یی وایی : په ۱۹۶۹ کال کله چى د

ته ښکاره کړی په (۱۹۶۸) او (۱۹۷۰) کال کی ددوا لو تکو (ترا نسور دایرلا ینزهوائی کرښی او بله چى په العال پوری اړه درلوده) تښتولوی اگرچى لیلی خالد ددوهم ځل دالوتکی په تښدو کی د روښت ورځی داسرائیلو د یو لیسو په اداره کی بندى وه خو ددی دستګر د ملګرو لخوا کله چى دریمه الوتکه و تښتول شوه دالو تکی دعملید خلاصیدو په بدل کی لیلی هم وروسته له دروښت ورځو بند څخه را خلاصه شوه اوس ددی انقلابی روحیه او پر ځان او خپل ولس باندی داعتقاد روحیه لاپیاوړی شوی وه دی اوس دیوی مترقی انقلابی بیغلی په څیر خپلو مبارزو ته دوام ورکاوه لکه چى وایی : تر ولو لمړی ما دازده کړه چى زما طبقه یعنې کارمګر بی وظیفی او هر چیرى (امریکالیستی او وروسته پاتی هیوادونو کی) خوار اودظلم او فشار لاندی دی نو ځکه دیوی خواد هیواد

فلسطین قهرمان ولس چى پوره کاله یی د صهیونیستی او تیرویو په وړاندی پخپلو انقلابی تښت دی او دوښنام څخه وروسته یی او صهیونیزم په مقابل کی خپلی زوی تودی ساتلی دی ، نارینه او خپلی خاوری او ولس د آزادی دپاره ځانونه قربان کړیدی یو انقلابی مبارزو ښځو څخه چى زیاته برخه یی د خپلی خاوری دپاره په مبارزو کی تیره کړیدی ده .

خالد یعنې هغه څوک چى د فلسطین یرم کتنه مبارزه کی ستر رول لری او د فلسطین د خلکو د آزادی له نامه یادیرى . خالد د فلسطین د حیفا په کی نړی ته راغلی ده دژوند دخلورو هغه بی زیات پخپل پلرنی هیوادکی کړی چى په ۱۹۴۸ کال په زرگونو شپى په اوږدو کی دخپل پلرنی فلسطین څخه د صهیونیستی ځواک لخوا و شړل شو لیلی او ددی ددغوشړل شوو بی دفاع فلسطینیانو کی وه لیلی خالد د خپل عمر دلس د خپلی خاوری او ولس د آزادی غ پورته کړیدی د خپل ولس او گټه یی داسی انقلابی کارونه سوته دی چى نه یوازى د فلسطین د خلکو



امروز جهان بشری تبعیض انسانها را مبنی بر اختلاف نژاد-لسان-رنگ و غیره نمی‌شناسد

تدابیر موثر و اقدامات مشخص به منظور امحاء

کامل نژاد پرستی و اپارتاید

زمینه برای امحاء امتیازات نژادی مسا عد ساخته شده و افدا ما تی که بایست اتخاذ گردد ، در تصامیم ، قطعنامه ها و مقالات که در تحت نظر ملل متحد نمایندگی اختصاصی آن و همچنان بواسطه اعمال موسسات حکومتی و غیر حکومتی اتخاذ شده است واضعاً بیا ن و مشخص گردیده است .

اکنون وقت آن فرا رسیده است که این تصامیم و قطعنامه ها بطور جامع و کامل مورد تطبیق قرار داده شود و همراه با آن گام‌های موثرتر بر ضد نژاد پرستی ، امتیازات نژادی و اپارتاید و همچنان در جهت رفع استعمار و تثبیت حاکمیت ملی بر داشته شود . برای این منظور طرق و وسایل مختلف تحت مطالعه قرار گرفته شده می‌تواند . بطور مثال کمیسیون حقوق بشر در جلسات سال ۱۹۷۸ خود چنین نظر داد که کنفرانس جهانی با است چنان اقدامات اتخاذ نماید که شامل عناصر ذیل باشد :

تمام کشور هائیکه در آن کانونشن های بین‌المللی حصه نگرفته بودند که در آن موضوعات نژاد پرستی ، امتیازات نژادی و اپارتاید را مورد بحث قرار می‌دادند ، می‌باید بزودی ممکنه تصویب این را و یا دسترس پیدا کردن باین وسایل را مورد مذاقه قرار دهند

بشمول تعلیمات عالی برای تمام اف و مدنی .
- استفاده از کلیه و سایل موجود در جهت تربیه نمودن مردم عامه به و منظم در روحیه احترام گذاشتن به انسانی و بویژه برضد تمام روش و مظاهر نژاد پرستی و امتیازات نژاد - تقویه پروگرام خدمات مشورت بشر : مقصد از این است که تعل و انتشار اطلاعات در صورتیکه بای اصلی امتیازات نژادی و سایر تخ انسانی معو گردد حایز اهمیت اس باشد .
- کمک متزاید به نهضت آزادی و وارد ساختن فشار ز یاد بر آن و کار پوریشن های که همک با حکومت افریقای جنوبی مانع تحق مساوات نژادی می گردد که در قطع متعدد راجع به افریقای جنوبی آن نموده است .

- سر باز زدن از هر نوع حمایه برای رژیم های نژاد پرست که آ بران می سازد که روش ها و تطبی

و بشمول روش هائیکه هدف آن م





محل را بر طبق منشور ملل متحد، اعلامیه
عمومی حقوق بشر و سایر قطعنامه‌ها و وسایل
ملل متحد یقینی و مأمون سازد .
این کنفرانس جهانی علاوه بر آن می‌تواند
اقدامات را مورد غور و مذاقه قرار دهد که
جوانان و موسسات جوانان را در گیر می‌سازد .
تدویر يك اسا مبله جهانی جوانان میتواند
شمولیت فعال جوانان و موسسات جوانان را
در مبارزه علیه نژاد پرستی و امتیازات نژادی
بسویه ملی ، منطقه‌ای و بین‌المللی بوجیه
خوب شدید تر نماید .

کنفرانس های محلی می توانند تعا و ن
کنفرانس جهانی را از راه بدل مساعی و توجه
خاص به مسایل خاص مربوط به روابط نژادی
در يك منطقه منم نماید . تنظیم همجوامعات
به کمک و همکاری سیستم ملل متحد میتواند
طریقه‌ای را بوجود آورد که بذریعه آن توصیه
های کنفرانس جهانی در معرض تطبیق قرار
گیرد و تجهیز مساعی بگیرد در جهت مبارزه
بانژادپرستی و امتیازات نژادی یقینی گردد .
بررول و سهم موسسات غیر حکومتی
هم ممکن اصرار بعمل آید . از این موسسات
بحث وسایل مفاهمه دو طرفه بین سیستم
ملل متحد و سکتور های بزرگ عامه استفاده
شده می‌تواند . آن‌ها می‌توانند برضد بدی
وسرارت نژاد پرستی و امتیازات نژادی مردم
را تحریک نمایند و آنها را بلحاظ اخلاقی و
بصورت محسوس بعمل وا دارد و تجهیز نماید .
مختصر اینکه وظیفه عمده کنفرانس جهانی
برای مبارزه بانژاد پرستی و امتیازات نژادی
این است که توصیه‌های متعدد پروگرام برای این
دهه بسویه ملی ، منطقه‌ای و بین‌المللی غرض
بسویه ملی ، منطقه‌ای و بین‌المللی غرض
تطبیق کامل و موثر آن گرفته شود ، تا که
تاخیر این دهه هدف های نهایی بصورت
عمده نزدیک به نقطه تحقق رسیده باشد .
کمک مالی بغرض تطبیق بعضی از اقدامات
ضروری که این پروگرام برای این دهه تقاضای
آنها دارد ، البته اهمیت اساسی دارد . امید
است که از راه تاسیس صندوقهای رضاکارانه
طوریکه در این پروگرام پیشینی شده از راه
منابع اضافی ملل متحد فعالیت های جدی در
قسمت باقیمانده این دهه گرفته شده بتواند .

رات در جهت همکاری بهتر و
شدن در داخل فامیل ملل متحد
ن های منطقه‌ای بغرض تعمیل
رین دهه وامحای کامل امتیازات

فوق بشر از کنفرانس التماس
س چنان طرز العمل ها را به
محلی توصیه نماید که بر ضد
از نژادی ازان کار گرفته شود
د ازان رنج برد و حقوق انسانی
مسانی او را با مال نماید .
رانس تو چه خاصی باید به
شدن و وضع در افریقای جنوبی
برای دول عضو ، بخصوص آن
که با افریقای جنوبی تجارت می-
رت مبرم احساس میشود که
سورای امنیت ، اسا مبله عمومی
های ملل متحد را بطور کامل
نماید . ممکن نیست بدون
و بلا قید و شرط این قدرت ها
منظور آن پیدا نمودن يك راه
میز برای مسایل افریقای جنوبی
به نتایج قناعت بخش منتهی

کی نیست که کنفرانس جهانی
ر حمایه بین المللی و کمک به
ت هایی راکه بر ضد استعمار-
و امتیازات نژادی مبارزه می -
نشان مو ضوع کمک به آن پروگرام
و غیر حکومتی راکه هدف آن امحای
میباشد ، مورد مذاقه قرار خواهد
رانس ممکن مو ضوع تجهیز جامعه
بغرض کمک نمودن به قربانیان
رفع مصائب شان هم مورد
هد .

لی را که در این پروگرام برای
ش میگردد ، باید بمنظور تطبیق
نظر گرفته شود که درین صورت
دهه روابط بین دسته های نژادی
امات تقنینی ، عرفانی و دیگر
نخ خواهد شد و امتیازات
گیری بعمل خواهد آمد .

بر ضد امتیازات در ساحه تعلیم
لاعات و کار از تجربه و سیع

نهضت بین المللی اتحادیه های کارگری و دفاع از منافع طبقاتی کارگران و امر صلح در جهان

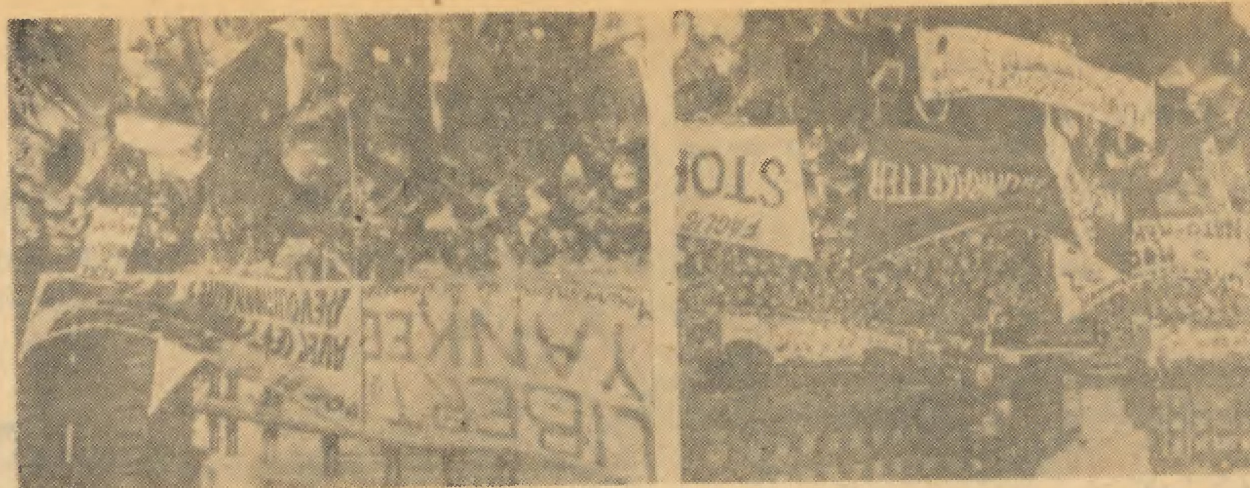


در دهمین کنگره جهانی اتحادیه
ای کارگری منعقد شده و با
سوییه بین المللی از انقلاب افغانستان
دفاع و حمایت شد و طرح های
پروپاگاندا علیه ج.د.افغانستان
فرستاده گردید .

یکی از مشخصات عصر کنونی
شد و تحکیم روابط و افزودن اتحادیه
ای کارگری و نقش این اتحادیه
در دفاع از منافع طبقه کارگر و
تحکیم صلح و دینت در جهان است
بیش از هر وقت دیگر نقش دو-
نهاد طبقه کارگر را در اعمار
و اعمار مردم و فاقه استثمار فرد از
دشمنان میسازد .

این نزد همگان میرهن است
و نهضت بین المللی کارگری
عصر کنونی با تأثیرات
و پای انقلاب بزرگ سوسیال-
ستی اکتوبر ۱۹۱۷ و تغییر در
اوضاع و احوال نیروهای طرف-
دار صلح ، دموکراسی و پیشرفت-
ات اجتماعی ارتباط ناگسستنی
دارد . چه در سال های اول
روزی انقلاب اکتوبر بود که
نهضت اتحادیه کارگری طور
بل ملا حظه فعال گردید ، و در
پیام انقلاب اکتوبر بر عضویت در

نقش برجسته بی حاصل شد
توسط اتحادیه های کارگری
سو سیالیستی ایفا گردید .
در نیمه دوم سال های
تعداد اعضای اتحادیه های
گری در کشور های سو سیالی
به مقایسه تعداد اعضای
های کارگری در کشورهای
سر ماینداری خیلی با لاف
معنی که تا اوایل سال
سی فیصد بیشتر گردید با
گو نه اتحادیه های کارگری
های سو سیالیستی اکنون
موقف برجسته را در نهضت
جهانی اتحادیه های کارگری



نیال افزایش تشنج بین المللی و مساعی امپریالیزم مبنی بر حلات تازه بر نیرو های صلح و پیشرفت
ی ، کارگران در سراسر جهان بر وحدت و همبستگی بیشتر نیاز دارند.

باید تذکر داد هنگامیکه
سر ماینداری داخل مرحله
ثبات نسبی گردید ، سیر های
ارتجاعی و انحصارات امپریالیزم
لستی تخطی های شدیدی را بر
حقوق و منافع کارگران و ایجاد
نفاق بین اتحادیه های مختلف
کارگری آغاز کردند و کوشیدند
تا جلوی نسج نهضت بین المللی
اتحادیه کارگری را بگیرند ،
معهدا همه پلان های ارتجاع و
امپریالیزم در زمینه نامشروع
با تشدید تخاصم بین کار و
سر مایه در زمان بعد از جنگ و
تعمیق بحران عمومی سر ماینداری
بر رشد و نیرومندی همه جانبه
نهضت اتحادیه کارگری جهانی
افزوده شد . این مرحله
بیش از هر چه دیگر در پرتو



اتحادیه های کارگری در پهلوی مبارزه جهت تامین حقوق حقه کار-
و سایر ذمتکشان در جهان، برای تحکیم صلح و ثبات بین المللی
لاش پیگیری می کنند .

۱۹۰ میلیون کارگر
فید را سیون جهانی اتحاد
های کارگری را در راست
فید را سیون بزرگ در مس
عبارت از سازمان و حدت ا
کارگری افریقا با (۷۰) الح
در قاره افریقا میباشند که
فعالانه خویش را با فید را
جهانی اتحادیه های کارگری
میکند . سو مین اتحادیه بزر
عبارت از کانفدراسیون
المللی اتحادیه های کارگری
میباشند که در سال ۱۹۴۹
شده و اکنون ۵۵ میلیون عضو
این کانفدراسیون را تشکیل



نوشته یوران یووکو (از بلغاریه)
گزیده و ویراسته یـ
آسمایی

دو تصویر در آب

می کرد ، اندکی هم بیشتر .
انگیزه آن ، حس حسادت
مبهمی بود که کما بیش جرات
نداشتند ، نزد خودشان به آن
اعتراف کنند .
اینها همه دست بدست هم
می داد و به کالو را پول می
رساند بی گفتگو راز و نطق
با زارش در همین بود و برای
همین میخواست ((بژو را))
همواره در کنارش باشد ، اما
بژورا کسی نبود که به آسانی تن
به دستور دهد ، اگر به او فرمانی
داده می شد ، جز پشت کردن و
سر تکان دادن کاری نمی کرد ،
بخصوص در موسم بهار سرکش
می شد کولیهای کمینسالدز
آفتاب بهاری خود را گرم می
کردند و می گفتند نوز به
خانه آمد ، باید دل به صحرا زد))
اما وقتی بهار بر سر بژو را
می زد ، چشمانش می درخشید
انکار تنش از بار پوشاک راحت
می شد ، همینکه زنبوران غسل
در کنار شکوفه

رسد ، اگر روزی روزگار
می توانست ، رضایت به
بدست آورد ، و وقتی بود
قول میداد ، او را با خود
((حاجی والکو)) ببرد ،
دوست داشت به آن خانه
موقعی که هنوز خردسالان
بدان می آمدند و می رفتند و
سرای بزرگ ((حاجی والکو))
دیوارهای بلند داشتند
گذاشت ، چشمان درشت
از شمشادهای کهن ، در
و ریحانی که از وسط
شهای کف حویلی قد برای
بود ، از تعجب باز می آمدند
عید که آنها خانه تکانی داشتند
از تمایز رنگهای تند
ها و لحاف و تشکها ، جا
فاخر طلسم زربفت و آ
و دستگاه ، سرش گیج
اما آنچه بیش ازین ها به
اش میکرد ، شامخسار گلگو
او ر شلیمی ، درخت شکو
بود که جز در حویلی حاجی
والکو پیدا نمی شد .

اکنون بژورا ، با دل
و روشن به صحن حویلی
می گذاشت و حتی دیگر
شمشادهای آیین شده
خسار بید آنجا نگامی نمی
انداخت ، تنها برای دیدن
نا یلا)) دختر حاجی و
که به آن خانه می رفت ،
بژورا آنقدر از زیبایی
مطمئن بود که زنهای دیگر
را با حقارت بنگرد و به
نیارد ، اما در برابر ((گر
احساس می کرد که با کمال
همطر از خودش سرو
((گانا یلا)) در چشم او از
دختران زیبا تر بود ، با
چیزی که شگفتی او را بر
انگیخت ، آن بود که ((گر

حالتی بی پروا و شیطنان باز
داشت و اندام باریک و نرمش
همچون نسترن و حشی کشید .
های سیبغلفه برپا می کردند
بژو را ازین خانه به آن خانه
می دوید ، پیران را می خندانید

ر سنگ آب نما نوشته بود:
(این چشمه بدبت ((حاجی
لکو)) ، پسر پند در سال
۱۸۸۰ ساخته شد .))

والو ، زن کولی خورد و ریز
بی می فروخت که در حقیقت
شش گدایی بود مثل گل
شوی ، میوه ذغال و دوک
ریسی - چیزهای که به
تی می توان فروخت ، چون
چانه می زدند و پول اندک می
ند و حتی گاهی هم زیر بار
رفتند ، اما کولی پیر دریافته
که هر وقت بژو را دخترش
همراه باشد ، با زارش
تر می شود زمانیکه بژو را هنوز
نک بود ، یاد گرفته بود که روز
ی سرد همه تنش را بلرزانند ،
نظر که مادرش به او آموخته

جنگل مصنوعي

ما حتی از فروش پیر مکتب هم ریحات شهرهای اروپایی شنیده بودم فرض هم که شده بود دو پایم رادر نمودم که من باید به اروپا بروم وانه هامبورگ شدم . درنیمه راه م که پولم زیاد تراز حد ضرورتم بسیار خوشحال هم شدم . در اولین يك هوتل ارزان قیمت اطاقی گرفتم ثان روز بد نبیند که چند روز بعد م که زیاد تراز نصف پولم را خرج به خودم هم نمیدانم برای من مادر مره س دارد مصرف شده واز تفریح هم ت . پس دست به کار شدم و به ملی مراجعه کردم تا از او مشوره هم ولی اوفقط سرش را تکان داد.

یعنی وقت ندارم . ناچار دست بدان کمپیوتر شدم واین مکالمه بین ما صورت گرفت :

۱- چه میخواهی ؟

- يك تفریح سالم .

- چند سال داری ؟

- شانزده سال .

- به کاباره برو

- و ای نه !!

- به دانستیک .

- نه :

- پس به گور برو .

- نه پول بیمه گورستان را ندارم :

- اگر از جمعیت زیاد خسته شمای به

بزرگترین جنگل شهر که درده کیلو متری

اینجاست برو .

- این دیگر «کم لطف» نیست و ذوق زده

به هوتل برگشتم . بعد از تبدیل لباس بسوی

جنگل شتافتم . ولی اصل قضیه از همین

جا شروع میشود . درنیمه راه جنگل يك مامور

یونفورم پوشیده ، اطو کشیده ، آرداده ، که

گویي چوب قورت کرده راه را بهمن مظلوم

بست و تحقیقاتش شروع شد :

- کجا میروید ؟

- به جنگل .

- خوب، پول بیمه رفتن به جنگل را پرداذید .

بانا باوری به سویش نگاه کردم . ای دادو

بیباد . اینجا به تفریح رفتن هم پول میخواهد!

درمانده طرفش خیره خیره نگاه می کردم و او

شاید از نگاه های ماتم هدفم رادریافته بود

بالغند ترجم آمیزی گفت : «مثل اینکه شما

از زندگی مدرن چیزی نمی دانید !» مانند آنکه

سطل آب سردی را بر سرم انداخته باشند به خرد

پیچیدم و برای اینکه قضیه بدتر نشود آخرین

پولم را تسلیم او کردم و سرعت گامهایم

افزودم .

به جنگل رسیدم ولی مثل اینکه جناب

مامور دست بردار نبود باز هم پیش آمد :

- خانم از همینجا تماشا کنید !

ساز همینجا ؟ نه من میخواهم بداخل جنگل

گردش کنم .

«بچه ها! لطف» «بچه ها! لطف» «بچه ها! لطف»

گوشه پایش هم سرخ شدو باز هم همان

لفتی به گوشم طنین انداخت «خانم!

زندگی مدرن چیزی نمی دانید»

و برای اینکه بیشتر خنده اش ناراحتی

بسرعت از من دور شد ، من هم از خدا خ

نفس راحتی کشیدم ، تفنگ شکاری را

گرفتم و يك پرند زبایی جنگلی را که

يك درخت کهنسالی نشسته بود و بطرفم

نگاه میکرد نشانه گرفتم و فیر هم کردم

ناگهان همان مامور مثل اجل سر رسید

قبل از آنکه به او فرصت حرف زدن را

از فیر پرند گذشتم و فرار را به فرارتر

دادم تازه از بستر خواب برخاسته بودم

زنگ در آپارتمانم بصدا درآمد ، با کنج

بطرف در رفتم ولی وای ... برچایم میخ

شد م ، همان مامور با همان یونفورم

کشیده و آرداده ، مود بانه گفت : خانم

شما بر علاوه آنکه از زندگی مدرن چیزی نمی

پرند مصنوعی شماره نوزدهم درخت ش

سو م بزرگترین جنگل مملکت را سوراخ

اید !!»



کلیات نور محمد نوری

.....

در کتبخانه گرانمای فرهنگی کتابخانه نسخ
طی آریف ملی افغانستان نسخه قلمی
طوم کلیات نورمحمد نوری محفوظ است
چا دارد که آن را به هم میهنان عزیز و
چند، به ویژه به ذوقمندان و دوستداران
سر وادب کشور، معرفی نمایم.

ناظم یاسر اینده این اشعارنفر نورمحمد
ری ساکن قلعه غیبی چهاردهی کابل
باشد. اتفاقاً به همین نام و تخلص
نورمحمد نوری شخص دیگری از قندهار
ست، منتها به این تفاوت که نام مکمل وی
ولوی نورمحمد متخلص به «نوری» می باشد
این شخص موخرالذکر در زمان امیر شیرعلیخان
یزسته، و حتی به دربار وی آمد و شدی.

داشت. وی با مامورین انگلیسی پنجاب هم
ی مراده و ارتباط نبود، و حتی قرار نگارش
نمودش زمانی به لندن نیز سفر کرده بود. (۱)
وی را کتابیست به نام «گلشن امارت» در شرح
حوال امیر شیر علیخان (از سال ۱۲۳۷ تا
۱۲۸۵ هـ. ق) که در سال ۱۳۳۵ شمسی از
گرف انجمن تاریخ آن وقت در کابل به طبع
رسیده است. ولی نورمحمد نوری ساکن قلعه
غیبی غیر ازوست.

بهر حال کلیات مورد بحث شامل یازده
بخش، به ترتیب ذیل می باشد:

۱- دیوان نوری:

این دیوان شامل غزلیات و قطعات است.
و جمعا (۱۰۱) ورق می باشد که به تاریخ دوشنبه
۲۷ رجب المرجب ۱۳۴۳ ق کتابت شده است.

آغاز: حمد تو برون از حدامکان و بیانیها -

در مدحت ذات بود لال زبانها.

۲- قفل هم کرده کلید:

این بخش شامل دودایره است، که در آن پنج خط
موازی پنج خط موازی دیگر را عموداً قطع کرده،
و استخراج نوری می باشد. دورا دور هریک
این دوایر مصرع شعر یا کلماتی چند نگارش
یافته است، و بابه واسطه نگارش حروف بلان
معنایی استخراج کرده است. همچنان دورا دور
محیط هریک ازین دایره رباعی دارد، چنانچه
به دور دایره بالائی این رباعی نگاشته آمده:

هر که یازده بیت زین دایره کشید

پس یقین میدان که آن باشد رشید

هم شده زین دایره از من کلید

سمی فر مایید که تایید کلید

و اینست رباعی دایره دوم:

صائب، حافظه و غیره می باشد. مزید بر آن
مثنی و غیره انواع شعر هم در آن به ملاحظه
می رسد، و جمعا ۵۹ ورق است.

آغاز:

فی استیاق وصلك العمر قلمی

انظر بعین لطفك یی یایم العطاء

قدیس لی لفر قنك طاقتا لنا

یا من بداء جما لك فی كل ما بداء

بادا هزار جان مقدس تر الفدا

انجام:

چونکه این راز شرکین بشنید

بوا لحکم بو لیب ولید پلید

جامها هر یکی بتن بندرسید

گفت بر ما هر چه روز بدرسید

ز قیوم تو شاه سلام

۳- احسن القصص (قصه یوسف زلیخا):

نورمحمد نوری این مثنوی دایره تاریخ یوم

پنجشنبه هفتم ذی الحجة الحرام ۱۳۴۲ هـ. ق

سروده است، و جمعا (۲۶۸) ورق است.

و در آغاز فهرستی نیز دارد.

آغاز:

الهی کن تو روشن جسم و جان را

بهد خویش گویا کن زبان را

انجام:

که نوری بس غریب وزیر باراست

بان لا تقنطو امید وار است

۵- قصیده های اهل عرفان:

این قصیده ها به تاریخ ۱۹ ماه ذی الحجة -

الحرام ۱۳۴۲ هـ. کتابت شده، و جمعا (۹)

ورق می باشد.

داشت. این داستان منظوم بسی دلچسپ و دل
انگیز است، و در آن قصه غرق شدن عاشق
ماهرو، و شنیدن ماهرو از آن، و اینکه وی به
رهنمایی پیرمردی خویشتن را به دریا غرق
می سازد، در حالیکه غرق شدن عاشقش
واقعیت نداشته و افوایی پیش نبوده است به
ملاحظه می رسد، این مثنوی دارای تاریخ
یوم جمعه هشتم ماه ذی الحجة الحرام ۱۳۴۲ ق
می باشد و جمعا دوسه ورق است.

آغاز:

سر نامه بنام آن یگانه

که آورد عشق اندر میانه

انجام:

اگر مردی تودد عشق آنچنان باش

بیاد دوست در روز و شبان باش

۷- معراج مبارک رسول الله (صلعم)

(منظوم):

تاریخ کتابت و سرودن این مثنوی یوم

یکشنبه ۲۶ ماه رجب المرجب ۱۳۴۳ ق است،

و جمعا (۳۰) ورق می باشد.

و طوریکه از نام پیداست در قصه معراج

رفتن حضرت رسول اکرم (صلعم) سروده

شده است.

الهی ده ضیاء (بی) قلب ما را

دهان از قلب ما این ماسواء را

انجام:

اگر چه پر گناه و شر مسام

امید از فضل و الطاف تو دارم

۸- مثنوی:

اگرچه نام این مثنوی واضحا ذکر نشده،

ولی پر محتوا می باشد، و مطالب دلچسپ

یوسف (ع) ابن همین را، حکا
سیبانی به همراه شیخ عبدالله بجه
صحرا، حکایت یکی از قوم بنی
گوساله را می پوستید، حکایت
مشركان بوده و همیشه در پی ض
آنحضرت (ص) بود. رفتن موس
کوه طور از بهر مناجات و سوال
خود را از وی و فراوش کردن
درویش را. حکایت دختر با کر
خاتونان مصر یکی از طاعنان بی بی
آمین عزیزی شبی در خانه خ
بصری ۰۰۰ حکایت دیگر، حکا
حبیب عجم، حکایت دیگر دربار
در بخارا، حکایت مشاطه که دایه

بود، حکایت دیگر از سلطان
نامه (فایده ساقی نامه)، نکته
حکایت دیگر از محی الدین پیر
بیان نقل معراج آن حضرت (ص)
خواب دیدن ابراهیم (ع) که فدا
آرزو، ساقی نامه، فایده، در پی
۰۰۰ نکته، و حکایت دختر نمر
از آنجاییکه آخر این مثنوی
تاریخ دقیق کتابت آن معلوم نیست
قسمت موجود حاوی (۳۳) ورق

۹- اولی الامر (مثنوی):

نوری درین مثنوی خویش چند

و مشهور در آواز صحیح بخاری و

نموده و به رشته نظم کشیده

روایات را چنین نقل کرده و عنوان

روایت ام الحصین از حضرت

۰۰ روایت ابو هریره از حن

(صلعم)، روایت عبدالله بن

(حضرت عمر) (رض) از حضرت

فایده، و روایت از حضرت

آغاز: الحمد لله رب العالم

اللمتقین ... الخ.

انجام: از برای اجتهاد خاص

تابسه شب نظم تالیف شد

چونکه اندر هر شبی سه ساء

جمله نه ساعت بیا

۱۰- محمود نامه:

نورمحمد نوری اشعار این

به شکل مخمس منظوم ساخته

یوم دوشنبه ۵ ماه رمضان المبار

ولی پر محتوا می باشد، و مطالب دلچسپ

دهمین پیغام

دېد لى او كېد لى، د ژوند غملى لى دوره او وخت پماتير شى، خور بياهم ستا سپين او هسكه غږى (گردن) زما هير شوى ندی نو خكه ستا سو كور او كلي ته په خوراخوارو اوزارو، اهيلو او ارزو، را غلى يم چي يو خلى بيا ستا سپين ملغلري غا بنو نه وگورم.

گرا نى !

زه رنخور او دا سى رنخوريم پرته لدی چي د خپلى وړي خو لى شر بت را نكړى په نور خه نرو غيرم نوراشه زما در نځ در مل وکړه او د خپلى وړي جينه رنگي خو لى خخه دژوند او به (آب حیات) را کړه تر څو درنځ خخه خلاص او د ژوند په خوند پوه شم.

گرا نى !

ستا د مينى په خو لو ډوب، دځان او جهان ته ناخبره، دغم په بستر بيخوده پروت يم، مهر باني وکړه دا نارى سمونو، خخه دى لږ خه شربت را کړه هيله ده چي د بيخودى رنځ خخه خلاصى ومومم اوروغ شم.

گرا نى !

ته پخپله وفا دارى او پا که مينه يقينا او باور وکړه، پرته لدی چي دکلو گلو را هيسى، ستا د نړى او پستو شونډو هيله او آرزو مى په زړه کي داغ او آرمان دى د بل خه خو ش من نه يم او غو بښنه هم نلرم نو راشه د خپل دوه شونډو په شربت مي موږ کړه.

گرا نى !

دو بى را تلو نکى دى، د خپل تور سنبلې وښتانو خخه، دوه کوچي اويادوه قودى را کړه تر څو د هغى خخه ښکلى چورى جوړه کړم چي د گرمي په وخت د گرمي خخه خلاصى ومومم.

گرا نى !

هغه کور او كلي چي تر را ته خوږ او گران دى زه مې پکي خاپوړى کړى، کيسى مترگودپاره هغو ټوټو، موم، پرى مې ښود، ستاسو وطن ته را غلم، را شه زما له، ژړاځنى ځان خبره درنځ طبيب او ډا کتره دزړه په ټپو (زخمو دمينى ملهم ته کيده د ننى پيښ او اند پښنو خخه مـ

سره بيو خلى او درويزگر، نه يم چي لتا خخه روپي غواړم، نه پدى پوه شه، نه چي زه دبل ځه هيله او فقط اوفقط ستاد پراخي ن خال زه ليو نى او په ځان يم، مهر باني وکړه ما تي تر څو زه خپل غمجن او زړه مې پي خوښ اوخو-

نه زه يې پدا سى رنځ يم چي ننى طبيبان او زما درنځ په علاج ټپو هيرى نيس او پوره پيژند نه يې لى، نو د دوى در مل هم نشي اړ ولى او نه اړوى. نه ده، چي دنننى طبيبانو نو په درمل نه روغيم، راشه ل سپين مخ دوه سره منى له ده چي پي روغ شم خخه لدی چي مې ستا دسپين مخ سر و منو زه ه زه روغ شوم ستا هر ډول مت ته چمتو او تياريم.

ځاځنى نور خه غواړم، ستاد غاښه نه هيله مـ

گرا نى !

ستا باد رنگي زنه، نرى ملا، او لوړه ونه زه يې، دنننى چارو خخه وښتلى يم، کار او ژوند رانه خوند ټهراکوى، دسو دا يانو او ليونيانو په څير په سم او غر گرځم نږدې دى چي دژوند خخه ټبرا او بيزاره شم، هر چير ته چي ځم او هري خوا ته چي گورم، ستا، هغه مينه چي زما په زړه کي يې ځاى نيولى، په نور خه مې تنده مې نه ما تيرى، نووايم: را شه، ما سره پدى غم او اند پښنه کي گپون وکړه، تر څو ستا په مرسته دنننى پيش شوى رنځ او اند پښنو خخه خلاص او پـ

ځنگ شم.

گرا نى !

که دغما ز د غما زى په نا وړو او تحريك نه ډکى دروغو خبرو مې نه زږي او پما نه يقارپري نو د نړى ايرا نى قلمو نو گو تو خخه دى يو ليکنا نى (قلم) را کړه تر څو د غم په دفتر کي د خپل غملى ژوند خاطري اويادونى پي وليکم.

گرا نى !

ستا ما لکينه حيا، تل زما په يا ددى، او دژوند تر پايه پوړى به يې، هير نکړم.

نيکخو

ازوصاىای طبي ابن سيناى بلخي

پيرامون حفظ صحت وسلامت بدرد

جسمي نظر په يې را در قانون کرده که تربيت جسمي وروحي آدمي و سلامت و تقويت اعضاء بدن او مهمترين آن ميباشد. فرزند گرانقدر بلخ باستان طبيب بزرگ جهان درقانون دربر بهداشت آبومسکن، هوا واستحاضه وشرايط صحت وتندرستي درفصل وسنين مختلف تذکراتي داده که اين هم اساس طب و قانون امروز

بو علي سيناى بلخي نابغه جهان طب معتقد بود که ورزش يکي از ارکان مهم سلامت مزاج است و غريب آنست که ورزش هاي گوناگون را در سنین مختلف گفته و اثر پراج ورزش وسپورت را در سلامت جسمي وروحي انسان بيان نموده است. بو علي در کتاب قانون خو يش شرح مسبوطی را در مورد ورزش اطفال، نوجوانان و جوانان وبالغان

ترجمه و تلخیص از : شفیقه ((یا ر قین))
از متن اردوی ((بزم تیموریه)) ترجمه شد ،

ظہیر الدین محمد بابر

وحیات ادبی وی

ظہیر الدین محمد بابر و حیات
ادبی وی

بابرانه تنہا بہ حیث یک سپاہی
پا ہی بی مثال ، یک فاتح
رو زمند و بلند پایہ و یک پادشاہ
عزم و ارادہ میتوان قلمداد
کرد ، بلکہ از باب بصیرت او را بہ
یک شاعر بزرگ و قابل
در می شناسند و منجبت یک
ایب و مورخ احترام قایلند۔ بابر
حیث یک فرد نظامی در میدان
ر زار شجاعت و پایداری از
بود نشان میداد و زما نیکہ از نبرد
و ویکار ہامی آسود بہ سوی
معر واد ب کشیدہ می شد و بہ
من علم و ہنر با شیفتگی و دلدادہ
ی پناہ می جست ۔ بابر از نسل
مور کورگانی است و عدہ یی از
ورخین تیمور را یک فاتح ظالم
سفاک می شناسند ، ولی اگر
مورد این فاتح بز رگ بد و ن
نصب و بد بینی قضاوت صورت
میرد ، دیدہ میشود کہ او تنہا
رد میدان جنگ نبودہ ، بلکہ
ردی بودہ علاقمند بہ علم
ہنر و ہموارہ در حضر و سفر
در بزم و رزم علما و شعرا را گرامی
یداشتہ و با خود ہمراہ می بردہ
ست ۔ چنانچہ در تزو ک تیموری
کر است :

«محمد ثین و از باب اخبار و
صص را بخود راہ دادم و از قصص
سأ و اولیا و اخبار سلاطین

و صوفیان و عارفان خدا پیو۔
ستم و با ایشان صحبت ہا
دا شتم و فواید آخر وی اخذ
نمودم و سخنان خدا ی می
شنیدم و کرامات و خوارق عادت
از ایشان مشاہدہ مینمودم و مرا
از صحبت ایشان سرور و حضور
تمام حاصل می آمد
امر نمودم کہ ہر طایفہ و ہر
طبقہ را کہ سادات و علما باشند ،
اعزاز و احترام نمایند و ہر
مطلبی کہ ایشان را بودہ باشد
با نجام مقرون گردانند و رعایت
احوال ایشان بواجبی نمایند۔ (۱)
در ملفوظات تیموری می
خوانیم :

((زما نیکہ بہ تولبہ برگزینم ،
در ساحل دریا خیمہ بر افرا ختم
در ہفتاد میل ملتان واقع
است... و زرای من بر باشند۔
گان تولبہ دو لک رو پیہ جریمہ
بستند و برای تحصیل آن
عمالی مقرر کردند ۔ در جملہ
باشندگان تولبہ ، سادات ہم
بودند کہ از اولاد حضرت محمد
(ص) می باشند ، علمای اسلام ہم
بودند کہ وارث دین پیغمبر می
باشند ۔ من ہموارہ سادات و علما
را بہ نظر تعظیم و احترام می
دیدم و در دربار من جای آنان
بسیار مہم و معزز بود ازین جهت
حکم کردم کہ از آنان نہ تنہا
جریمہ گرفتہ نشود ، بلکہ خلعت
ہا واسطہ های عربی برایشان

عالم پناہ متصدی تدوین
آنحضرت شدہ در تفتیش و
آنسعی بلیغ مینمودند ..
بقول شرف الدین
زما نیکہ تیمور در ہندو
بمقابل محمود تغلق صف
نمود ، چنانکہ در ہر جنگ
تیمور بود ، از باب کمال
علم درین جنگ نیز با او
می کردند ۔ در ظفر نامہ
است :

((در وقت تعیین مواضع
واعیان مرحمت حضر
حبقران کہ در ہمہ حال
احوال اہل علم و کمال
جمع علماً رفیع مقدار ک
کردار ملازم رکاب ہم
آثار بودند مثل خواجہ
پسر مولانا شیخ
سعید جلال الحق والدین
ومولانا عبد الجبار پسر
القضاة مولانا نعمان
خوارزمی (۲))

بعد از ہر پیکار ظفر
تیمور بہ شکرانہ پیروز
علما و سادات را مورد
خویش قرار میداد و بہ
واکرام بی حساب
یکی ازین علما مولانا
شامی بود کہ نظر بہ
تیمور ، تاریخ عہد حکمر
تیمور را بزبان بسیا
سلیس فارسی نوشت و
اثر گرا۔ نبھا کہ یکسال قبل
تیمور بہ اتمام رسیدہ
ظفر نامہ مسما بود ،
نرسیدہ است ۔

چنانکہ خوانندیم تیم
پر ورو عالم نواز بود
خصوصیت او بہ نسل
نیز انتقال نمودہ است
الخ بیگ نو اسہ تیمور
ہیات شہرت داشت ، د

کرد . قضای عمر خود را کرده بود . اکثر تلاوت می حضرت خواجه عبدالله ت و به صحبت ایشان شرف شده بود و حضرت هم فرزند گفته بودند . سواد شش خمستین و کتب مثنوی با خوانده بود . اکثر شایسته خواند ، اگر چه طبع شست اما به شعر پروا نمی (۵)

شیخ میرزا با قتلک نگار خان خان مشهور جغتایی «یونس» ازدواج کرد که با بر نمره اچ می باشد . علم دوستی داده یونس خان نیز عمو - بنت چنانچه حیدر میرزا فرزند محمد حسین کورگان نواسه دختری یونس خان در باره پدر کلان خود در شنیدی چنین می نویسد :

(یعنی یونس خان) دوازده مولانا شرف الدین علی یزدی بود و فضا یل بسیار از او نمود . بعد از وفات مولانا ، خان طرف عراق ، فارس و آذربایجان سیار شد و در شیراز به فضلی آن دیار راه یافت و باو لقب «استاد یونس»

دادند . او فضا یل بسیار فرآن را نیکو قرائت می کرد و زون را صاحب بود و در نگاره گری مهارت داشت می چون او نه قبل از او و نه او وجود داشته یا خواهد (۶) ...

بطور بالا بر می آید که خاندان مادری با بر فردو علم دوست و هنر پرور بوده اند و شکی که در چنین خانواده یی با بر به صورت بسیار و همه جا نبه صورت گرفته چنانچه استادان و علمای چون : شیخ مزید بیگ ، بابا - ، خدای پیر دی بیگ و خواجه قاضی عبدالله از زمان طفولیت اوجوانی تعلیم و تربیت

بایسنفر میرزا بن شاهرخ میرزا ابن امیر تیمور) کرده بود در دربار عمر شیخ میرزا از آن کلان تر امیر نبود ... «۷»

همچنان در مورد خواجه مولانا قاضی عبدالله استاد و پیر بابر باین عبارت بر می خوریم :

«نام خواجه مولانا قاضی عبدالله است ، اما باین نام مشهور شده بود . نسب او از طرف پدر شیخ برهان الدین قلیچ منتهی می شود و از جانب مادر به سلطان ایلک ماضی می رسد . در ولایت فرغانه این طبقه مقتدا و شیخ الاسلام و قاضی شده آمده اند مرید خواجه عبدالله بود . از ایشان تر بیت یافته بود ، در ولی بودن خواجه قاضی مرا هیچ شکی نیست ... خواجه قاضی عجب کسی بود ، تر سیدن در او اصلا نبود آنطور دلیر کسی دیده نشده ، این صفت هم دلیل ولایت است . مردم سایر هر چند بهادر باشند ، اندک دغغه و توهمی می دارند ، در خواجه قاضی اصلا دغغه و توهمی نبود . (۸)»

مشکل است که بگوئیم استادان بابر از کدام کتاب های مشخصی در تعلیم و تربیت او استفاده می نمودند ، ولی در ترک با بری او :

کلام پاک ، گلستان و بوستان سعدی شاهنامه فردوسی خمسه نظامی و امیر خسرو ، ظفر نامه شرف الدین علی یزدی ، طبقات ناصری ابو عمر غنهای الجوزجانی ، تذکر رفته است بنا بر آن می توان حدس زد که این کتاب ها از دروس تعلیمات ابتدایی با بر بوده است . زبان مادری بابر ترکی است ، ولی از نام های کتاب های فوق الذکر بر می آید که با بر به زبان دری و عربی نیز تعلیم می دیده است .

بابر در چنان عصری زنده گمی می کرد که هم شهر و دیار آبا یی اش سمرقند و فرغانه و هم خراسان زمین و به خصوص شهر هرات محل تجمع ارباب فضل و کمال بود و بنا بر آن با بر با لوا سطه یا بلا

عقیدت به مزار جا می رفت و آنرا زیارت نمود .

بابر از ارادتمندان شیخ الاسلام سیف الدین احمد بود که از اولاد ملا سعدالدین تفتنازانی می باشد . سیف الدین احمد زما نیکه از تر - کستان به خراسان آمد ، به رتبه شیخ الاسلامی نایل شد ، بابر در مورد او چنین می نویسد : نهایت فهمیده بود ، به علوم معقول و منقول واقف بود ، عالم بسیار متدین و پرهیزگار بوده ، اگر چه خودش به مذهب شافعی گرویده بود ، ولی به تمام مذاهب احترام داشت و نمازش یک روز هم ترک نمی شد . در مورد ملا شیخ حسن می گوید : او به حکمت معقول و علم کلام بسیار ماهر بود گنج نیدن مضامین بسیار در لفظ اندک ، از اختراعات او به حساب میرود ، او ثانی نداشت ، به مرتبه ، اجتماع رسیده بود ، ولی اجتهاد نمی کرد . همچنان با بر در علم حدیث ، میر جمال الدین محدث را بر دیگران ترجیح میداد . در باره او گفته است : «در خراسان کسی به اندازه او علم حدیث را نمی دانست .» در ادب عربی بابر به میر عطاء اله مشهوری اعتقاد داشت و رساله های او را که در علم قافیه و صنایع بدیعه به زبان فارسی نوشته شده بود ، بسیار می پسندید و بالاخره در علم فقه قاضی اختیار را که مؤلف رساله «عمده» در فقه است ، برتر می دانست .

بابر علاوه از اینکه خود شاعر بی نظیر است ، بهترین منتقد در موضوع شعر و شاعریست ، او نظری بسیار دقیق و وسیع دارد و به مسایل بادی می و شگافانه می نگرد . نقد و تبصره او در مورد شاعران زمانش بسیار دقیق است و با آنکه عده یی از شاعران را غایبانه می شناسد ولی بسیار واضح و روشن از آنان تصویر بدست می دهد . در باره امیر علی شیر نوایی تبصره او را چنین می خوانیم :

هم دارد که نسبت به این ها فرود و سست تر و قعشده از آنجه انشاهای مولانا عبدا لر حمن جا را تقلید کرده جمع نموده است حاصل که به هر کس جهت هر کار هر خط که نوشته جمع نمودن فرود دیگر میزان الاوزان نام عروضا نوشته بسیار مدخول است بیست و چهار وزن رباعی در چهار وزن غلط کرده در اوزان بعضی بحر هم خطا کرده ، کسی که متوجه بعضی عروض او شود معلوم خواهد شد دیوان فارسی هم تر تیب کرده و فارسی «فانی» تخلص می کرد و بعضی ابیات او بد نیست ، ولی اکثر سست و فروداند . دیگر در موسیقی چیزی ها بسته خوب نقش ها و پیشوندها ست و باهل فضل و هنر مثل علیشیر بیگ مر بی و معلوم نیست که هر گز پیدا شده باشد . ۹»

بابر در مورد شاعران دیگر نیز سخن زده است که به خاطر تطویل کلام از آن صرف نظر شد بابر در نتیجه صحبت و معاشرت با شاعران و ادیبان و مطالعهاش و آثار شعری پیشین ذوق بلند پیدا کرد و آثاری از خود بیاد ماند که یکی از آنجمله کتاب «بابری ۱۲» است . این اثر از بهترین آثار علمی و تاریخی بوده و به مادری با بر «ترکی» تالیف شده اگر چه زبان ترکی یک زبان و تکامل یافته علمی نیست ، و بابر اثر خود را با چنان زبان سلی و روان و با چنان لطافت و زیبای کلام برشته تحریر در آورده که مورد توجه ارباب علم و فن باشد و به همین جهت هم به زبان های مهم دنیا ترجمه و شده است . ابوالفضل مؤلف «اکبر نامه» که خود از ادیبان نو یستدگان بزرگ است ، در فصاحت و بلاغت ترک با بری نویسد : «واقعات خود را از اب

زبان ستاره‌های درخشان

جوامع بشری اند

ترانه موزون زما ن آهنگستانش ترا زمز مه میکند .
جها ن به قدرت توانای تو افتخار مینماید .

بزرگترین قهرمانان تاریخ سر تسلیم به قدم های تو فرو می
روند .

تو را ای زن ای فرشته صلح و آزادی احترام مینمایند

• • •

حافظه تاریخ مشحون از فدا -
ری های زنان - مملو از تمنیات
روزوهای هستی سازانها -
رشار از فراز و نشیب ها -
بانای ها و خود گذری های بی
تتای زنان است . زنان پیکر
اناشدنی جوامع بشری
ده و در آهنگ تحولات اجتماعی
همیم میباشند . این زنانند که
الرغم دشواری ها و مشکلات



زنان با گرمی و شور انقلابی روز هجرتگی زن یعنی هشتم
مهر را استقبال می نمایند

یده زندگی که دامنگیر ایشان
تربیه سالها اطفال را فرا مو ش
توانسته اند راه پرواز به
نکرده اند . آنها بوده اند که خود-
خورد و نوش و خواب و راحت
را بی دریغ و شکر و سپاس
در جهان هر
را بدور افکنده و نگذاشته

کشورهای امپریالیستی
خاصیت سرشتی و ماهوی
علیه کشورهای آزاد چینی
یبات را سازمان میدهد
نظری بکشورهای امپری
انداخته شود بواسطه
میشود که زن در آن کشور
است .

تبعیض و فرق فاقد بنی
میان مرد و زن هنوز هم
دارد و زنان بد بختانه
می شوند. و نیروی آنها
مایه سالاری خریداری
پس زنان حق دارند
کشتن و اشغال سرزمین
شان همگام با تمام نیر
صلح جو و تحول طلب به
ها که امپریالیزم و کث
غار تگر و وابسته بان

لرزه در آورد هاست - بی
آنها کا ملا حق دارند تا
تجاوز زو ر گو یی - تفو
وقدرت جو یی مبارزه نما
هم آنها حق دارند فرزند
یش را در دفاع از کشور
دفاع از استقلال شان
از سر زمین شان و دفاع
شان تر بیه و تشویق نم
تاریخ کشور محبوب م
افغانستان انقلابی نیز
زنان قهرمان خود را بی
زنانیکه با وجود روابط
وما قبل فیو دالی توانسته
نسل آینده خویش حما
برینند . هر گاه عیقه وطن
ودست آوردهای مترقی
کشان بخطر مواجه شد
زنان آزاده و قهرمان و
از قریه ها و کوهپایه
دهات و دهکده ها با پد
همنوا گردیده اند و فریا
آورنده اند که :

که په میو ند کی شمید
زما لایه بی ننگی ته د
اکتو ن این صدا با ص
را ن خوا هر قهر ما ن و

متفکرین جهان مشهور ترین نویسندگان ادبایلسوفان و حکمای مختلف جهان در ستایش از مقام والای زن عاجز مانده اند و خوبترین کلمات و جملات خویش را در وصف زنان بکار برده اند .

در عصر امروز زنان حیثیت
کبو تران صلح را دارند - چه
آنها میدانند که دوران ما بیشتر
از همه به صلح ضرورت دارد -
ما در آن میخواهند تا در فضای
صلح جهانی به کار و پیش
ادامه دهند و زمینه فردا
فان تری برای بشریت آماده
سازند. اکنون زنان قهرمان
سراسر جهان با بانك ر سا
اعتراض خویش را علیه جنگ -
جبر - ستم و زور بلند نموده و به
مبارزه و یگانگی برخاسته اند
اکنون برای هیچ -

کس در جهان پوشیده نیست
که زنان جز جدائی ناپذیر محرک
جامعه هستند. شنیده‌ان
صدای مرگبارمبلسل‌ها بخون
کشیدن اطفال - پدران و دختران
و صدها فجایع ضد بشری که از
طرف زورگویان امپریالیزم
و نیروهای طاغوتی وابسته
بآنها بر جهان تحمیل میشود
زنان را به اعتراض علیه آنها
جنایت‌ها و اداشته است. ما
شاهد بزرگترین مارتش
ها و میتنگ‌های زنان

فرهنگ و تمدن

رشد عقلی از راه تماس جبری محیط ایجاد می شود. این روا در سطحی که مبین نیازهای ماد و روحی مشترک انسانهاست تمدن نامیده می شود.

برخلاف فرهنگ از راه تماس جبری انسان با محیط بدست نمی آید، زیرا که محتوای آن مجموع عناصر تشکیل دهنده روانی اجتماعی در جامعه نیست.

پس هر انسانی خود به خود وابسته به تمدن جامعه خود می باشد یعنی وابسته به مجموع پیوندها و رسوم و قدرت ها و ظرفیت ها و روابط حاکم بر محیط خویش.

البته اندازه تماس جبری با محیط به حکم تمدن، حرکت تکامل تمدن است، بدین معنی که هر قدر میزان شناسایی انسان با این محیط وجود وجود هر تمدن بیشتر و هر قدر تعداد انسان های آشنا با فرهنگ زیادتر باشد، طبیعتاً فرهنگ از نظر کیفیت و کمیت غنی تر و از نظر قدرت و نیرو آفرینندگی توانا تر است.

باین ترتیب ارزش فرهنگ جامعه را میتوان از ارزش تمدن آن جامعه دریافت و تمدن نیز یائمه فرهنگ است که پیش از تمدن از انتقال بمراحل بالاتر میماند و روابط اجتماعی حاکم بر جامعه در حقیقت از مسیر اصل حرکت منحرف می شود.

زیرا تمدن توانایی و دست قدرت یک جامعه به لوازم و منابع قدرت های زندگی اجتماعی است و فرهنگ میزان مایه نیروی حرکتی است که جامعه برای جلو راندن تغییر کمی و کیفی این اسباب و لوازم در اختیار دارد.

تمدن هر دوره ساخته و پرداخته همان دوره است، نیست بلکه تمدن

قبل از اینکه در مورد تمدن صحبت شود بهتر است به شرح مفهوم فرهنگ بپردازیم تا به دنبال آن خود بخود مفهوم تمدن بدست آید.

فرهنگ یا کلتور که يك كلمه فرانسوی است اکثر نویسندگان آنرا معادل باتمدن استعمال می کنند. با اینکه هر دو کلمه در معنی بهم نزدیک هستند اما فرق هایی میان این دو کلمه وجود دارد.

((فرهنگ را میتوان از جمله دانشها و هنر هایی دانست که انسان می آموزد و بوسیله آن، خود و دیگران و پیرامون خویش را بهتر و بیشتر می شناسد)).

بدین ترتیب فرهنگ به صورت مجموعی آن چیز هایی را در بر می گیرد که یا در کتابها و آثار مطبوع فراهم گردیده و یا هنوز در ذهنها و اندیشه ها نهفته است، البته می توان آنهابه مقوله خاص روانی بط انسان نی اطلاق نمود.

اما تمدن کلمه عربی است و به مواد محسوس اطلاق میگردد، تمدن در زبان دری به معنای شهر یگری می باشد، تمدن یا بشکل اختراعات و ساختمانها است و یا عبارات از امور اجتماعی مانند نظام حکومت و بنیاد های عمومی مثل حزب ها، انجمن ها و اتحادیه ها و نیز آداب و رسوم گوناگون ملی و قوم است که همگی مربوط به زندگی اجتماعی واقعات در شهر ها و برای زیستن انسانها در کنار یکدیگر و با همدیگر پدید آمده است و آنرا میتوان به مقوله عام روابط انسانی تعبیر و تفسیر کرد.

این روابط حامل عمومی ترین مفاهیمی است که در انسان نسبت به زندگی ایجاد شناسایی و معرفت می کند. این شناسایی و معرفت از راه برخورد و تماس فرد با محیط بوجود می آید، چنانکه کودکی بدنیا

در با سواد ساختن هموطنان ما در تقویت سطح آگاهی آنها از وضع داخلی کشور - منطقه و جهان با استفاده از میتود های علمی میسر میگردد و در این امر پیروزی قابل و صافی کسب نمود. بهترین نمایندگان زنان زحمتکش کشور ما به صفوف سازمان ده - ز - ا جمع گردیده و رسالت شریفانه حزب محبوب خویش حزب دموکراتیک خلق افغانستان را بیشتر کا متقبل گردید. بعد از مرحله نویسن و تکامل ملی انقلاب نو سازمان دموکراتیک زنان افغانستان به مثابه گردان پیشاهنگ زنان کشور امر مبارزه بی امان علیه بقایای ضد انقلاب را دو شاخه و دو شاخه بردارند.

مبارز خوشیش تحت رهبری ح - د - خ پیش بر دو در زمینه ایجاد فضای صلح آمیز - کار جمعی - رفاه همگانی - عدالت - برابری - برادری سب و روز تلاش میورزد.

اکنون سازمان دموکراتیک زنان افغانستان بنمایندگی از زنان رنجبران - کارگران - دهاقین و همه زحمتکشان و وطن تو طئه های ما جرای جوانه - شو و نیزم امپریالیزم و ارتجاع را تقبیح نموده و همواره در جهت افشای دشمنان پیکار مینمایند.

تولید و ترویج آرمانها و انقلاب در گرو ه های سپاهیان انقلاب در میان روند - جاویدان باد و علاقه خواهان ما!

این خواهان در دیده ه ما جان های شیرین این راه مقدس - راه ارمانی راه نجات توده های وطن از تبلیغات زهرآلود و نجات و انقلاب فدا

افتخار بان شهیدان هرا با احساس ماکه اع از دست آورد های فسیه کاریها دشمنان ب و طن و مردم قرار

این جانبازی ها با داری به انقلاب و وثیقه قلمی بر دشمنان ما

لور بمر دمان رنجیده زحمتکش و طن مادی - به ارمان آورد و ستین با ر آزادی زنان نمود که با ساس آن کامل با مردان رادار ع

یه شئون حیات اقتصادی - سیاسی و فرهنگی میکند مرکز متشکله چه زنان افغانستان ن دموکراتیک زنان

ان)) است. ایمن از بدو تاسیس خود در ۱۳۰۰ تا حال توانست بر حق زنان افغانستان ی نموده و آنها را بدور

کراتیک خلق افغانستان مند ی تمام بسیج نماید. زمان به مثابه حر به کار زنان مترقی کشور علیه

ارتجاع - امپریالیزم

زنان افغانستان با گردن های بلند - پرغر و رو سناك سوع

تولید و ترویج آرمانها و انقلاب در گرو ه های سپاهیان انقلاب در میان روند - جاویدان باد و علاقه خواهان ما!

این خواهان در دیده ه ما جان های شیرین این راه مقدس - راه ارمانی راه نجات توده های وطن از تبلیغات زهرآلود و نجات و انقلاب فدا

افتخار بان شهیدان هرا با احساس ماکه اع از دست آورد های فسیه کاریها دشمنان ب و طن و مردم قرار

این جانبازی ها با داری به انقلاب و وثیقه قلمی بر دشمنان ما

لور بمر دمان رنجیده زحمتکش و طن مادی - به ارمان آورد و ستین با ر آزادی زنان نمود که با ساس آن کامل با مردان رادار ع

یه شئون حیات اقتصادی - سیاسی و فرهنگی میکند مرکز متشکله چه زنان افغانستان ن دموکراتیک زنان

ان)) است. ایمن از بدو تاسیس خود در ۱۳۰۰ تا حال توانست بر حق زنان افغانستان ی نموده و آنها را بدور

کراتیک خلق افغانستان مند ی تمام بسیج نماید. زمان به مثابه حر به کار زنان مترقی کشور علیه

ارتجاع - امپریالیزم

زنان افغانستان با گردن های بلند - پرغر و رو سناك سوع

موقف زن در

اتحاد شوروی

در جامعه و فامیل

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر که در سال ۱۹۱۷ در روسیه به پیروزی رسید بمثابة عطف در تاریخ بشریت، سر آغاز دوران جدید گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم را می رود. پیروزی انقلاب اکبر کلید حل چ ترین پرابلم های اجتماعی را در دست یادت داد. قدرت استثمارگران را سرنگون نموده مالکیت خصوصی را به مالکیت سوسیالیستی مبدل ساخت، حل عادلانه مسئله اراضی را به نفع دهقانان میسر گردانید، فئودال رهایی خلق های وابسته از یوغستم تعمار را تأمین نموده و برای خلق هاتقین سر نوشت را به ارمغان آورد. با قرار قدرت شورا ها شرایط لازم جهت برابری واقعی زن با مرد در اجتماع بوجود

آورد. اولین فرمانهای دولت شوراها که به امضای صادر گردید با ارمانهای زنان مطابقت کامل داشت. برای اولین بار به کسب حقوق مساوی با مرد، حق کار، دریافت مزد مساوی نایل گردیدند، و نیز قوانینی تأمین گر موقف مساوی آن در خانواده بود گردید.

صوب قانون حفاظت از زنان و اطفال، حمایت و کودک همه و همه مثال های برجسته بابت بزرگ دولت شوروی از زن بمثابة است. اولین سند عمده زندگی مردم شوروی سال (۱۹۱۸) یعنی قانون اساسی جمهوری شد. در سال ۱۹۱۹ لنین با سر بلندی بخار چنین گفت: «حکومت شوروی به به قدرت زحمتکشان در اولین روز استقلال خود با هر آنچه که به

خاصی به میتود ها و شیوه های کار به خصوص در بین زنان مبدول داشته است. در دسوار ترین روز های بعد از پیروزی انقلاب زمان جنگ داخلی، گرسنگی، ویرانی تجاوز خارجی و مبارزه حاد طبقا تسی در شرایط کشوریکه بیش از صد ملیت که هر کدام در سطح مختلف تکامل قرار داشت به سر می بردند و به صورت مطلق همه زنان بیسواد بودند. اما دولت شوراها میتود های کار را طوری در بین زنان انتخاب نمود که برای آنها قابل درک و فهم بود، بعد از اولین کنگره سرتاسری زنان کارگر و دهقان در همه مناطق و نواحی شوروی در پهلوی کمیته های حزبی کمیسیون ها و بعد تر شعبات به خصوصی جهت کار در بین زنان ایجاد گردید.

در شرق شوروی که بقایای فئودالیت گذشته وجود داشت کار تئوری سازماندهی و پرورش در بین زنان با در نظر داشت سن و عنفات پسندیده مردم و احترام به عقاید آنان صورت می گرفت.

همچنان کلوب های زنان کارگر و مراکز اجتماعی زنان دهقان تاسیس یافت. در این مراکز زنان سواد می آموختند، تعلیمات مسلکی فرا گرفته سطح دانش حرفی و مسلکی شان ارتقا می یافت همچنان مشوره های طبی دریافتند تدریس می گردید.

شرکت زنان در کارهای تولید :

سوسیالیسم در برابر زنان افق های وسیعی را گشود و امکانات اشتراک فعالان آنان را در پروسه تولید مسیر گردانید شرکت زنان در امر تولید اجتماعی عامل مهم رشد شخصیت زن، ارتقای سطح شعور سیاسی و اجتماعی کار اجتماعی استعداد های زنان را شگوفان ساخته و دبستگی های او را وسیع تر میسازد. سوسیالیسم برای زنان حق کار، حق انتخاب آزاد حرفیه و مسلک حق

شوروی وظیفه دو لت است در طول هشت ساعت و پنج روز کار در یک کشور شورا ها پذیرفته شده است. شورای وزیران و اتحادیه های شوروی در سال ۱۹۷۸ مصوبه را با جهت بهبود بخشیدن شرایط کار زنان در امور اقتصاد ملی، گماشتن زنان شاقه و مضربه صحت آنها منع قرار همه این تدابیر جهت تأمین مصوون برای زن بمثابة مادر با در نظر داشت فزونی کوژیکی او اتخاذ گردیده است. زن شوروی به مثابه شخصیت اجتماعی و ارتقای مداوم فعالیت سیاسی و فزونی و گسترش نقش زنان در پیشبرد امور یکی از مشخصات برجسته نظام سوسیالیستی محسوب می گردد.

زنان شورا ها حق انتخاب کردند. تملین را دارند در سال ۱۹۸۰ از جمله شورا های محلی ۹۰ فیصد آنرا زن میداد. همچنان ۳۵۰۹ فیصد شوراهای عالی جمهوری ها را زنان تشکیل می داد.

زنان بطور فعال در کار کمیسیون های قانونی، طرح پلانیهای اقتصادی و در حل بهترین مسائل سیاست خارجی شوروی شرکت می ورزند. درسی و حقوقی نیز نقش زنان ق

است. دختران جوان در عملکرد کسومول فعالانه اشتراک می ورزند و اعضای صفوف سازمان لنینی جوان شوروی را دختران تشکیل می دهد، اعضای اتحادیه های مسلکی و صنایع تشکیل می دهد.

انقلاب فرهنگی و نقش آن : مسئله زن :

یکی از اجزای متشکله پلان سوسیالیسم را انجام انقلاب فرهنگی تشکیل در تدوین این پلان توجه خاص مسئله زن مبدول داشته و معتقد سر انجام رسانیدن حل عادلانه و تأمین برابری واقعی او شرط عمده می رود.

قبل از پیروزی انقلاب اکبر روسیه سه بر چهار حصه نفوس بودند و در قسمت زنان مجله پرورش

د آموز گارانو ٦٩ فیصد دوکتوران
سکيل می‌دهد ، در سال های اخیر
یکه در بخش های مختلف علمی
ار اند سه مرتبه افزایش یافته
ان در اتحادیه های مبتکر نویسندگان
، آهنگ سازان ، هنرمندان ،
غیره و غیره وسیعاً سهم میگیرند .
با لیستی همه شرائطی را که به زن
هد تانقش خود را با انجام وظایف
وز منادیه تلفیق نماید تامین نموده
سپیلات فراوان اجتماعی زن را همه
می‌سازد .

شوروی در خانواده نیز عضو فعال
وق عام و تام بوده از حق مساوی
سر ، اشتغال ، سکونت ، انتخاب
خوردار است جلب فعال توده های
به کار و زندگی اجتماعی، مزرعهای
م کار بین زن و مرد را از میان
ست .

مردان نان آور و تامین گر مادی
دند . زن تنها محافظ خانه مسوول
و بچه داری بشمار میرفت . ولی
مشغول کار تولید بوده در فعالیت
عی وسیعاً نقش دارد .

همه عرصه های کار و پیکار با طبیعت
فضا و اعماق معادن همگام و همپای
پنجه نرم نموده و طبیعت را به نفع
تکامل جامعه سوسیالیستی تغییر
د .

شبکه های وسیع خدمات برای
بیل کودکانها ، شیر خوار گاهها
، مراکز اجتماعی اطفال به زن
ن امکان را میسر ساخته است که
جامعه و مادر مهربان و با توجه
به گراف توسعه شبکه های خدمات
حرکت صعودی دارد بطور مثال در
۱۲۲ هزار کودکستان که در آن
و یکصد و هفتاد و هفت هزار طفل
ش شده اند در نگهداری
مؤسسات و مراجع خارج
نقشی با اهمیتی را ایفاء می‌کنند
کاخ های پیش آهنگان ، مراکز
ودکی ستادیوم ها، کتابخانه های

طوط اساسی انکشاف اقتصادی و
تحد شوروی که در کنگره ۲۶
ست اتحاد شوروی تصویب شد یکی
چون این بلان را سید بخشیدن

همه این واقعیت ها و فاکتها ، مظهر زنده
مواظبت خستگی ناپذیر حزب و دولت شوروی
از زن بمثابة انسان زحمتکش و مادر میباشد
زن شوروی در فعالیت تراسیون دمو گراتیک
بین المللی زنان بطور فعالانه اشتراک میورزد .

کمیته زنان شوروی با ۳۵۰۰ سازمان ملی
زنان ۱۱۳ کشور مختلف با سازمان های
منطقوی و بین المللی روابط دوستانه دارد .
باتبادله هیات های نمایندگی ، اطلاعات و
تجربه کار ، این روابط تحکیم متداوم می‌یابد

بنخه دسولی به خدمت کی

به اوستی عصر کی د نوروپروا لو
عواملو له جملی خغه د بنخو دموکرا تیکی
ودی او دبنخو د نهضت له کلبه . د نری
به مختلفو ملتونو کی د قواو انپول دسو لی
دفوتونو په گته او د جگړه مارو قوتونو په
ضرر بدلون میندلسی دی . د سولی
شمار د نری د بنخو د ټولو سازمانو، اتحادیو
او موسسو سر لیک گرځیدلی دی . ځکه
نور نو یو هو بنخو ته څرگنده شو یده چی
په اوسنیو شرایطو کی اتمی بمونه په څو
دقیقو کی کو لی سی د نری هر گوت ته
ورسیری او نری ویجاړه او په کنهوا لوبدله
گری او دیوی بلی نړیوالی جگړی په صورت
کی به په ملیونونو انسانان، د نری دتمدن
خزانی او فرهنگي زیرمی له منځه لاړی شی
نو همدا علت دی چی بنخو د هغو په مقابل
کی خپل داعتراض او ازونه پورته کوی .

د نری د ملتونو د بنخو متر قس
ساز مانونه پوره پو هیزی چر په ټولو
مراڼامو ، خبرتیا و پریکړو او پخپلو
پیا مونوکی یی په یو ډول یابل ډول سره
جگړه مار قوتونه او بین المللی ارتجاع چی
په سر کی یی دا مریکی ا مپریالیزم ځای
لری محکوم گری دی ځکه همدا ا مپریالیستی
قوتونه دی چی د تیری او جنگ سیاست
پیاوړی کوی . دوسلی مسابقی ته لمن وهی .
دبین المللی او ضاع د خرپړ تیا سبب گرځی
او دنری به مختلفو برخو کی سیمه ایزی

شوروی به جهان نقش ارزنده را ایفاء
خلاصه حزب مواظبت دائمی از زنان و
ساختن همه شرایط را به حیث شرکت
جریانات تولیدی ، مادر ، تربیه کننده
آینده و ناظرخانه وظیفه خود میداند .

نو له دی کبله آگاه بنخی او دم
بنخو نمایندگانی د ملی او بین المللی
تربیتونو له شا څخه په زړه وړتیا اوش
سره د غونډو په جوړولو او مارشونو
کولو سره د سولی څخه ددفاع په خاطر
جگړی پرضد اعلاموی چی :

د سو لی دپاره مبارزه دملتونو دخپل
او د موکراسی دپاره مبارزه ده چی د
استعمار او استثمار پرضد مبارزه په یو
جیبی کی پر مخ بیول گیری .
نور د نری د ملتونو بنخی د
او بین المللی اتحادیو په وجود کی
وظیفه گته چی نه یوازی د بنخی دخپل
او هر اړخیزو حقوقو په لاره کی مپ
وگری بلکی باید په ملی او بین المللی
حالاتو کی د بنخو ویشتیا دپاره څخه
او د یوی دوا مداری سو لی دپایښت
دیوی لویی اردو په ډول . دجگړی پر
د اوضاعو د کرکیچ دکمښت او دیتا
لپاره د ملتونو دوستی او ا منیت په
غوښتونکی سیاست او دسو لی په گپ
سره سمبال شی .

دافغانستان د مو گراتیک جمهور
دسوله غوښتنی سیاست په رڼا کی اود
ملتونو د منشور او دبشر د حقوقو دا
پر اساس موږ افغانی پوهی او آگاه
خپله سپیڅلی وظیفه گټو چی د ټولو
قوتونو او هغو خلکوسره یوځای چی
او جگړی پرضد مبارزه کوی د انسانا
ایمانی هدف په لاره کی یعنی دځمکی
دیوی دایمی سو لی دټینگښت دهدف په
گټه مبارزه وکړو .

دنری د ټولو سوله غوښتونک
مترقی قوتونو د عمل یووا لی زموږ د
ضروری او ټینگه غوښتنه ده . سو له
او د مور دپاره مقدسه ده ، ځکه سول
داواد د خپلواکی، آرا می او پایښت
کوی ، نو بنخه د سو لی به لار کی د

مبارزه برای صلح و خلع سلاح به مثابه

یکی از وظایف عمده جنبش

بن المللی زنان است

سلاح کافی نیست شرایط امروز ایجاب میکند تا جنگ افروزان را شناخت و واقعیه‌ها درک نمود که یکی برای صلح و استحکام آن می‌رزد . باید همه کسانی که آرزو مند زندگی سعادت‌مند فردايند و در برابر حیات نسلهای آینده احساس مسئولیت مینمایند بایبوستن به صفوف مبارزین فعال راه صلح علیه فاجعه وحشتناک جنگ ذروی بپا خیزند .

زنان به مثابه نیمه جدائی ناپذیر جامعه ما بیشتر از همه نیاز مند صلح اند زیرا يك مادر فقط در فضای صلح آمیز قادر به تربیه فرزندان سالم است .

مبارزه نمربخش زنان برای تحکیم امر صلح از مدت‌ها بدینسو جریان دارد و به‌ویژه بعد از جنگ دوم جهانی این مبارزه پیگیر بصورت متشکل و همه جانبه در وجود فدراسیون دموکراتیک بین‌المللی زنان متجلی گردید .

فدراسیون دموکراتیک بین‌المللی زنان که چندی قبل ۳۵مین سالگرد تاسیس خود را تجلیل نمود و سازمان دموکراتیک زنان افغانستان افتخار عضویت آنرا دارد توانسته انزجار و نفرت عمیق زنان سراسر جهان را علیه جنگ این عامل تباهی بشریت موفقانه سازمان بدهد .

فدراسیون دموکراتیک بین‌المللی زنان در صلح به‌مثابه تضمین مطمینی برای سعادت و آسایش کودکان ، رفاه خانواده و سعادت همه بشریت با همه نیرو دفاع مینماید . زیرا فدراسیون معتقد است که حل و فصل مثبت مسائل مبرم بین‌المللی، تسریع کننده وظایف فدراسیون در مبارزه بر حق احیای حقوق زنان بحساب می‌رود . از همین جهت برای تحکیم امر صلح ، علیه مسابقات تسلیحاتی و جنگ مبارزه مینماید .

نیاز به صلح و نفرت از جنگ به‌مثابه ت مرم دو ران ما از مدت‌ها بدینسو جهان مرفی را بخود معطوف ساخته و همه بشریت مرفی در صدد آنند فاجعه و حشت انگیز جنگ ذروی که یلزم سخت در پی آتش زدن به‌آنست ری بعمل آورند .

در اوضاع بین‌المللی تشنجات ناشی از یکات امپریالیزم و تهدید جهان به جنگ ی تباہ کن نسبت بهر وقت دیگر محسوس است . امپریالیزم جهانی در امپریالیزم امریکا تپ و تلاشهای مذبوهانه هر چه مخفق تر ساختن فضای بین- و ایجاد يك جنگ گرم هستوی آغاز و از همه نیرو برای خنثی کردن تلاش نیرو های مرفی در زمینه رفع تشنج بین‌المللی استفاده بعمل می‌آورند و با اتکاء بین جنگ افروز نا تومسابقات تسلیحاتی بت بخشیده و روز تاروز انبار انواع و سلاحهای هستوی را افزایش میدهند . های نفرت انگیزی رادروگوشه‌های مختلف که هزاران ، هزار انسان را با تباهی ی مواجهه میسازد ، دامن میزنند .

ریالیزم امریکا که در قبال این حوادث بمقصر است باز هم بوجه نظامی خود را می- به اضافه تر از دو صد میلیارد دالر سدهد ، تصمیم ایجاد (۱۴۰) فابریکه سلاح را در ایالات متحده امریکا دارد خواهد پایگاه های نظامی خود را در

در سالهای ۱۹۴۷ - ۱۹۴۶ فدراسیون دموکراتیک بین‌المللی زنان کمپاین وسیع تبلیغاتی رادر تمام سازمانهای ملی آن فدراسیون علیه مشعل ساختن جنگ های ذروی بر پا نمودند و با استفاده از اشکال فعال مبارزه چون دایر نمودن میتنگ ها ، جلسات ، بیانات و طرح پیشنهادات مشخص بر موسسه ملل متحد خواست خود را برای جلوگیری از افزایش تولید سلاح و منع استفاده از سلاح ذروی ابراز نمودند .

کنگره دوم فدراسیون که در سال ۱۹۴۸ در بوداپست دایر شد نمونه بارز از تلاش های این فدراسیون جهت تحکیم امر صلح است درین کنگره بود که برنامه اساسی در مورد صلح به تصویب رسید و در ضمن از زنان سراسر جهان جهت مبارزه برای استقرار صلح به‌مثابه نیاز مبرم عصر ما ، دعوت بعمل آمد . فقط یکسال بعد از آن نقش فدراسیون در تاسیس نخستین کنگره سرتاسری برچمداران صلح جهانی متبارز گردید و اندرین کنگره جنبش جهانی نیرو های صلح‌نوست به‌مثابه سد شکست ناپذیری در برابر نقشه های توسعه طلبانه امپریالیزم جنگ طلب قرار گرفت و فدراسیون دموکراتیک بین‌المللی زنان با عضویت در هیأت رئیسه این شورا ، فعالانه جهت بر آورده شدن آرمانهای مقدس انسانی اش به پیکار آغاز نمود چنانچه وقتی در سالهای ۱۹۵۰ - ۱۹۵۰ خطاب این شورا راجع به صلح که به رفتارند پنج کشور بزرگ در سال ۱۹۵۱ راجع شده بود و در آن علیه خطر جنگ مدّش ذروی مطالبی ارائه گردیده بود ، به ابتکار فدراسیون و همه سازمانهای ملی آن نصف تعداد امضا کنندگان را زنان تشکیل میدادند .

جنگ این عامل تباهی بشریت ابراز نمائید جنگ طلب را از تصامیم وحشتناک ذروی که باعث ریختن خون هزاران انسان میگردد مانع شوند . برنامه که درین کنگره مادران به تصویب ندای درونی يك مادر را می‌رساند نگران سر نوشت آینده فرزندان خود در تصویبنامه این کنگره چنین آمده است ما نمیخواهیم که فرزندان ما بجای بیافتند ، ما کودکان خود را در فضای داشتنی صلح پرورش میدیم و به نیروی اجازه نخواهیم داد در روح آ و عمل تنگین نژاد پرستی را اشاعه دهیم اطفال چه سفید یاسیاه و یازر همه استحقاق بهتر زیستن را دار صلح ضرورت دارند و ما با همه نیرو دفاع میکنیم .

ما صادقانه سو گند یاد میکنیم تحکیم امر صلح که منفعت همه کودکان مضمر است یکپارچگی خود را حفظ جنگ را از پادرمی آوریم . ما با شعار صلح خواهان دوستی بین‌خلفها هستیم دوستی بسوی همدیگرددان میکنیم به پیشنهادان پرشکوه صلح صفای مردمگرم آئی با عظمت مادران در لوزن اوزشمندها را که مادران برای صلح ، همبستگی شانرا در مبارزه یالیزم جنگ افروزه جهانیان اثبات نیروی مادر برای نجات کودکان برای تامین زندگی آرام و باسعادت لایزال و شکست ناپذیر .

کنگره بین‌المللی زنان منعقد شد در سال ۱۹۶۳ نقش زنان رادر مبارزه و خلع سلاح ، مثبت ویر ثمر ارزیابی ضمن این کنگره اتکاء روی مطالب سخت مورد توجه قرار داد . -جلو گیری از جنگ ذروی . -خلع سلاح عام و تام . -محو استعمال سلاح ذروی در بین نظامی در ساحاتی چون کره زمین ف-نابودی تمام ریشه ها و نشانه دوم جهانی در قاره اروپا .

از تریبیون با عظمت این کنگره بی اولین زن فضا نورد جهان والتینا و اثر تسکوا سخترانی نموده گفت: اعتقاد راسخ دارم که ندای صلح خ

ماره مانرا از فضا خیلی قشنگ و
موانادرمغزم خطور کرد که به هیچوجه
زه داد که زیبایی سیاره ما در زیر
اکسترو سیاه جنگ ذروی نابود گردد.
فت زیبایی سپیده سحر رادر فضا
نوع آفتاب را با همه زیباییش ،
نمی توانیم به هیچ نیروی اجازه بدهیم
بدی اشعه زرین آفتاب را طوفان
ذروی از دیده ها پنهان سازد .

سر یمن اهمیت کنگره
این امر بزرگ نهفته است که با ارائه
متعدد و از تجارب سالهای دراز مدت
این نتیجه رسیدند که مبارزه در راه
اورگا نیک و جدایی ناپذیر یا
ناظر استقلال ملی علیه استعمار و
توین دارد .

سیله سهمگیری زنان در جنبشهای
نش ملی ، نیروی این جنبش رادر
مبارگران نیرومند تر ساخت .

زنان صلح دوست جهان در سال
شهر ماسکوا کشف و توسعه همگانی
ن المللی صلح را بار آورد ، درین
یخی ، صلح و ترقی بیش از صد
ملی و (۲۰) موسسه بین المللی که
۹ سازمان بین المللی زنان بشمول
دمو کراتیک بین المللی زنان ۹۶ و
ملی زنان از ۸۱ کشور جهان شرکت
دند . درین کنگره همه نمایندگان
زنان هم عقیده با هم پروگرام مشخص
ساختن عملیات نیروهای صلح دوست
در مبارزه برای نامین صلح تلویین

کنگره هر تاکوسین رئیس فدراسیون
بین المللی زنان سخنرانی نمود او
ی از فدریشن اسناد و فیصله های
سکو را تأیید و پشتیبانی خود را از
نمود .

نهانی کنگره الهام بخش این مطلب
اید هر چه فشرده تر و سریعتر توده
به جنبش بین المللی صلح جلب
همه نیرو و امکان برای بر آورده شدن
باید استفاده کرد .

بر جسته فدراسیون در مبارزه علیه
خون آشام امپریالیستی شگاف عظیمی
بولادین استبداد وارد نموده و قدرت
ن رادر مبارزه علیه استعمار گران
بخاطر استقلال ملی و برای تأمین

را بنام زن جهت بررسی کارنامه و نقش زنان
در همه جهات زندگی نامگذاری نماید . بدین
مناسبت گردهم آیی وسیع زنان در برلین
صورت گرفت که یکبار دیگر برنامه فعالیت
زنان را جهت بدوش گرفتن نقش فعال در
مبارزات عادلانه صلح خواهانه مورد تأیید قرار
داده و در پیام این کنگره به زنان سراسر
جهان چنین میخوانیم :

فعالیت و تلاش نسل امروزی سیمای سیاره
مارادر آینده ترسیم میکند و در برابر همه
این حوادث ما مسؤول هستیم . سیاره ما میتواند
به باغ شگوفان و بر ثمری مبدل گردد و یا
بیابان و پیرانه باشد که محصول جنگ ذروی
خواهد بود ، سیاره ما میتواند به سیاره صلح
و همکاری متقابل دول ویا اینکه به سیاره که
در آن عدم عدالت و تجاوزات حکمفرمایی میکند
مبدل گردد .

زن که از عصاره وجود طفل خود را میرواند
از حق خاصی برای تأمین آینده شگوفان برای
آنها بر خوردار است .

در پیام کنگره زنان در برلین به جهانیان
اعلام گردید :

ما در برابر مسابقات تسلیحاتی
قد علم میکنیم تا بدین وسیله حقوق واقعی
زنان را تأمین نمائیم ، ماعلیه همه انحصارات
تجاوز گر نظامی بیکار می نمائیم ما هر نیروهای
امپریالیستی را که امر صلح را با تشنج مواجه
میسازد تقبیح مینمائیم .

فدراسیون دمو کراتیک بین المللی زنان
در نتیجه تلاشهای پیگیر برای جلوگیری از
تاخت و تاز های وحشیانه امپریالیزم برای دامن
زدن بیک جنگ هستوی و سهم اکتیف برای
تخفیف تشنج بین المللی توانست که جدول
طلانی صلح را بنام (ژولیا کوری) بدست آورد .
یک بررسی کوچک از ارقام سرسام آور
مصارف نظامی مارا به واقعیت درد آور نتایج
مصارف نظامی مارا به واقعیت درآور نتایج
ناتی از مسابقات تسلیحاتی مواجه میسازد ،
توجه کنید .

بوسیله پولی که در جهان جهت مسابقات
تسلیحاتی به صرف میرسد در امور مربوط
به تعلیم و تربیه دو مرتبه و در امور حفظ الصحه
سه مرتبه جهت بهبود زندگی انسانها افزایش
بعمل آورده میتواند . بعد از جنگ دوم جهانی
۷۰۰۰ میلیارد دالر برای تولید سلاح مصرف
شده و این رقم برابر با مبلغی است که در طول

یکسال بشریت در نتیجه فعالیت و کار بوجود
میآورند . فقط ده فیصد تقلیل در مصارف
نظامی اعضای شورای امنیتی موسسه ملل
متحد امکانات آنرا مساعد میسازد تا وسایل
تحصیل برای صد میلیون طفل آماده گردد .
مصارف ساختمان یک طیاره اف ۱۴ برابر
است با مصارف ساختمان نه مکتب با همه
و سایل آن و با مصرف مانوریک غند
تانیک میتوان ۲۸۷ کودکستان برای اطفال ایجاد
کرد .

اما اخیر در مورد دو میلیارد و ششصد میلیون
باشنده گان کشور های در حال رشد سخت
رنج اور و رفت انگیز است . (۸۰۰) میلیون
انسان درین کشور ها بیسواد اند و یک میلیارد
آن همیشه گرسنه اند در آمد روزانه ۹۰۰
میلیون آن تقریباً ۱۳۳ حصه یک دالر است
فقط اگر چند اقدام در راه خلع سلاح صورت
گیرد پول قابل توجه برای کمک
میلیونها انسان گرسنه و بی غذا تهیه خواهد
شد و اگر مسابقات تسلیحاتی کاملاً متوقف
میشد و تمام عواید آن در اختیار سکتور صلح
خواهانه اقتصاد قرار میگرفت تصور کنید
آهنگ رشد همه جهات زندگی بشریت تاجه
حدودی سرعت میداشت .

بادر نظر داشت همین مطلب حیاتیست که
فدراسیون با همه مسؤولیت در برابر حیات
میلیونها انسانی که به نان ضرورت دارند در
برنامه خود روی ضرورت مبارزه برای منع
از مایشهای ذروی و عدم استعمال ایمن
سلاح و خلع سلاح عام و تام سخت اتکاء
میکند .

به ابتکار فدراسیون مجمع بین المللی برای
خلع سلاح و در دسمبر ۱۹۵۹
ملاقات در وایانا در تحت شعار (در شرایط
کنونی خلع سلاح عام و تام باید به ضرورت
حتمی مبدل شود) در ماه مارچ ۱۹۶۲ صورت
گرفت همچنان در ماه نوامبر ۱۹۷۱ فدراسیون
درباره خلع سلاح پیامی را که در برلین تأیید
شده بود به موسسه ملل متحد فرستاد .
سمنار های بین المللی تحت شعار (زنان

فدراسیون جهت همبستگی فعالیت سازمان
ملی کشور ها برای مبارزه علیه تولید
ایجاد ملاقاتهای رابین این سازمانهای تا
دیدو در چند کشور جهان ایمن ساز
با ایجاد مظاهرات ، پیام ها و فرستادن
خود به پارلمان و حکومت عدم رضایت
پاتولید بمب نوترونی ابراز داشته و تقاضا
متعددی در زمینه خلع تولیدات بمب نوترو
ابراز داشته و جابجا کردن آنرا در کشور
اروپای غربی شدیداً تقبیح نمودند . فدراس
سیمینار زنان کشور های اروپائی رادر
حل مسایل خلع سلاح و منع بمب نوترو
در سال ۱۹۷۹ در کوپن هاگن و در سال
۱۹۸۰ در وارسا مبتکرانه سازمان داد .
رفیق ترشکوا بچیث نماینده فدراسیون
کراتیک بین المللی زنان در راس هی
فدراسیون در جلسه خصوصی مجمع
موسسه ملل متحد که در مورد مسئله
سلاح تشکیل شده بود حضور داشت
سخنرانی خود بدین مناسبت اظهار داشت
میلیونها زن در جهان با همه نیرو آماده
تا بصورت خستگی ناپذیر و مداوم در راه
سلاح ، تخفیف تشنج بین المللی ، بخ
تأمین صلح که نیاز مبرم زمان ماست و ب
خوشبختی خلقها برزند .

در ۲۵ اکتبر سال گذشته زمانیکه دوچ
هفته تعیین شده از طرف ملل متحد به
خلع سلاح در یکتعداد از کشور ها یکرو
هفته بنام مبارزه زنان در راه صلح تع
گردید .

این بود تاریخچه مختصر از تلاشهای
جویانه فدراسیون دمو کراتیک بین
زنان بخاطر جلو گیری از اشتغال غفر
جنگ و خوشبخت زیستن همه باشند
سیاره ما .

اکنون فدریشن کنگره سر تاسری
جهان را از ۸-۱۳ اکتبر در پراگ تحت
(مساوات استقلال ملی و صلح) تدارک
و این کنگره در شرایطی گشایش می یابد
تر اما سده امپریالیزم باز هم در صدد

دو تصویر در آب

چ برهنه بود ، نوازش می
و زیر لب می گفت :

وای - تو چقدر سفیدی ،
... تو چقدر قشنگی ...

این کار «گانایلا» را به خنده می
اخت ، بژورا با همه صداقتی که

اوج مهر ورزی داشت ، دلش
خواست دست خالی از آنجا بر گردد ،

بر ، کولی تمام عیار بود و انگشت
شده بی یا رخت کهنه گدایی می

، آنجا که زیاد بی پروا می شد
رفت و بهترین میخک را می چید ،

د را می آراست تا در کنار گانایلا ،
فه اشرا در شیشه پنجره ها

راه آب می کند ند و تنبوشه های
سرخ رنگ را می گذاشتند ، حاجی
والکو سرگرم ساختن آب نما بود
این تنها چیزی که اسم و رسمش
کمداست او میتوانست آنچه از کنار
کلکینش می گذشت ، به بیند از آنجا
که او جز گانا یلا فرزند
نداشت ، آزادش گذاشته
بود ، تاهر کار دلش بخواهد بکند ،
اما از مراقت آمد و شد کولیهای
غفلت نداشت .

بژورا از یک چیز سر در
نمی آورد ، با همه زیبایی که
گانایلا داشت ، برای چه آنهمه
خواستگار را جواب کرده و تا کنون
به خانه مانده بود ، نزد چه کسی
می توانست دلی گرو کرده باشد ؟
بژورا که سراسر ده را گشت می
زد و از همه زمزمه ها و بدگوئیهای
آن سامان خبر داشت ، می دانست

راه به سوی ده سرازیر می شد و
ایمزار پهنای را در زیر درختان
می برید ، دو کولی ، ابری از دود
سفید روی سر دو سوار دیدند و
صدای شلیک گلوله بی را شنیدند
سواران به شیب جاده که به ده
می پیوست ، لغزیدند ، دوباره دو-
کولی ، دو قطعه ابر سپید را فراز
سر سواران دیدند و صدای دو -
گلوله دیگر را که در دره های (ستار
چا « پیچید شنیدند ، این از قدیم
رسم بود که سواران به همین صورت
ورود خویش اعلام دارند .

این فکری بود که مادر و دختر
کردند و بزودی آنچه را که دیده
بودند از یاد بردند ، هر دو از راه
و یار سنگینی که به کولی می کشیدند
خسته بودند ، موقعی که به ده
رسیدند ، هوا تاریک شده بود ،
چیزی که بی درنگ به چشمشان
خورد ، آن بود که همه زنهای از خانه
به جلو در ها آمده بودند ، کالو را
پیشا پیش می رفت و توجهی به آن
ها نداشت ، اگر هم به چپ و راست
نگاه می کرد ، برای این بود که اگر
کسی چیز را فراموش کرده باشد
بر دارد و در اینان پیشبندش

ببندازد .
بژورا پشت سر او از دور پیشش
می آمد ، بی آنکه تنش از زیر بار
خم شده باشد ، راست و نرم مانند
نی جگن با وجود تاریکی ، می شد
گاه فروغی را که از چشم دختر ،
جستن می کرد نگرست ، یکدسته
اطفال دنبالش می دویدند و فریاد
میزدند «بژورا ، گول ناز صحرایی ،
یک گل کوچک ، همتای خودت بده
به ما »

او شادمانه و بدون آنکه خشم -
ناک شود ، پاسخ می داد .

- آخر از کجا گیر بیاورم ، دست
بردارید !

بچه ها را به حال خود گذاشت
تا فریاد کنند و خود در تاریکی
ایستاد ، به زیر گوشی زنهای گوش
فرا داد ، به جایی رسید و از دهن
همه زنهای ک اسم شنید : و اسیلجو

این زن که همیشه گل زرد
میزد ، از همه جا خوبتر خبر
مگر امکان دارد ، حاجی و لکو
ش را به این واسیلجوی می
بدهد !

بر کنجکاو بژورا افزود ،
از پناه سایه خانه ها کشید
پیش این دسته زنان ، به
دسته دیگر رساند ناگاه خود
برابر میکده بو نچو ی
رو شنایی رزد و خاصه
درو پنجره آنجا بیرون می
تاریکی ها را می شکافت ،

او افتاد ، آن دو سوار پیدا
گاه در تاریکی شب کم می
گاه در نور چراغها دیده می
کدام یک ازین ها می تو
(واسیلجو) باشد ، بدون ش
یکی نبود که همین حالا
زیر اندکی سا لمند بود در
وقت از میان تاریکی ها ،
سم اسپنی که خیز بر میداش
جاده به گوش بژورا رسید
روشنا بی سوار دوم را دید
سیاه اسپش که گرم شده
عرق برق میزد ، یال انبوه
گردنش فرو می ریخت ،
جوان زیبایی بود که زلف بو

زیر کلاه کجش بیرون زده
شنل گساده در باد موج
این واسیلجو بود ، لیوانی بر
نوشید و ته مانده اش را
اسپش پاشید ، بژورا که
به دیوار سنگی چسپا نیده
احساس کرد که قلبش تند
باز هم اسپ ها را دید که
میخورند و دو باره سر بالا
را چار نعل می تازند و از
سم شان جرقه بلند میشود

بژورا که همچنان به دیو

داده بود و با نگاه سواران
می کرد ، با خود گفت ،
مردی که «گانایلا» منتظرش
وقت کینه ای که از دختر
والکو) بدل داشت ، با نیر
زبانه کشید ولی همان زما

ه ها از پشت سرش
ند آن زمزمه پی که بار
د ، گویی صدای مردانی
ر نغمه شادمانه سرداده

در يك روز شبنمه
، فردای آن مثل همه
لیل با رقص و نواي-
روشن جامه های اطلس
بر کنار آب نما گذشت
مش را به روستا بر-
یگر جز صدای خفیی
دستبافی و غرچ غرچ
ریسی چیزی گوش نمی
گهان در آغاز صبح از
ای ویلون های از
رسید ، واسیلچو به
ده بود فهم این نکته ،
که چرا هر وقت واسیلچو
بلند میکرد ، باوجود ،
به خوشحالی میزد ،
د و نگران بخانه حاجی
اخت ، پیدا بود که
ر دیگر دست خواست-
کرده بود .

ای (اکورد) ویلون ها
ر شنیده میشد از تپه
کوچه باغها می گذشت
شد .

ره در میدان ده طنین می
سیلچو جلوتر از صدای
با شتل باد افتاده از
حاجی والکو عبور میکرد ،
ین خانه که دیوار هایش
های بلند سر به آسمان
به روی او باز نمی شد
پی از پشت شیشه ها
رفت ، واسیلچو دوباره
ز می گشت .

راست جلو همان ایوانی
بود که صبران آنجا می
تر کولی همه روز ، خود
در ختان میوه پنهان می
ب چپر ها کمین می

ریخت و جرنک جرنک صدا کرد کولی
جوان برخاست و بیپوده تلاش کرد
خود را خشمگین نشان بدعد به زور
ابرو هارا درهم کشید و چیزی
نمانده بود که خوشحالی از نگاهش
آشکار گردد . فریاد زد :

- واسیلچو ، جناب واسیلچو تو
مردم آزار نیستی چرا اینطور
مسخره ام می کنی در ست است .
که يك دختر کولی بیشتر نیستم
و پدرم جز دوک ترا شی کاری
ندارد و مادرم هم دوک فروش است
پس رویش را از پسر بر گردانید ،
گسیوان را بدوش افکند و به اتاق
رفت ، واسیلچو چشمش به اندام
نرم وی افتاد که به آهنگ موزون
گامهایش تاب بر میداشت ، وقتی

بژورا از نظرش پنهان شد ، جامش
را به نوای و یولن و طبل بزرگ
بلند کرد

از آن پس هر روز واسیلچو در
مکیده تپه دیده شد ، و یولنها یا
نوای شان بلند بود یا خاموش بودند
اما دیگر کسی ندید که واسیلچو گرد
خانه (حاجی والکو) گشت بزند ، از
ایوانی که می ایستاد ، همیشه
چشمش به خانه بژورا بود و بس .
پاییز فرا رسید ، پاییزی که جز
چند روزی خوشگوار چیزی با خوب-
خویش نمی آورد ، روزی بژورا با
پدر و مادرش به جنگل رفت ، پدرش
برای ساختن آخور ، تنه (زیزنون)
مارا می زد ، کالو را باموهای زولیده
و زشت ، در هیات زنی جادوگر ،

از تخته سنگی به تخته سنگی می
جست و خود را به جا های سایه
سار می رساند ، تا گیاهان جوشا -
ندنی به چینه ، بژورا وظیفه داشت
که گل سفید مخصوص بچینه و در
آفتاب خشک کند و خاشاک و ترشیه
هیزم جمع کند . اینکار بحدی برایش
ناهنجار بود که ناگهان ، همینگونه
فهمید کسی او را نمی بیند ، آهسته-
گک پا به فرار گذاشت .
دختر جوان از جنگل بیرون آمد ،
از رود خانه گذشت و راه خود را به
سوی بزدی ادامه داد ، از روی
صخره های که سر را هش آمد ،
پرید ، تا اینکه خود را به بالای ارتفاع
رساند .

بقیه در صفحه ۴۹



بر تو سو گند

بتو رو شنگر راه نجات زن
بتو ای افتاب شرق
به تو سو گند :
به چشمان ضعیف تو
به آن رنج و عذابی که از رخسار رت هو یداست
به تو سو گند :
به قلب پر زرد تو
به آن مغز پر از دانش
که چون خورشید می تابد

و چون پروین پر نورو فرو
به تو سو گند
منم از رهروان تو
ز راه تو نمیگردم
زعزم خود نمیگردم
به تو سو گند :
به عزم تو به رزم تو
به عزم آهنین تو
که خفاش سیه اندیشه را از پا

باغبان

ای باغبان بیا و درین موسم بهار
در باغ خویش از همه انواع گل بکار
گاهسته بردمند
یک روز بشگفتند
هر گلبنی شود به نظر چون بت بهار

منهم که شاعرم
می پرورم بیاغ هنر گلبنان شعر
واندم که بشگفتند .
گلپای شعر من
همرنگ تو بهار
زان دسته ای برای توهم می کنم نثار
وانگه تو خود بگو
کایا کدام بهتر و شاداب تر بود
گلپای تو و یا گل اندیشه های من

نورمحمد «فیضی» اسفندیه‌ئی

مشعلدار

زن ای تابشگر اسرار هستی !
زن ای زیباترین شهکار هستی !
همه دنیا زاولاد تو پر نور
ز تو روشن در و دیوار هستی
زن ای چشم و چراغ زنده گانی !
زن ای زیبای مشعلدار هستی !
به زیبا ئی و دانا ئی و خوبی
تو یی یکتا گل گلزار هستی
زن، ای عشق از تو جان بخش
— و دلارا از تو گرم این همه بازار
هستی
به چشم مرد در کنج طبیعت

زن و بهار

زن بهار زندگی را زینت و زیبو فر است
نسل انسان را به هستی رهکشا و رهبر است
خانه از فیض و جودش مظهر کانون مهر
عالم از موج سرو دشت چون نفس رامشگر است
که ، خدای عشق و گاه هی ناخدا، گه پارسا
این الهه بهتر از هر نقش هستی مادر است
اختر گیتی فروز آسمان آدمی

نیک اگر بینی ازین خورشید پر تو گستر است
حنش از احساس وی چون روح معنی آفرین

ه اوس ووايه ولسه؟؟؟

ای زما هیواده
ای میرائه دپلروز ما
سر می له تاجارشه
ای تاقو بیه ! دنیکو زما
ته زما آبرو یسی
ستا خدمت کی یم خوشحاله زه
ستا قر با نید و ته
لیمه هر وخت کی لیواله زه
تا آباده و سه
ای جو نگری د زمرو زما

* * *

تا پخپله غیبره کی
رو ز لی اتلان دی
نه پرین دی د سخن دی
ټول له مخی سر بازان دی
سر قربا نوی په تا
سنگره د پښتو زما

* * *

تا پخپل تاریخ کی
هر زور گیر ښه شر مو لی دی
خپل نوم او نښان دی
نړیوالو ته ښو دلی دی
سردی اوچت اوسه
ای جونگری د میرو زما

* * *

تا په ښکلا گرو
رڼا ورځ توره شپه کړیده
هره یوه تپه دی
مورچل ښه سازه کړیده
تل ښیرازه او سی
د ژوند ون ښکلی آبرو زما

* * *

خان می سپلنی شه
ستا د شاپو د میرو ځنی
مال می ضد قه شه
ستا دپت او د آبرو ځنی
تل دی وی آباد
ستا هر میدان هره ورشو زما

دا مریک انگریز نو کر وی
د طلسمو جا دو گر وی
لاوحشی تر ځنا ور وی
پی سوری کړی سور ټهر وی
لاپه ده با ندی اختر وی
شنی لو خړی سرا سر وی
لاد دروغو یسی وز رو وی
بی ادبه بسی کلچر وی
سودا کړی پی شرافت وی
بدل کړی پی خصلت وی
چه افغان ور ته وایه شی
مسلمان ور ته وایه شی
دا قتلونه دا مرگو نه
سو خید لی مکتبو نه
سو ځوی بیا مسجد ونه
ده اخیستی ډالرو نه
هم پلو نه سپر کو نه
لو ټوی لاری وایه نه
رنگا رنگ وینی خو بو نه
د تار یخ دی داحمکو نه
ها د ظلم خو کمتو نه
دا گمراه به شی په لاره
دا بد راه به شی په لاره
چه انسان رڼه وایه شی
مسلمان ورته وایه شی

شوی په ډالرو وی
ز ته گډ شوی
ر بادی غواړی
له ما شینیکو
ونه د سرو وینو
بی د بار وټو
پی قرآن وی
پی ځوانان وی
د اډه ماری کړی
دی بی همت دی
س ووايه ولسه
له ووايه ولسه
هیږی ای ولسه
انی دا ویجاړی
نوم نعره کړی
پرو اگیر نه دی
باد یگانگی
د رهن شی
د خیال دینا کړی
له شی محکوم دی
ستله به بیا نه وی
س ووايه ولسه
ی و طن فروشه
س ووايه ولسه
س ته ووايه ولسه

دهیواد ترانه



هجوم شوق

دود ز سرماه وای او
چاک گریبان اوشی
شه قو دل دردمندمن
الفت گر فته ایم به تیغ جفای او
صد بار نقد جان بنهم پیش پای او
افگند زلف س کش اورانه پای او

برای شما یک کتاب داریم :

هفته یک داستان برای شما :

از ادبیات جهان

نویسنده : کامیل لمونیز

این هفته از ادبیات بلژیک

شکست قصر بلورین خیال

کامیل لمونیز یکی از نویسندگان پر کار و قصه نویس های شناخته شده کشور بلژیک است که نوشته هایش طنزی تلخ دزد آلود دارد رول کاراو بیشتر پر داخت به ادبیات روانی است و از آنجا که نگرشی بدبینانه به زندگی دارد ، قهرمانان و آدم های قصه های او همه در پایان کار فرجامی غصه اندود دارند قصر بلوری خیال که به وسیله دکتور مهدی حمیدی به دردی بر مر دان شده و در اصل زیر عنوان «شیشه خانه» به نشر آمده است نمونه یی است از کار های این نویسنده که به خوبی معرف شیوه کار اوست و ما آنرا با مقداری تزئید و تصرف از نظر تان میگردانیم . کامیل لمونیز در سال ۱۸۴۴ دیده به جهان گشود و در ۱۹۱۳ چشم از دنیا فرو بست .

زن با صدایی که به نجوا میمانست ، مهربانانه

سید :

— بلی ژان تو ، خودم هستم .

ویدونگ به سوی دستهای زرد ولاغری که در هوا چیزی را کاوش میکرد و مثل این بود که میخواست حضور وی را پیش از رسیدن احساس کند ، پیش رفت ، این دستها نخست به لباسهای ژان اصابت کرد و سپس به نوازش سری که روی چوکی خم شده بود ، پرداخت .

— بلی خودت هستی ، ژان من ، من هروقت ترا با این دستها که مدت هاست جاه چشم های مرا گرفته اند ، می بینم ، خوشبختی را احساس میکنم ،

در دنیایی از لذت غرق میشوم . نزدیکتر بیا ، باز هم نزدیکتر ، چه بوی خوشی داری نمیدانی بوییدن تو برای من چه خوشی و شادی ایرا نوید میدهد ، حتی اگر دنیا پراز بوی بهترین عطر هاو گل ها باشد باز هم من این بوی را ترجیح میدهم ، بوی ترا ژان من .

عزیزم ، عزیز تر از جانم .

بودند ، همیشه همین طور است وقتی لُبهايت را روی پلك هایم میگذاری گمان میکنم نور و روشنی را بابوسهات برایم ارمغان میدهی ژان عزیز ، محبوب دلم ! تو برای من نامرئی نیستی من به جای چشم با تمام وجودم ترا می بینم .

ژان که از دوا م این حالت خسته شده بود ، تکانی نامحسوس خورد ، حالا ایس . . . درست است من خیلی بی انصافم ، دشنام بده ، آخر من میتوانم ساعتها به همین حالت باقی بمانم و سراپا به اهتزاز باشم ، بی آنکه به چیزی بیاندیشم ، برای اینکه وجود ترا پهلوی خود احساس میکنم ، تو میدانی که من ببتو وجود ندارم ، من از دریچه چشم قوست که به جهان مینگرم و زیبایی هارا درك میکنم ، اگر تو نباشی من هم نیستم ، تو برای من هما نگونه یی که آب برای ماهی که خاک برای روئیدنی ، ترا خسته کردم ؟ میدانی ! آنجا نشین ، خیلی وقت است که بیرون

— برگهای همه درخت های «ب» آمده است ، دوستان تو «ژان» را هم دیدم ، آنها همیشه زیر توالیس عزیزم . تبسمی به سان يك موج و دوید و تاریکی سنگینی را که افتاده بود سترد .

— دو باره بگو عزیزم ، نمیدانم برای من چقدر شیرین است که نکرده اند ، که هر چیز در اطراف به همان گونه یی است که من آنوقت که در سایه زندگی نمیراستی بگو آنزن را هم که همیشه صحبت میکرد و من داشتم ، دیده یی ؟ — «مادام دولاک» را میگوئی شباهتی ندارد ، اکنون همه ما خاکستری در آمده و یکی از زنبهایی است که من در مدت زمان گفته های ترا باور میکنم چرا از شنیدن صدای این زن هروقت که او به اینجا میاید دنبال چیزی آمده است که از تعلق دارد ، بی آنکه بدانم ژان عزیز ! مرا ببخش میزنم و ترا هم مجبوره شنیدم که چشمان من نمی بیند و

بروز تاکنون برخی از تارهای
نشسته است ؟ آرزوی من این
هما نظور به نظرت باشم که
قشنگ و دلر با که توباتمامی
شمتی .

پای زردش را بلند کرد
به چنان میمود که در ابریشمی
میکند یا از الیاف هوا به
فول است ، چهره ژان را به
د و در روشنائی دریچه با آن
دل کسی که دیده بتواند ،
میخواست از دریچه چشمان
نی اس پی برد .

هیچ چینی در چهره زیبای
حتی يك تار موی تو هم
، گونه های تو همیشه مثل
ست ، پیشانی بلند و بی شکست
لای تا بستانی شیشه است ...

نظور زیبایی ژان ! قیافه
بیجان و مرده ی من همچنان
مانده است ، من حتی يك
ربه همان صورت که در روزهای
ام ، ندیدم و با این همه
تصور میکنم بعضی چیز عادر
ست ، مثلا وقتی به من میگوئی
ی هستم که آنوقت هابو دم
درست آهنگ صدا آنروزی

ت که ایس کور شده بود ،
بف گرایید و سر انجام به
دل گشتو همچون نقابی بر آن
فتان افتاد ، از آن روز میان
جهان دیوار سیاهی کشیده
ندگی اورا از جهانیان جدا

انه ، در این دنیای تیره و تار
یایه بی دگر می او بود ، علاقه
ژان نسبت به او بود ، ژان
نده و محسوسی بود که او با
لمس میکرد .

ملی زیبا که بر کهای آن يك
زمان به یغما رود زیبایی های
دك اندك به تاراج ایام رفت
چشمخانه ها چین های بدنما و
ضعف نیروی حیاتی به آرامی
را از آن گیسوان گرفت و
ف پیری از تابیدن بازداشت
بیش نگذشته بود که از آن

باند به سکونت خود در آن دوام میداد و گرنه
زندگی حقیقی او همان روز پایان یافته بود
که روشنائی در دید گانش مرد .

همین تصور بود که بر تصاویر افکار وی
همیشه نور افشانی میکرد و تاحدی تحمل
رنج نایبانی را بروی آسان میگدانید و ژان
جادو گر این عالم خیال که چنین افق
زیبایی را در برابر آن دید گمان نابینا گسترده
بود با تلقین دایمی این فکر رانیز دروی
میروانید که نه تنها او بلکه هر چیزی هم
که در اطراف اوست مطلقا تغییری نیافته
است ، گلبا پیوسته غرق شگوفه اندو گذشت
زمان در زیبایی دوستان او نیز تأثیری نداشته
است .

به علت زندگی در چنین رویایی ایس
لباس هایی میپوشید که برای دوره طنازی و
دلفریبی او مناسب بود و با این دوره زندگی

اس که زنت و پیر شده بود هیچ تناسبی
نداشت .

یکروز همین طور که او روی بسترش دراز
کشیده بود و به صدا ها ییکه از کوچه بر-
میخواست و با نسیمی سبک از دریچه داخل
اتاق میشد ، گوش میداد ، صدای نجوایی از
انتهای راهرو تو جهش را جلب کرد ، صدای
ژان را شناخت و هم چنین صدای دیگری را
که تاحدی استهزاء آمیز بود شنیده این دومی
آهنگ «مادام دولاك» بود که همیشه خیال وی
را نا راحت میداشت .

از بستر بر خواست ، دستها یش را حایل
بدن ساخت و به آرامی جانب صدا روان گردید ،
صدای ژان را شنید که میگفت :

«تو زیبا و قشنگی» به چشم من توبه دلفریبی
امیدی ، بین اکنون من به پای تو افتاده ام ،
زیرا از آن لحظه که در پناه لطف تو قرار گرفتم ام

به شمتی واقعی زندگی نیز دست یافته ام .
صدای خنده ی دلفریبی بر خواست که

گفت :

«توبه زن بیچاره ات هم همین چیز هارا
میگوئی ، آن بدبخت هم با آن چشمخانه های
مخوف و مو های سفید باور کرده است که
تنها زیبای زنده یی است که به چشم تو آمده
ست ، عزیزم بس است ، همه گفته های
تو همین طور است .

در این هنگام سایه ی لاغری از لای در بروی
زمین خزید .

ژان ، ژان عزیزم !

شیشه خانه تصویری خرد شده بود ، قصر
بلوری خیال شکسته بود ، قلبی از زدن
باز ایستاد ، ایس قسم آخرین را برداشت
سرش جر خیدن گرفت و پیش پای شوهر
نقش بر زمین شده .



روزنامه دین لودین کتانون

کتاب پرلپس شمیره

زنتی های رنگارنگ

مواد نباتی منابع مفید غذایی برای اطفال

مزه کچالو خوب و هضمیت آ
وبه سه شکل به اطفال داده می
۱- کچالو را جوش بدهید
پوست آنرا برداشته کمی نم
داده و به طفل ایکه سن آن بالاتر
بدهید.

۲- کچالو درین شوربای
انداخته شود و به طفل بالاتر
ماهه داده شود.

۳- پیوری کچالو، کچالو راد
جوش بدهید تا خوب نرم شود
رامیده نموده و شیر جوش د

علاوه کنید تا باقوام فرنی بیا

کلان سن یک مقدار مسکه نیز
بعضی اوقات همراهی کچالو، زرد
می کنند و اگر کمی سبزیجات
لذت پیوری خوب و ارزش غذا

قندی را احتواء میکند، ترکیاری های سبز
یک الی پنج فیصد مواد گلو سیدی و برخی
دیگر شان ده فیصد مواد گلو سیدی یا قندی
را دارا می باشند. مقدار مواد شحمی در
سبزیجات کم بوده اما مقدار بیشتر مواد معدنی
از قبیل کلسیم، پوتاسیم، فاسفورس، آهن
مگنیزه سودیم، کلور و غیره را احتواء میکند
که این مواد در نشو و نما ی اطفال رول مهم
دارند.

همچنان سبزیجات از نظر ویتامین ها خصوصاً
ویتامین سی و ویتامین ای، ویتامین بی کامپلکس
ویتامین پی بی و ویتامین اج و غیره غنی
می باشد.

کچالو :

کچالو دارای ویتامین سی بوده و از لحاظ
ویتامین های دیگر فقیر است.
مقدار گلو سید ها با مواد قندی در کچالو
بیشتر بوده اما مواد معدنی و املاح ندارد.

ویتامین های بی گرفتار باشد توصیه می گردد
که از آرد های سبوس دار استفاده بعمل آید
از جو، جواری، باقلی و غیره حبوبات
نیز آرد بدست می آید مگر هضمیت این نوع آرد ها
ثقیل می باشد.

تمام آرد ها از نقطه نظر گلو سید ها مواد
قندی غنی بوده و بر خلاف از مواد پروتینی
واملاح معدنی فقیر می باشد و مقدار آهن
در آرد کمتر است.

غذا هایی که از مواد آردی تهیه میشود عبارت
از فرنی ها و پوری می باشد که توسط آرد
برنج، کچالو و زردک و دیگر حبوبات تهیه
می گردد.

سبزیجات :

سبزیجات تازه که به طفل داده می شود دارای
مواد مختلف بوده به صورت عموم یک الی چهار
فیصد پروتین را احتوا میکند اما بعضی از
حبوبات مانند لوبیا و نخود و غیره از نقطه نظر
پروتین غنی بوده، کچالو بیست فیصد مواد

راحت اول حیات کودک که جسم او در حال
ونمو می باشد، توجه به تغذی او برای
صحت و سلامت و نمو جسمانی او اهمیت
بسیار دارد.

برای خوانندگان این صفحه، در مورد
نیازات اطفال با مواد نباتی معلوماتی تهیه نمودیم
اینک ارائه می گردد.

مهمترین مواد نباتی که برای تغذی کودک
آن استفاده می گردد و میتواند کالوری مورد
نیاز وی را تامین نماید عبارت اند از:

۱- نشایسته : نشایسته که یک کاربو
هیدرات می باشد و از غله جات و حبوبات
دست می آید که با هر نوع تحولات قابل
هضم می باشد بعضی از این مواد با جوش دادن،
خی با بریان کردن و برخی از آن با پیور
دن قابلیت هضمی را پیدا می کند.

نشایسته یک ماده مهم تغذی آردی بوده و
همه بیشتر آرد گندم استعمال زیاد تر دارد
گاه قبل از آسیاب کردن پوست گندم
رفته شود گل آرد یا آرد سفید بدست می آید

ه فاقد ویتامین بوده مگر بسپولت هضم
می گردد. پوست گندم یا سبوس که دارای
ویتامین های مختلف از قبیل ویتامین های

روپ بی سی بی و ویتامین های پی بی
می باشد و وقتی که گندم با پوست آن آسیاب

شود رنگ آرد آن نضواری بوده و هضمیت
کمتری دارد اما خیلی مفید است زیرا که

ویتامین های مذکوره را در خود خواهد داشت.





شطرنج یکی از بازی های خیلی دوست داشتنی است درین عکس یک جوان علاقمند به شطرنج میخواهد حرکت دانه ها را بیک لیشک بیاموزاند .

ای ویتامین های بیوسی بوده معدنی نیز در ترکیب آن شامل است ، پوتاسیم ، مگنیزیم و غیره .
 زردک یک ماده دیگر بنام یکتین که در بین حشرات بین الجروی و خاصیت جذب نمودن آب ، از همین سبب است که اسپهالات اطفال توصیه می شود بعد از شستن تراش کرده بصورت شود زیرا که ماده (یکتین) آن در فرازات معائی را بخود جذب و سبب توقف عمل طفل می گردد .
 شکل به کودک داده می شود :
 چالو پیوری ساخته می شود که تهیه آن ذکر شد .

جمله اجزای شوربای ترکاری را نافته نماید که مدت طبع نیم تادو ساعت رادر برمی گیرد پخته شدن کچالو ده تا پانزده می باشد یعنی زردک را نسبت تر به دیگر انداخته و وقتی بعد کچالو رابه آن علاوه نماید .
 اسپهالات اطفال زردک را جوش یک صافی پاک و تعقیب شده اند از آنکه کمی نمک به آن علاوه جوشک به طفل داده شود و ت هضمی طفل خوب نشده گدام داده نشود .

تفاده از زردک خام :

ک را خوب شسته تراش نموده بقسم میوه بطفل این طریقه مفید تراست .

یتامین آن خراب نمی شود ویتامین ارات تخریب می گردد .
 وهی :

جان رومی یک نبات که بشکل خام و پخته خورده در رومی دارای ویتامین آ، بی، سی

ت از قبیل لوبیا ، نخود ک و غیره در غذای طفل شامل خلاف سبزیجات مواد پروتینی

سبزیجات بر علاوه ویتامین ها دارای مواد معدنی بوده که برای نشوو نمای طفل فوق العاده با ارزش می باشد از قبیل آهن ، فاسفور، کلسیم و مقدار ویتامین سی ، آن بیشتر از سایر ویتامین ها می باشد .
 بادنجان رومی را برای خوشمزه ساختن غذا استعمال میکنند .
 این ماده در غذای اطفال نیز با اهمیت بوده در ترکیب پیوری ، شوربای ترکاری که برای اطفال داده می شود شامل می باشد .

بادنجان رومی بشکل خام نیز به اطفال داده میشود بقسمی که اولاً خوب شسته شده و بعد از جدا کردن پوست بالای آن کمی نمک پاش داده شود آنگاه بحیث یک میوه بطفل داده شود ، نافته نماید که باید در وقتیکه معده طفل خالی باشد داده نشود زیرا که مقدار اسید معده را زیاد ساخته و سبب لاغری طفل می گردد .

پوتاسیم ، مس و غیره ، چون در ترکیب پوست سبزیجات سلولوز موجود است و این ماده تا اندازه غصمیت مشکل دارد ، لذا اطفال نمی توانند که از سبزیجات خوبتر استفاده

تخریب می گردد .

شوربای ترکاری :

اقسام مختلف ترکاری از قبیل کچالو ، زردک ، لوبیا و نخود و سبزیجات را گرفته درین یک لیتر آب نمکدار ، ده پیاله متوسط جای خوری برای مدت ۳ تا ۴ ساعت بالای آتش حرارت داده می شود . آتش تیز نباشد تا خوب جوش خورده بالای آن یک قاشق ارد که مدت ده دقیقه پزبان شده باشد علاوه میگردد

تخریب می گردد .

بادنجان رومی بشکل خام نیز به اطفال داده میشود بقسمی که اولاً خوب شسته شده و بعد از جدا کردن پوست بالای آن کمی نمک پاش داده شود آنگاه بحیث یک میوه بطفل داده شود ، نافته نماید که باید در وقتیکه معده طفل خالی باشد داده نشود زیرا که مقدار اسید معده را زیاد ساخته و سبب لاغری طفل می گردد .

عونی سرد ریان شده نان سرخ نمدمر می توان استعمال کرد .
 این شوربا برای اطفال بالاتر از سن ۶ ماهه خیلی مفید است .

در شوربای ترکاری اطفال کلان سال کمی گوشت قیمه شده نیز اضافه شده می تواند .
 میوه جات :

میوه ای که برای اطفال داده می شود عبارت انداز مالت ، نارنج ، لیمو ، سنتره ، سیب ، ناک ، انگور ، انار ، بادام ، چارمغز و غیره می باشد .

میوه جات داوای ویتامین ها و املاح معدنی بوده وهم کمی کاربو هیدریت را احتوا میکند مگر از نظر پروتین فقیر می باشند ، تنها بادام و چارمغز کمی پروتین دارند ، لیمو ، سنتره ، نارنج ، مالت بهترین منابع ویتامین سی می باشند .

همچنان کيله و انگور از ویتامین ها غنی است .

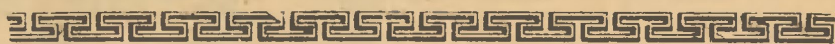
سیب علاوه بر داشتن ویتامین ها دارای ماده یکتین ، نیز می باشد که در واقعات سوء هضم اطفال توصیه می گردد .
 بدین ترتیب که سیب را خوب شسته و تراش نموده و به اطفال داده شود ، سیب یک میوه فوق العاده مفید می باشد . میگویند هر روز یکدانه سیب بخورید تا سالم و صحتمند باشید .

کاوون توفانی

دامید غوتی !!!

د بپا ر نسیم جلیبری ، وینوی ویده دیستونه تخیوی د چمن حوری ، خندوی مراوی گلونه بیا به مینه مینه راغی ، پسر لی به وطن بالدی به خولی کی یی راو دی دی ، دنیا دنیا عطرونه د آسمان به شینگی نه کی سینسی وریخی به نخا شوی دباران خاخو جر او کرل ، بیا د وریخو مریوانونه د سپوزمی ختو کی زانگی ، دشبنم نورسی پیغلی دگلونو سو نهی سری شوی ، سوزو یداعلی زپونه خوه د نسته کر بهری ، بو رنگین توفان د گلو

رهنمای ترافیکی



و مکلفیت های قانونی خود در این مورد آگاه گردند و آنرا به کار بندند .

در این کتاب که در دو بخش به تهیه آمده است عنوان هایی از مانند : فاعده اساسی رفتار در ترافیک جاده، استفاده از جاده موترو، داخل شدن به جادهی موترو و حرکت نمودن از حال توقف، تنظیم وسایط نقلیه قبل از چهارراهی، دور خوردن به راست و چپ، دور دادن عراده و عقب راندن، تنظیم حق اولیت توسط خارتدوی ترافیک، توسط

بناء لازم است تابه منظور ترافیک جاده، جلوگیری از تلفات جانی و مالی ناشی از عزیز با اساسات قواید و علام و تاسیسات ترافیکی آشن لازم داشته و به صورت آگاهانه جاده های عامه استفاده نماید مسلم است که بسیاری و ترافیکی جاده قابل پیش بین بوده با عقل، فراست، احتی اندیشی انسان ارتباط دارد از قواعد و مقررات ترافیکی داشته و به صورت آگاهانه حرکت نماید یقینا تا حدود ز ترافیکی و تلفات جانی و جلوگیری شده میتواند . . .

در کتاب به نشر آمده افلا کم اندک به چشم میخورد و هر و دیزاین آن تو چه کافی خود نموداری از تلاش و ز چاپ ترافیک را میرساند . برای نخستین بار در این راننده به جای درپور، وسای عارن و عقب راندن به جای گرفته شده که میرساند علاقه دارند تا جای امکان انگلیسی در مسایل ترافیکی و گاری است بسیار نیک و نشر رهنما سمیرو حرکت عامه را کتاب ارزومند در بابرسی میگیریم و یاد آور چند دسترس قراردادن چنین

بر آنچه گفته شد مسایل دیگری نیز از مانند اشغال پیاده روها به وسیله فروشندگان دوره گرد، کم عرض بودن پیاده روها و به اجبار مورد استفاده قرار گرفتن جاده های موترو به وسیله پیاده ها و مورد دیگر از این گونه نیز در همین راه قرار میگیرد و کار نظم و امن ترافیک را مشکل میسازد .

در سال های پیش از انقلاب که از سویی هیچ يك از ادارات و سازمان های دیگر دست اندر کار مسایل نظم و امن جاده به اساس روحیهی مسلط در اداره ناسالم کشور هیچ گونه همکاری یی با اداره مرکزی ترافیک نداشتند و از سویی نیز خود ترافیک نمیخواست و یا نمیتوانست نوعی همکاری و توافق میان خود و مردم به وجود آورد این مشکل بزرگتر و حل نشدنی تر می نمایاند، اما بعد از سال های پیروزی انقلاب این اداره نیز با دگرگونی ضوابط و معیار های تعیین کننده یی که در روند تکامل جامعه یی مابین وقوع آمد در نحوه ی کار خود تجدید نظر کرد و امور ترافیک را به گونه یی عیار کرد که اکنون هم مردم خود در فراهم آوری تسهیلات ترافیکی تلاش دارند و هم ساحت فعالیت خود این اداره وسعتی چشمگیر یافته است و این هادر مجموعه نوید بخش است به این که با تلاش و کار جمعی ارگانهای مسوول و جلب و جذب همکاری شهانان ترافیک این دشواری به مرور راه حل یابند و اینک از پهنای آن کاسته شود .

نشر کتاب رهنمای سیر و حرکت بالای جاده های عامه یکی از کار های با ارزشی است که ترافیک کشور بهداز تدوین، قانون ترافیک و به اجرا آوری اش اقدام به آن کرد و زمینه هایی را فراهم آورد که شاملان ترافیک

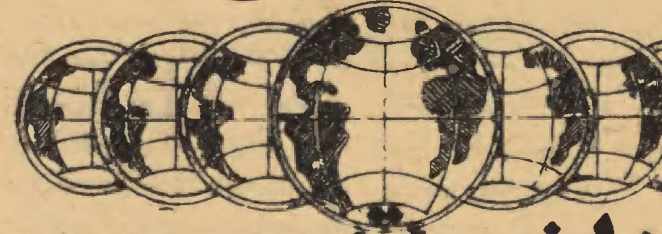
رهنمای ترافیکی در بخش قواعد سیر و حرکت بالای جاده های عامه کتاب سودمند دیگری است که به تیراژ چهل هزار نسخه به قطع بزرگتر از حبیبی، در یکصد و شصت و پنج صفحه، چهار رنگ و حاوی بیش از دو صد و پنجاه فوتوی رنگی در زمینه های به شناخت آوری اصول و اساسات سیر و حرکت وسایل ترافیکی، در راه های عامه به تازه گی به وسیله اداره تعلیم و تربیه و تبلیغات ریاست ترافیک به نشر آمده است .

از دیاد روز افزون وسایل ترافیکی در شهر نابل در جریان بیش از یک دهی پیش تاکنون، تراکم بیش از اندازه معین جمعیت در آن وعدم تاسیسات و وسایل مدرن ترافیکی در شمار عواملی بوده اند و هستند که در سال های اخیر مشکل ترافیک را جدی تر در چشم انداز ما قرار داده و هنوز هم میدهد .

بدون شک دشواری ترافیک دشواری خاص کشور مانسبت و هر کشور به نسبت خردی و بزرگی شهر هایش، تعداد و سایل که در راه های آن در حرکت است و مقدار امکانات و وسایل مدرنی که در اختیار دارد، به گونه یی و کم و یا زیاد با آن روبرو است .

اما آنچه ترافیک را در کشور ما به صورت اخص تر آن در کابل ویژگی میبخشد این است که از سویی دست اندر کاران امور راه

نانهایی



از هفت اقلیم

میر خان خیل خیبر نه

ان دونو (قد و نو) په ټیټوالی

و جگوالی کی د غر وړول

نقصان :

غده وا تو له جملی فیز غده چی د غده کی یعنی په مغزو کی یم گرام په شاواخوا کی لری او د لوئیدو یو تنور بلل کیږی. ددی کفایتی سره سړی په ډیر افراز سره (گیگا تیک) منځ ته ده دا یوه ډیر ځلا ند و طیفه ددی کیږی .

نوری و طیفی له د ټولو دا خلی فعالیت کنترول ، چی

دی غدی ته تنظیمو ایی . هیپو فیز نور هم افراز و ی چی سبطه د وینی فشار د را ترشح کیږی

مون د غده وا تو دا خلی افراز یا ترشح ده چی را سا وینی ته دا خلی (په لمړنی برخه کی شپږ هور مون نه) د لوئیدو هور مون د شیدو د ترشح (لکتو گین) دوه هور مون نه چی دتیر وئید او د بل وچ و (گرده) دسر غدی فعالیت اداره کوی او د دوه نور هور مون نه (گونا دو تروپ) چی د تنا سلی غدی کار تنظیموی (ترشح کیږی په منځنی برخه کی وروستی برخه دوه هور مون نه افراز وی چی هغو ته (وازو پر یسین او او کسینا سین) وایی .

داده هور مون نه د وینی د فشار ، درجم د حرکاتو یا تقلص او د اوبو د تبادلې (استقلاب) جوړوونکی دی د هیپو فیز د بی کفایتی له کبله څه رنگه چی په څار یو کی تجربه شوی د پرتین

نقصان له کبله انکشاف نه وی کړی او یاد ساری ناروغیو په واسطه هورمون افراز نه شی نو ډیر کو چنی پا ته کیږی . دقد انداز ۱۲۰ - ۱۳۰ سانتي متره وی مکر د عقل په لحاظ کوم نقصان نه لری ، تحصیل کولای شی .

دتیر وئید د غدی نقصان هم د لوئید و موده وروسته اچوی . پوهان تر اوسه په دی نه دی بریالی شوی چی دټیټ قد دمخنیوی په باره کی کوم مصنوعی هورمون جوړ کړی . نویوازی تستوستیرون یعنی (دنا رینه تنا سلی هورمون) چی په سنتی تیک یا مصنوعی توگه جوړیږی ، تر یو اندازی دا استعمال وږده . دا هورمون

د تنا سلی اعضا و انکشاف او لویوالی او هم تنا سلی دوهمی نښی نښانی لکه بریت ، ډیره دتنا سلی اعضا و وینښته او نور منځ ته را وړی او ددی د پاسه دپرو تینی موادو په تبادله کی ښه اغیزه لری نو څرنگه چی ښکاره ده یوه انداز ضرر هم لری .

له دی کبله پوهان زیارباسی چی بی ضرره سنتی تیک (مصنوعی) مواد منځ ته را وړی ددغو موادو په ترشح کی یو هم (انا با لیک ستیر وئیدی) مصنوعی مواد چی د امواد په خاصه توگه استعمالیږی چی د هغه په واسطه ټیټ قدی په کال کی ۷-۹ سانتي متره لوړیږی او د تداوی په ټوله موده کی ۳۴-۳۵ سانتي متره لوړوالی مومی .

په ښه توگه تداوی د انسان

هغه د نوعیت او خصوصیت په لحاظ یوازی د څار و یو دپاره گڼور دی . البته اوس ، اوس پوهانو خبره دتجربې لاندی نیولی ده چی دڅار و یو دهورمون دا نوعیتی خصوصیات له منځه لری کوی دا رنگه تداوی ترشل کلنی پوری نتیجه ورکوی .

گیگان او اکرو میگالی : گیگان تیزم هغه حالت ته وایی چی د سړی و نه (قد) تر دوه متره لوړه وی چی دا حالت دلوئید و هورمون په زیات ترشح سره پیدا کیږی ، سبب یی هم دهیپو فیز ناروغی ده ، که څه هم او ډده قدو نه خلک په نړی کی زیات دی چی هغه په دی شمیر کی نه راځی .

دگیگان تیک عضلات کمز وړی نو سړی زړزور سترگی کیږی ، همیشه سر درده وی تنا سلی اعضا یی مکمله انکشاف نه وی او دوهمی تنا سلی نښی نښانی هم ناقصه وی اکرو میگالی تر هغه ددو یو نا نی کلمو څخه عبارت ده چی اکرون داطراف یا پښی) او میگا س د لوی او غټ معنی لری .

داځکه چی دا کرو میگالی نا روغی تر (۲۵) کلنی پوری خلک ورباندی مبتلا کیدی شی نوله دی کبله دهغو ی قدو نه نه لوړ کیږی بلکه په بریلن کیږی .

اکرو میگالی ډیره بده ناروغی ده په دی ناروغی کی د سردرد ، کانگی (استفراق) د عضلاتو کمزوری او تنا سلی نوا قص لیدل کیږی . حتی د باصری په اعصابو تاثیر کوی . ددی ناروغی له کبله هډ و کی ډیر غټیږی او نوی اعضا وی دوه برابره غټ وی لاندنی زامه او ډده وی او د غاښو ترمنځ فاصله پیدا کیږی

تجربه های بهائیان

(نمونه نوشته‌یانی از شاگردان کورس ادبیات
اتحادیه نویسندگان)

از سوی دیگر امپریالیزم، از
تجارع و ستمگران خورسند و
امروز نیز میخواهند در سرزمین
آزاده ما دستهای چپا و لگرس
خویش را دراز نمایند و توسط
فرزندان صدیق نابکار و غلامان
حلقه بگوش خود یکبار دیگر
هدفهای نامقدسشان را برآورده
سازند و دستهای پلیدشان را
به خون آزاده گان سرخ نمایند
بدون این که بدانند که در کواراده
خلق تعین کنند است. و غافل
از این که خلقهای افغانستان
برای آزادی تاپای جان می رزمند.

نوشته نا هید (بشر دوست)

آرزو هادر بین ستارگان

رنگ می با ختند

- و در آن هنگام که، خورشید
دامن ازین خویش را از روی مرز
های خاکستری رنگ بر میداشت
وتیغه سنگها آرام، آرام دامن
روشن خورشید را از گرد خود
جمع میکردند و به پرواز در میاوردند
زادگان، طفلکی به پای گور مادر
زانو زده بفکر فرو رفته بود و با
این تخیلات طفلانه خویش بسا
مرگ، بانا بودی و بابی پناهی
غرق در مباحثه بود.

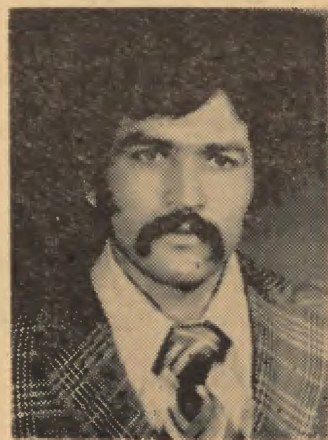
یکبار بسوی آسمان نگر یست
.... هنوز روشن است.

و در این هنگام پرندگان چند
را در پرواز دید که از دور دستها
بدینسو می آیند، یکبار خواست
و آرزو کرد که:

((ای کاش پرندایی می بودم
که او دیده بود.

آزادی و آزاده گی منش

مردم ما است



عبدالوهاب محصل مرکز تربیوی
مخبرات

از آنجایی که آزادی حق مسلم
خلق هاست. پس خلقها برای بطرد
تجاوز و دست درازی و تحقق
بخشیدن پیروزی کامل و حفظ
آزادی تا پای مرگ می رزمند
اگر به تاریخ نظر بیندازیم اشغال
لگران انگلیس توسط غلامان
گوش به فرمان خود ((طبقات
حاکمه ستمگر و ارتجاع و آزادی
کشور عزیزمان را سلب کرده
بودند، میخواهند افغانستان
عزیز را به پایگاه ارتجاع و امپری-
الیزم تبدیل نمایند.

اما مردم زحمتکش افغانستان
در مقابل تجاوز انگلیس و به خاطر
کسب آزادی بی تفاوت نمائند
جواب دندان شکنی به امپریالیزم
انگلیس دادند.

لاکن گماشتگان آنها چون

ارزش هنر در زندگی اجتماعی

این يك امر مسلم است كه انسان موجودیست اجتماعی . و در يك اجتماع زندگی میکند و همیشه باتوده ها در تماس میباشد گاهی در این تماس هاو برخورد ها چیز های از توده ها میاموزد و گاهی هم چیز های آموزنده را در اجتماع می آموزاند .

و هنر در این زمینه ارزش مهمی دارد زیرا هنر پدیده ایست به خاطریان، تجسم وانعكاس واقعیت هابه منظور آفرینش زیبایی در آثار ادبی .

و قنیه انسان در زندگی با مساله یی روبرو میگردد اگر در وجود ان اثری از هنر و هنرمندی باشد . آن چشم دید خود را متحیت يك موجود اجتماعی با هنر متدی خاص نمایان می سازد . هنر در زندگی میتواند برای انسان چیز هایی را بیا موزاند و هنر مند میتواند در هر زمان و در هر مرحله پیام خود را برای اجتماع تقدیم کند . زیرا انسان عاقل تلاش میکند تا هر چه بیشتر از توده ها بیا موزد و هر چه زیاد تر به مردم و جامعه خود بیا موزاند هنرمند قادر است با هنر خود به صورت غیر مستقیم هر رویداد جامعه را تقبیح و یا ستایش کند و هنر برای هر کس در زندگی ضرور بوده هر کس به گونه یی نیاز مند هنر در زندگی است . هنر مند راستین دارای زبان رسا شو را انگیز است و قادر است اندیشه خود را برای توده های ملیونی جامعه انعكاس دهد ما میتوانیم از هنر های هنر مندان چو شاعر ، نویسنده ، درامه نویس ، داستان نویس و غیره مثال بیاوریم ، زیرا هر کس از اینها قادر استند پیام خود را برای توده ها به صورت واقعی آن بیان کنند .

يك نویسنده میتواند با نوشتن مقاله ادبی و اجتماعی خود اندیشه خود را بیان کند يك داستان نویس بانو شتن يك داستان اجتماعی مردم را آگاهی می بخشد . و يك شاعر با سرودن يك قطعه شعر میتواند عقب ماننی جهان خود را بیان کند . پس باید هر کس تلاش تا از یکی از این هنر ها برخوردار بوده و به بیان اندیشه خود باشد . چون یگانه آرزوی مانیز در زندگی هنرمند قادر است با هنر خود به صورت غیر

ث ۳۰

زن در تاریخ

مزن تاج آفرینش است . این جمله را یکی از بزرگ مردان فلسفه و ادب در مورد زن گفته است . و اما واقعا زن شایستگی چنین منزلتی را دارد ؟ و آیا واقعا زن توانسته است این برتری را در میان همه موجودات دنیا داشته باشد .

بلی اگر صفحات تاریخ را ورق بزنیم اگر جسته و گریخته یادی از کارنامه ها مبارزات و جانفشانی های ملل در مسایل گوناگون چیزی بنهیم در کنار دلیر مردان دنیای سیاست ادب و فرهنگ همواره نام زن این فرشته نجات بشر با درخشش و تلاوی خاصی را دارد .

که مردانه وار و با استفاده از موثریت شان درفش مبارزه را بر زمین نمی گذارد و فریادشان سرتاسری دشت میوندر افرازمی اگر زن در طول تاریخ هیچ کاری از نبوده باشد باز هم بالاترین ارزش از آن زیرا که مادر است اگر نابغه و فیلسوف اگر شاعر و ادیب و سیاستمدار نبود در این او بود که با شیرۀ جانش چنین مو را پرورش و آرامش داد و در راه به ثمر رسان تلاش و جانفشانی کرد پس یاد زن تاریخ جاودانه گرامیست زیرا که او همواره و با دست دیگر دنیا را به میارود برای انیکه مادر است .

هر که قلم بلندست گردد و به نقش

آزادی چیست

آزادی سیاسی کشور گام های موثر بر داشته بلکه از لحاظ اقتصادی نیز وارد مرحله جدیدی گردیده است .

رها یی انسان ز حتمکش از یوغ ستم ملاکان و سرمایه داران بزرگترین شکل آزاد است که به انسان کشور ما هدیه گردیده ، آزاد شدن دهقان در بند کشیده شده از زنجیر ستم زمین داران بزرگ مفهوم واقعی آزادی را به هموطنان بلا کشیده ما بهار مغان آورد . افراد کشور ما وقتی لذت آزادی را با گوشت و پوست خویش احساس خواهند نمود که بیسواد ی ، مرض فقر و بیکاری از افغانستان محو گردیده و در پهلوی آزادی معنوی از مزیای مادی لا زمه زندگی يك انسان با کرامت نیز برخوردار باشد .

ملکه بیست مقدس که طول تاریخ تکامل حصول آن مبارزه نموده می داشته است . طنین نند زندگی - خوشبختی ، روح پرور و خوشبختی آزادی بسان هوا و آب گانی انسان بوده حیات ن آن بی ارزش می باشد امروز که زندگی انسان جدید تری رسیده م آزادی نیز وسیعتر با نیاز های اساسی انسان ارتباط یافته گسترده آزادی شامل فقر ، آزادی از بیسواد ی ستم و بی عدالتی می باشد . با آمدن انقلاب ما در کشور مانه نوی تکمیل و تمامیت

نه شامرد صنف دهم

ای انسان

تاصلح و آرامش را بمیان آوری و آنهایی را که برای از بین بردن جهان میکوشند به راه راست و حقیقت هدایت کنی و آگاه سازی که آیا آنها با از بین رفتن جهان باقی خواهند ماند ؟ آیا آنها از این جهان نیستند ؟ آیا آنها زیستن را در يك فضای آرام و صلح و صفا ، صمیمیت و برادری در بین زیبایی های جهان دوست ندارند ؟ پس چرا در راه از بین بردن این

انسان ، مبارزه کن ، تلاش کن تا جهان را از آشوب و غوغای اندو - نجات دهی .

ه کن تا خود و هموطنان خود زیر یوغ سنگین استعمار و تاجات دهی و بد شمنان ی که نباید از حد خویش روی نمایند .

سان بجنگ بجنگ با دست ، با قلم و کاغذ با زبان و در راه از بین بردن طایرات

پایانها، پرداختها و اسلوبها

همکار عزیز ناهید «بشر دوست» ، سلام پاسخگو و کارکنان مجله زنون را نیز بپذیرید ما هم فرا رسیدن بهار را برایتان صمیمانه تبریک میگوییم ، آرزومندیم که پیروزیهای بیشتری نصیب تان گردد . اینک به امید خوشی و سعادت شما یکی از پاچه های زیبای ارسالی تانرا به نشر می سپاریم .

تصویر خیال مرا ببخش که ترا تا کرانه های دور باخود می کشانم .

ودر آغوش گرم وبا طراوت هستی ، ابدیت وجوانانه گی رادر روح زنده می سازم . ای دوست ،

اگر بگویم که ترا ندیده ام و نمی شناسم شاید درست باشد . چون تو آنی که هستی و هم آنی که نیستی و شاید ترا چون مجسمه لمس کرد و به چشمان نافذت نگاه نمود .

اما بدان که هر لحظه با منی و همسخن با من

از آن است که من جز کودکی خاموش و سخن شنوی بیش نیستم و آنم که هردم گوش به سخنان پرلطف و معیت آمیز تودارم و ترا با تمام وجودم می ستایم مگر نمی خواهم خیالم ترا در ستایش گیرد ، چون یادتسو فضایی خاموش است و رنگین کمان که مرا چون جسم بی روح از گلستانی به گلستانی از صبحی به صبحی و از زیبا زمانی به زیبا زمانی میکشاند .

آیا، تو این همه هستی و آیا آنی که ترا فرشته خیالم خوانم ؟

و اگر این هم نی ، پس شهر قلبم را پاره کن و آنچه در آن نهاده شده است بر آرونزد چشمانم به رقص انداز تا بدانم که :

آن چیست و نیز تا ترا شناسم که کیستی ؟

تأثیر شعر
بنازم شاعری و درد و غم را
که سوز سینه را تیمار سازد
دل را میدهم تسکین به شعری
غم را چاره ، این اشعار سازد
بنازم شعر رنگین را که با مهر
بنای قلب من اعمار سازد
ترا ای شعر رنج دل نخوانم
که رنج دل به من اغیار سازد
منی دانم چه تأثیر است در شعر
مرا در بیخودی هشیار سازد
برادر محترم «هیله من» غزنوی ،

از لطف شما بسیارم ، سلام مارا نیز بپذیرید . پرسش شما برای ما نیز جالبست . یقادر . باری ما هم چون شما نمیدانیم که این

تصنیف - اگر بتوان تصنیفش خواند ! - از پرداخته های کیست ، ولی یک چیز مسلم مینماید و آن ، این که : برخی ازنا شاعران در خواندن شعری هر چند بی وزن سمبورت خاصی میداشته باشند و طوری کمبود وزن حتی ابهام و گنگی پیام را هنگام خواندن میزدانید که شنونده اصلا متوجه آن نمیشود و می پندارد که با شعری ناب و بی عیب روبه روست ، حالانکه چنین نیست ، یعنی پس از اندک تأمل دانسته میشود که آن شعر چه عیبهای دارد . در تصنیف مورد نظر شما نیز با همین مسأله روبه روهستم ، موسیقی شاد و مورد پسند جوانان و آواز خوب خواننده مانع آن شده است که عیبهای و نیز ضعف های بسیار آشکار تصنیف مورد بحث آشکار شود باری نه تنها این تصنیف ، بل بسیاری از تصنیفهای دیگری به همین گونه اند و با همین نا رسایی ها به نشر سپرده میشوند . اینک برای این که موضوع آشکار گردد و اصل مسأله دانسته شود ، بخشی از نوشته شما را به نشر می سپاریم و از متصدیان مسؤول خواهش می کنیم که به قناعت شما و رضایت

قاسمی ننیده ایم . اما من و یکمده دوستانم تا حال موفقیتی به دریافت معنی و مفهوم این «شعر» نداشتیم نمیدانیم که ما اشتباه کرده ایم یا شعر تحریف شده یا اصلا شعر نیست و یا خواننده محبوب مادر انتخاب شعر توجه نکرده است گرچه خودم بایک عده از دوستانم که اهل مطالعه و قلم اند و بادیای شعر و ادب دری سرو کار دارند ، در زمینه تعاس حاصل کردم و پر سشهایی به عمل آوردم ، ولی آنها این شعرو این نوع خواندن را ابتذال ادب دری وانهود می کنند ، امیدواریم مارا در زمینه حل این مشکل یاری و رهنمایی نموده در صورت امکان معنی شعر واسم شاعر را تحریر بدارید .»

محترم هیله من ،
ما یکبار دیگر تأکید می کنیم که نارسایی ها کم نیست ، ولی در همنوایی با شما از متصدیان شعبه آهنگها و تصنیفهای رادیو و تلویزیون خواستار آنیم که تلاش نمایند تا آهنگها و تصنیفهای بهتر و عالیتری را برگزینند و به نشر بیاورند و از نشر آهنگ یا تصنیفی که از رهگذر شکل و محتوا ضعیف و نارساست خود داری و رزند ، و نیز خواستار آنیم که پرستش شما را بی جواب نگذارند .

همکار عزیز شکلا «نعمی» فارغ التحصیل لیسه عایشه درانی ،
از شما شعری با عنوان «مقام زن» دریافتیم ولی از رهگذر وزن نارسا ییهای داشت و ما نتوانستیم به نشر بسپاریم ، امید است از ارسال مطالب بهتر و عالیتر دریغ نفرمایید .

شاد و سلامت باشید .
برادر بسیار گرامی فقیر احمد «غزالی»
دکاندار جاده ولایت ،
شعر شما را با نام «مادر» دریافتیم . استعداد خوبی در سرودن شعر دارید ، اما باید بیفزاییم که در زمینه وزن و کار برد برخی کلمه ها کمبود هایی نیز به چشم می خورد ،

مادر بنام پاک نو سو
در بزم ما مزاح بیان و
از حسن تا بناک تو شاداب
بروانه ایسم و شمع درین
لطف گران و گرمی آغوش
برتر ز وصف لعل و عقیق
رقصیده در حریم تو جولا
رونق فزای رنگ گل هر
گردون نشانه ایست زنده
میدانگه سمنند زمین و ز
تنها عزیزی نیست که دارد
فرمانرو او مقصد هر هم
گرامی لیلیما «وفا» محصل
شناسی ،

سه شعر شما به نامهای «هوا»
«بدر» و «مادر» به دفتر مجله
دقت زیاد هر سه پاچه را
علاقه مند بودیم که یکی از
با اصلاحاتی به نشر بسپاریم
نتوانستیم ، دلیل نتوانستن
زیاد ما نهفته بود ، یعنی
میگردید که شعر های شما از
تغییر بخورد ، بنا بر این ، لازم
چنین تغییر کلی و وسیع صور
به امید همکاریهای شما .

خواهر گرامی ملالی جمال «و»
نوشته زیبا و خواندنی شما
رسید . از همکاری شما سپاس
موفقیتهای بیشتری برایتان
توجه فرمایید به نوشته خود .
و کلی فا صد بهار بود .

صلای غرض آشکار به گو
چند قدم آنسوتر رود بزرگی
انعامش ناپیدا بود ، دیده میش
امواج این رود بزرگ و خرو

نوسفران قلمرو شعر و قصه

نوشته احمد فهیم

گلی که در مرداب شگفت

جمله «بابه جان روز های جمعه بیا و بچه ات را ببین!» جگر خون و متاثر بسوی خانه روان شد.

... و درین روزها چهره پرچینش پرچین ترو قیافه اش افسرده تر بود. کم کم میزد. و بیشتر مصروف چرت زدن بود.

این حالت پس از چند هفته تغییر کرد و پدر و بچه هردو عادت کردند (به ندیدن هم!) روز ها و ماه ها بیهم می آمدند و «مرد» روزهای جمعه بدین پسرش می رفت، بابچه اش اینسو و آنسویه تفریح می پرداخت و گاه گاهی برای پسرش قصه ها می گفت.

یکروز جمعه دیگر، «مرد» برای دیدن پسرش که حالا دیگر تقریباً بزرگ شده بود آمد. مگر نه چنان که روز ها دیگر می آمد.

دست و دلش می لرزید. و عوارض یسک بیماری خانواده گسی از سراپایش هویدا بود.

«مرد» با ارتعاش صدا، به پسرش قصه حرمان خانواده را در میان گذاشت. اینکه مادرش بخاطر داشتن مرض سل در گذشته و اینکه خودش بخاطر داشتن همان مرض از خانه دومین اخراج شده ... و اینکه کودک باید مواظب خودش باشد

کودک با پشتوانه یی از رنج خانوادگی رشد میکرد. در «مرستون» بزرگ شد و آنچه پیشه نجاری آموخت و اندک سواد ی نیز پدید نمود.

اکنون یک دکان محقر نجاری در یک محله دور افتاده دست و پا کرده بود. باری دختر سیه چشم بلند قدی به دکان او سرزد و خواهش کرد به خانه او برود.

برای یکی از اطاق های خانه، پنجره نویسان این پیشامد مقدمه یک عشق بزرگ بود.

جوان نجار همه توان خویش را در طبع

«مرد» که چهره پرچینش نمایانگر افسردگی اش بود. در کودکی از پدر مانده و برای پیدا کردن لقمه نانی برای دوام زندگی اینسو و آنسو بدون دد نظر داشت سلامتی تا که توان داشت می خریذ و چیز چیزی پیدا می نمود، و شب با مادر و خواهر کوچکش از زیر سقف خانه رنگ و رو رفته گلی در چرت آمدن فردا پیدا کردن کار درمزرعه به خواب میرفت و فردا باز چنان بود که امروز ... پس از مدتی مادر خود را از دست داد و خواهرش که نه چندان بزرگ بود نسبت عروسی از وی دور شد. وی دیگر خیلی دلگیر می نمود. هیچ چیز و هیچ کسی نداشت، برای اینکه کم از کم رنج تنهایی را از خود دور کرده باشد. در زمین یک هم محلی اش به صفت مزدور شروع به کار کرد.

پس از ماه ها تنهایی و افسردگی بایکی از دختران هم کوچه اش ازدواج کرد. ماه ها گذشت و ایشان صاحب کودکی شدند ... اما کودکی که نتوانست پس از سه سالگی دیگر مادرش را ببیند! چون مادرش مرده بود. و تنها پدرش بود که او را در آغوش می گرفت.

باری آن مرد مثل اینکه از زندگی یکنواخت روستا دلبرد شده باشد با کودکش راهی شهر گردید.

این مرد که اکنون دیگر پیرو مسن معلوم می شد، پس از مشکلات فراوان اطاقی را به گریه گرفت، مگر زود متوجه شد که اگر درین جابماند از بزرگ مواظبت کرده نخواهد توانست. لذا در یک خانواده شهری به صفت «نوکر» دو باره شروع به کار کرد.

کودکش با اطفال خانواده شهری شاد بود...

از نوشته تانرا به نشر می سپاریم، امید است به همکاری خویش دوام بدهد. شاد و سلامت باشید.

با کدامن باید بود.

زمان با سرعت و شتاب فراوان سپری میگردد، باز گشت زمان ممکن نیست، هر موجودی که پابه عرصه حیات میگذارد، سرانجام بازمان و در مسیر زمان دگر گونه می میابد.

خاطرات زندگی چه تلخ و چه شیرین، چه گوارا و چه زهر آگین به پایان میرسند، ولی برای انسان انسان واقعی و با فهم اساسیترین موضوع، عفت و پاکدامنی اوست. عفت و پاکدامنی بهترین و شایسته ترین زیور برای زنان، دختران و مردان است. چون مادر جهان زندگی می کنیم که ناگزیر از رفتن و وداع کردن آن هستیم، پس بهترین و گرانبها ترین هدیه این زندگی کوتاه و زود گذر برای انسان همانا پاکیزگی و پاکدامنی اوست و بس.

عزیز و گرامی ذ. هیترا،

پس از سلام و سپاس فراوان، صحت و شادمانی شما را آرزو میبریم، اینک توجه فرمایید به بخشی از نوشته خویش.

پدر

پدر، تو مایه امیدهای منی، نام تو پر شکوه است و تو دارای مقام بلند و ارجمند. تو پناه گاه مطمئن و جهان تابناک فرزندان خود هستی تو پدر بهار همانند باد صبا یی و در تابستان چون نسیمی سرد.

آری، این تویی که میکوشی تا بسرای فرزندان بشارت بودن و زیستن راهی بخشی، همه خوشی ها در بودن توست، بدون تو اصلا خوشی و سروری وجود ندارد. دونیون توجیه روشن به قاریکی میگراید و در بهاران ما هرگز باد صبا یی نخواهد وزید و دیگر کاشانه ما گرم و طاو محبت نخواهد گردید. آری، پدر تو نعمتی، نعمت بزرگ برای فرزندان است، اما اگر تو نباشی آنها خواهر و زار خواهند بود.

پدر، تو نور چشمان منی، تو خودشید هستی منی و تو تمام زندگی منی. ولی دریغا! و هزاران دریغ! که اکنون نیستی و ناپیدایی و مرا تنها گذاشته ای.

فطرات آبشار هردم روی مرمرین را بوسه میزد. در شاد افسانه ساز، گلی

که همه وجودش رنگ سبکی را جلوه میداد.

رقصید که هر قاصی نزد رود می آورد. این گل را بودند، چون قاصد به باو بود.

آن گل که با فوج عظیم سبزی بود. نزدیک گردید، گذاشت و به زمزمه پرداخت.

شبهه گاهی به یک سو و گاهی غلتید و شرار عشق پروانه سر انجام گل را زی را برای

پروانه و قاصان و قاصان از بالهای نازنین خود را به داد و به سوی آسمان پرواز همه موجودات طبیعت مژده

روانه داد، بسی خوشایند است زندگی بشردان و انعکاس

خوش پروانه همه درختان به خاطر تجلیل آن پیام شاخ در بهار رقص آوردند، گیاهان و رقص آغاز یافند و پرندگان

پیام را شنیده بود، پس رسید که شناری با کسی یا بچه نرم میکند یا سر ستیز

پیش شادی و سرور گیاهان، فغان و آبشار تنها برف بود ریست و مکان برایش تنگ

نوی گل و پروانه رشک این که پرندگان بر حال و بسنی بیابانه ترانه میخوانند

قاصد بهار است. مژده ساد آمده است و ساد از آن

مکتب جدیدا شامل می
زیاد می باشد هیچ جای
که به تداوی دندان ها عطف
مبنول گردد • فراموش
دندان ها به وقت وزمان
در پهلوی این فعالیت
دندان يك سلسله معاینات
نیز صورت گیرد •
گذشته ازین موضوعات
توجه جدی در قسمت
اطفال نمایند تا درست
الکن بودن و غیره معاشرت
و هم صنفان و همسالان
می سازد • •

طفل از حرف زدنش می شرم
حرف زدن می کند و در
کمر علاقمند میشود تمام این
تا بالای جهاز عصبی او
ناحیه روان شناسی کمتر
مریضی های گوناگون
نظریه هدایت دوکتور
از آنکه شامل مکتب شود
معده باید تحت تداوی
اقسام مختلف کرم ها شاید

های شکم دردی ، تهوع و
سر چرخشی و غیره مبتلا سازد
دلیل داشتن کرم باشد ، اگر
که کرم های معده سبب
امراض دیگر شده است
قبل از همه لازم است
درستی برای اطفال شان



اطفال امروز

مسوولیت های والدین در برابر اطفال

کلام که ممکن است والدین به آن متوجه نشده باشند در اطفال به نظر میرسد •
این تغییرات در صحت و سلامت طفل مستلزم تداوی مستدام است برای آنکه تدابیر لازمه صحتی دارای هر ژیت قابل ملاحظه باشد باید خانواده نظر دقت خود را بدان معطوف گرداند •
قبل از آنکه طفل شامل مکتب شود بهتر است که به طفل تفهیم شود که مکتب چیست درس خواندن چقدر مفید است و غیره •

همچنان قبل از آنکه شامل مکتب میشود باید دقت زیادی در معاینه چشم های طفل مبنول گردد •

در صورت لزوم و توصیه داکتر باید از عینک استفاده شود همچنان حس شنوایی طفل را نیز مدنظر داشته و توجه همه جانبه نمایند • اگر طفل تان خدای ناخواسته به تکلیف شنوایی و بینایی دچار بود لازم است تا با معلم وی در تماس شده و جریان را گزارش دهید تا محل مناسب رادر داخل صنف برای طفل در نظر گیرند زیرا در غیر آن طفل تان بطور شاید و باید از درس استفاده نکرده بالاخره از درس دلسرد شده و آینده خطرناک وی را استقبال خواهد کرد •

طفل شما هفت سال زندگی اش را پشت سر گذاشت • اکنون وقت آن رسیده که شامل صنف اول • این حادثه چه شادمانی ، هیجان و در عین زمان احساس مسوولیت را برای فرد فرد خانواده با خود همراه دارد ، شامل شدن به صنف اول نخستین و بزرگترین فشاریست که بر طفل حمل میشود و برای برداشتن این کار باید طفل آمادگی داشته باشد • برای طفل اکنون تمام شرایط زندگی عوض شده است: محیط ، مطالعات ، رفتار و رژیم هر کدام شکل دیگری به خود میگرد از همین لحظه يك طفل خورد و بیچاره به يك طفل مکتبی تغییر می یابد که از خود مسوولیت های دارد ، وظایف در برابرش قرار میگرد و هیجاناتی او را احاطه می نماید ، آمادگی درست و پیش بین شده سیستماتیک و خوب طفل رادر داخل شدن به این مرحله جدید ، مرحله زندگی نو مکتبی کمک می کند تا بر مشکلات فایز آید • البته این مشکلات در روز های اول زندگی جدید حتما رونما شدن نیست •

صحنه بودن طفل خیلی دارای ارزش است طبیعی است که تمام اطفال قبل از آنکه شامل مکتب شوند بصورت حتمی معاینات



رعایت کنند اگر در خانواده نظم و انضباط باشد در آن صورت نموده انضباط و دیسپلین درست می شود و مسئولیت و باسرسشته بودن در طفل بود .

اگر یکی دو ماه قبل از شروع تب به طفل تان بیدار شدن از خواب (۷) صبح عادت دهید تا از بین درک بر نشوید و بگو و مگو های روز شمارا رنج ندهد . درین حالت برش کنید که در رژیم روز او از چمن سبک را که به صحت و مفید باشد بگنجانید اگر مسیر نبات را مخصوصا از طرف بهار و غسل آب شیر گرم ختم کنید . غسل با قدیفه وجود طفل را خشک روی او را مساز دهید .

غسل کردن عادی شود خیلی همچنان سست دست ها و دندان تن گوشها و سست پا به بلند آمدن پس از برگشتن هوا خوری و تغریح است .

فتن به تشناب و بعد از هر نوع بازی به غذا دستهای طفل با آب و صابون سود و این عمل را طفل باید عادت

ناخن ها خیلی با اهمیت است هفته لافل یکبار گرفته شود زیرا ها کثافات زیاد جمع شده می تواند دلیل ضروری طفل بطور مشخص شود مثلا روی پاک ، چان پاک دندان ، شانه سر قیچی یا ناخن چ مجزا بوده و هیچ کس دیگر آنرا نداشته باشد .

بلی را از شر امراض و میکروب ها با شیم لازم می افتد تا واکسین ری ، توپر کلوز ، کولرا ، سیام راه را و تر ذیق کنیم زیرا این اطفال خیلی ها هپلک شمرده

ت در مورد صحت طفل مریضی اینات در کارت مخصوصی باید تا طبیب مکتب یا کودکستان مذکور در مورد طفل جدیداً لشمول ت کافی بدست آورد . است که هدایات و توصیه های

اگر طفلی دارای صحت و سلامتی باشد به یقین قادر به اجرای هر کار بوده و بدون کمک و مدد خانواده و معلمین می تواند یک مقدار کار روزانه را بدون خستگی و سستی انجام دهد .

و استباعات خود را خود شان یافته و در پی اصطلاح آن می برایند .

والدین فقط در زمینه می توانند به آنها آموزش دهند و از اجرای کار های روزانه از آنها حساب گیرند . اما خیلی دوستانه و مشفقانه .

زیرا از والدین باقیافه گرفته و چهره عبوس انجام کار را به اطفال دستور می دهند و با خشونت آنها را محاسبه و ارزیابی می نمایند . و گنگا تورانه به آنها امر و نهی می نمایند با ایمان می توان گفت که طفل با دست آزاد نمی تواند و نمی خواهد هر کاری را به آزمایش گیرد و تجربه نماید .

برای آنکه قابلیت کار کردن های طفل ایجاد شود و بتواند با پشت کار به آرامی ادامه بدهد دروسش را به سرستی تعقیب نماید و به دقت به گفته های معلم گوش فرا دهد و از امر آن اطاعت نماید مقررات درسی را مراعات

نمایند در امور خانه با مادر همکاری و مدد کار باشد و وظیفه اش را متحیت رفیق خوب و همربان با خواهران و برادر بزرگ و کوچک در نظر داشته باشد احترام به پدر و مادر را وظیفه اولی خود می شمرد .

همچنان بروالدین است که به شکل سیستم تیک و به تدریج طفل را برای سایر سرگرمی ها مانند خطاطی رسامی ، مجسمه سازی ، نقاشی و غیره آماده سازد تا بصورت متناوب اما پیگیر به بازی های آرام و یا پر تحرک اشتغال ورزد .

در ختم بازی باید به طفل آموزش داده شود که تمام بازیچه های خود را جمع و جور نموده و در جای معین آن بگذارد .

همچنان از همان روز اول به طفل بگوئید که کتابها و سایر و سایل درسی اش را به کجا بگذارد کتاب و کتابچه درسی را به یوش نموده بدون چتل کردن و رنگ پر کردن آنها مرتب در یک الماری بگذارد تا برای یافتن آن سر گردان نشود هر روز فقط به قدر ضرورت کتاب و کتابچه بر دارد تا بکشی از حنزیاد

سنگین نه شود . علاقمندی طفل به لباس شخصی اش بر اهمیت است بهتر است بعد از آمدن لباس هایش را از تن کشیده . کوتیند و الماری بگذارد همچنان جراب هایش و صابون شسته و بوت ها را در جای بگذارد .

همچنان بروالدین است در ارتباط با او لای مکتب از چگونگی وضع طفل آگاه سازند و تماس دائمی را با نگران قایم نمایند .

زمینه را مساعد سازند که طفل شان پیش آمد انفرادی را با سایر ساگردان پیام بزرگسالان از نقطه نظر تجارب زندگی اکثر ا هیجانات طفل مکتبی را درست اوز و درک نمی نمایند و به نادرستی های آنها نمی گذارند اما باید ملتفت بود که بی تو تاثیرات سوو تا مطلوب رادر روحیه کول دار دو قرار است چنین اطفال پر عقده ، خشمگین و بالاخره جانی و خطر ناک باو لهذا توجه همه جانبه والدین و مربیان رادر زمینه خواهانیم .

شیر مادر

بخطر اینکه طفل نوزاد شما آینده درست داشته باشد و مشکلترین لحظات عمر یعنی سال اول حیات را سپری نماید در جستجوی انتخاب درست طرق تغذی و مراقبت و تقویه و نمو جسمی طفل شوید .

یکی از مهمترین چیز ها یکه تا حد امکان درین مرحله برای طفل نوزاد شما کمک می کند و تغذی درست میشود هما تا شیر مادر است باین معنی که کمیت غذا نه بلکه کیفیت

غذا است که از هر نگاه جوا بگوی احتیاجات جسمی اش بوده میتواند که خوشبختانه بهترین غذا نیکه در اکثر از فامیل ها بصورت رایگان برای طفل مهیا است شیر مادر است . شیر مادر بر علاوه اینکه رایگان است فوائد دیگری هم دارد شیر مادر بهترین و کاملترین غذا برای طفل است و تاسن شش ماهگی میتواند به بهترین وجه یعنی تا زمانیکه غذا نیمه جامد مانند فرنی و امثال آن برای طفل داده شود تغذی کند و علاوه از آن شیر مادر داوای موادی است که طفل رادر مقابل امراض بسیار از بیماری ها وقایه میکند .

شیر مادر خالص و عاری از هر نوع آلودگی است و ضرورت به نگهداری در جایی سرد یا جوش دادن یا پاک نگهداشتن ندارد و همیشه آماده استفاده طفل در هر وقت و زمان و احتیاج به تیار کردن شیرو یا شیر چول نیست و همین شیر مادر است که احساسی و علاقه بین طفل و مادر را تقویه میکند بهتر خواهد بود تا حد امکان الی شش ماه از شیر مادر استفاده به عمل آمده و طفل را امراض خطر ناک مانند اسهال و استفراغ و گلو دردی های شدید وقایه کرد .





دوربین شما ره چند کارتون از فعالیت های عکا سان برای شما
انتخاب کرده ایم خدا کند که تحفه صفحه فکا هیات مورد قبول واقع
شود.



نامزدی

بعد از آنکه دو دوست با هم نامزد شده اند ، پسر گفت :
 - عزیزم ... لطفا در این باره با کسی حرف نزن ... تا وقتی
 عروسی نکرده ایم به هیچکس نگو که با هم نامزد شده ایم .
 - ولی به يك نفر حتما میگویم
 - به کی ؟
 - به ژانت
 - چرا ؟
 - چون او به من گفته بود ، هیچ احمقی حاضر به ازدواج با من
 نمیشود !!



آشنایی

خریدار : قیمت این بوت ها چقدر است ؟
 فروشنده : چون با پدر شما آشنا هستم ششصد افغانی .
 خریدار ! خدا را شکر که با پدرکلا نم آشنا نیستی .

بدون شرح

لطیفه

و جوانی که ((لطیفه)) نام داشت پرسیدند .
 مسابقه کو تاه ترین لطیفه شرکت میکنی ! گفت : من
 لطیفه ام ، و لسی حیف که کو تاه نیستم ، بلندم !

نکته ها

به مفلسی گفتند : از میان پلو
 ها کدام را بیشتر دوست داری ؟
 گفت : قابلی پلو را با مرغ

دختران برای این درد ستکول
 خود چیزهای شیرین را می
 گذارند که با خوردن آن از ترشی
 خود بکاهند .

شخصی را گفتند :
 ماهی هم میخوری ؟
 گفت : ماهی هم نی :

بدون شك اگر دختران بفکر
 زیبایی خود نمی بودند ۶۰ درصد
 با زار پنبه دنیا از رونق می افتاد ؟!
 به کلی گفتند قیمت شانه زیاد
 است یا مو .
 گفت شانه را بی درك به موی
 خود نزن که موها پیت می ریزد .

مرد مست

صبح خد مه اشرا صد ازدو پرسید :
 ایشب مست به خانه آمد ؟
 نظه بی فکر کرد و جواب داد :
 ، خانم ... و لسی وقتی به خانه آمدند ، از من آینه
 گفتند که می خواهید ببینند خودشان هستند یا کس
 ایشان به خانه آمده ...

این مردان

متش گفت :



نهضت بین المللی

مبارزه در جهت تحکیم صلح و دیتانت

اتحادیه های کارگری در پهلوی مبارزه جهت تامین حقوق حقه کارگران و سایر زحمتکشان در جهان، برای تحکیم صلح و ثبات بین المللی نیز تلاش پیگیر می کند، فید را سیون جهانی اتحادیه های کارگری یگانه مرکزی بوده که دران اتحادیه های کارگری ملل سو سیالستی، سر مایداری و ملل در حال انکشاف مشترک شرکت داشته و در امر مبارزه برای صلح خیلی پیشقدم است، این فید را سیون پیوسته بر موجودیت روابط نزدیک بین مبارزه برای دریافت شغل، افزایش دست مزد، بیمه

مطلق اتحادیه های کارگری ۱۸ کشور اروپای غربی میباشند، این کانفدراسیون ۳۱ مرکز اتحادیه های کارگری ملی کشورها را متحد کرده رابا هم مربوط ساخته اعضای آن به (۳۷) میلیون عضو میرسد. سازمان بزرگ دیگر کانفدراسیون جهانی کاراست که در سال ۱۹۲۰ تا سیس شده و ۹۳ مرکز ملی اتحادیه های کارگری (چندین) کشور را با اعضای مجموعی قریب ۱۵ میلیون نفر متحد میسازد. مسیرهای عمده در جنبش بین-المللی اتحادیه های کارگری

جهت عمده در نهضت بین المللی اتحادیه کارگری بر اساس شکل و میتودی که از آن در دفاع از منافع



اتحادیه های کارگری در جوامع سو سیالستی خود در مورد طرق بهتر و موثرتر کار و حل مشکلاتشان تصمیم می گیرند.

طبقاً این اتحادیه ها استفاده از تفریق میگردانند و میسازند بر موقوف های مستحکم و مترقی بی استوار است که کاملاً متوجه منافع طبقه کارگر بوده و در دور

کارگری تقاضا نمود تا اختلافات شان را یکطرف گذاشته و از هر فرصت و وسیله جهت مبارزه در راه دیتانت بین المللی، خلع سلاح و جلوگیری از جنگ ذروی استفاده نمایند.

فید را سیون جهانی اتحادیه های کارگری، پلان های تجاوز-کارانه امپریالیزم را افشا نموده و ماهیت ضد انسانی مسابقات تسلیحاتی و تاثیرات آنرا بالای حیات میلیون ها کارگر و نفوس مخصوصاً در کشورهای در حال رشد همواره بر ملا ساخته فید را سیون جهانی اتحادیه های کارگری معتقد است که یک آگاهی روز افزون در نهضت اتحادیه کارگری در مورد ضرورت جهت بسوی خلع سلاح موجود است و باید این آگاهی در عمل از طریق پروگرام های متعدد و مبارزه مبتنی بر وحدت، مساعی مشترک و همبستگی بین المللی پیاده شود این غایه میتواند توسط اتحادیه های کارگری صرف نظر از محل آن ها تحقق پذیرد.

ضرورت برای وحدت و یکپارچگی

در قبایل افزایش تنش بین-المللی و مساعی امپریالیزم مبنی بر حملات تازه بر نیروهای صلح و پیشرفت اجتماعی، کارگران در سراسر جهان بروحدت و همبستگی بیشتر تیار دارند و هرگونه فرصت برای انکشاف همکاری و همبستگی اتحادیه های کارگری مختلف موجود است مشروط بر اینکه، منافع کلی طبقه کارگر

پیوسته مد نظر بوده و بیشتر جهت تما سز آن ها بعمل آید. در دهمین کنگره های کارگری منعقد تأکید شد که همه اتحادیه های بین المللی، سیاسی و غیره میتوانند در توحید نهضت بین المللی و نیرومندی مزید آگاهی بخشی نمودن پلان یا لیزم سهم موثر دهمین کنگره جهانی کارگری که حتی عمل نهضت جهانی که معامله با مسایل ناشناخته و احوال کنونی در جوامع ملی استعمار و امپریالیسم و فیصله های لازم بعمل کنگره همبستگی عام و کارگران افغانستان ادامه یک جنگ اعلام پس کردگی امپریالیسم و متحدین آن علیه مردم افغانستان بعمل آمدن های طاغوتی امپریالیسم مردم قهرمان و صلح نستان بشدت نکو هر شرکت کنندگان ببرک کارمل منشی عم مرکزی حزب دموکرات افغانستان و رئیس ش که توسط ستار پردلی مرکزی اتحادیه های هیأت افغانستان در کنگره جهانی اتحادیه قرائت شد بگرمی ز

... برای

زنان شوروی طی پیامی بهمه داشته است تا مبارزات خود را مسابقات تسلیحاتی آغاز و خطر نابود کنند. درین پیام از همه ملت بعمل آمده تا فعالانه برای بین المللی سهم گرفته و از راه صلح و امنیت در منطقه درباره ایجاد. زو نهی ای افریقا، امریکا لاتین و شرق میسی زونهای صلح در جنوب ر بحر هند و مدیترانه، درباره بر اعتماد در شرق میانه، حمایه

به میشود: شرکت نمایندگان و جمعیت های مترقی در کنگره ن که از ۸-۱۱۳ اکتوبر در پراگ ضربه نیرومند و مستحکم های تجاوز کارانه امپریالیزم قینا این کنگره به سنگرمطمین زنان برای نابودی خطر جنگ

میدل خواهد شد. کراتیک زنان افغانستان به همه زنان کشور بارضایت کامل. جانه خود را از من اعلامیه کمیته اعلام میدارد و در همه سیمینار ملاقاتهای که به ابتکار فدراسیون امر صلح جهانی صورت میگردد خواهد نمود.

ی سازمان دمو کراتیک زنان پیام جوابیه این اعلامیه عنوانی ی در ماسکو و عنوانی بوروی کراتیک بین المللی زنان در بگردد:

ستان ابتکارات صلح جویانه را صمیمانه پشتیبانی مینماید و تامین صلح و دوا مدار و جلوگیری تمی میداند. صلح برای زنان اهمیت بویژه بر خوردار است به اهمیت وظیفه مبین پرستانه ست خود بر رده اند بهمه

فرهنگ و تمدن...

و نو میتوان پدید آورد، فرهنگ که افتخار نو آوری آن از آن ما باشد و آن فرهنگ باشد که در مورد نیاز و دستورهای معنوی و اخلاقی امروز ما تسهیلاتی فراهم سازد، به عنوان مثال تمدن شرق میانه. عربی تمدنی است که از دست آورد های فرهنگ هزار سال قبل اسلامی محسوب میگردد، تمدن عصر ما مون منسوب به خود مامون نبود بلکه پرورده فرهنگ دوران پیش از مامون بوده است. اگر ما مامون را در تاریخ اسلامی افتخاری هست مربوط به فرهنگ است که او خود پدید آورده است و اگر بخوایم ارزش این فرهنگ را بدانیم باید به تمدنی که بعد ها این فرهنگ پدید آورد بنگریم، تمدن مامون که در دوران درخشان خلافتش در بغداد جلب نظر میکرده است، پرورده فرهنگ دو صد ساله اسلامی و فرهنگ هزار تا دو هزار ساله روم و یونان و جامعه باستان بوده است. و اگر دوره مامون یکی از درخشنده ترین دوره های خلافت

اسلامی بشمار آمده است برای آنست که فرهنگ پس از خود را زاده و خود در تمدن عصر مامون به تبحر گرایید. پس می توان نتیجه گرفت که فرهنگ پدید آمده گسترش پذیری است که در اوج تمدن به تبحر میگراید و پس از آن ضرورت تجدید فرهنگ و نو سازی اندیشه و تغییر در روش زندگی پیش می آید، زیرا هر بار که فرهنگی با تمدن درخشان شگوفان میشود طبعاً دوران پرمردگی را نیز در دنبال دارد و لازم است که در آن دوره از ساقه گیاه زنده گی، غنچه فرهنگ دیگری بروید تا گل تمدن دیگر را شگوفان سازد (۱)

تمدن و فرهنگ دو جنبه یک واقعیت را نشان میدهند: تمدن بیرونی ترین محیط فرهنگ است و آن چیزی است که در فرهنگ از همه محیطی تر و کلی تر است و فرهنگ بنوبه خود هسته داخلی و مرکز درخشش آنست یعنی فرهنگ خصوصی ترین جنبه تمدن می باشد.

بهار دهقان...

دل از حزب و دولت انقلابی خویش پشتیبانی بعمل می آورند.

مردم ما که در اثر توپخانه ها و دسیاه از تاج و امیر بالیزم برای سالها ندران از هم دور نگهداشته شده بودند پس پیروزی انقلاب ثور و مرحله نو و تکاملی آن و وحدت و همبستگی انقلاب خود را در عرصه عمل تحقق بخشیدند و آن ها اعم از اقوام، قبایل و ملیت ها مختلف سر زمین و اجداد افغانستان از سربلندی و انقلابی بدور حزب دموکرات خلق افغانستان و جنبه ملی و وسیع وطن جمهوری دموکراتیک افغانستان میگردند و صفوف رزمنده و انقلابی خویش را هر چه فشرده تر می سازند

آری! در این روزها بی که مردم ما صبرانه فرا رسیدن فصل بهار و انجام کار بیشتر انتظار می برند حادثه بس عظیم و تاریخی دیگری در حیات آن ها رونما میگردد آن عبارت از تدویر نخستین کنفرانس سر تا سر حزب دموکراتیک افغانستان می باشد.

رسانه های جمعی کشور هر روز اخبار را مبنی بر تند ویر محافل میتنگ های باشکوه به استقبال از تدویر اولین کنفرانس سرتاسری حزب دموکراتیک خلق افغانستان در هر گوشه و کنار کشور ما آغاز فصل بهار به نشر می رسانند و استقبال گرم و پرحرارت هموطنان ما از رویداد با عظمت حکایت می نمایند.

یقین کامل داریم که مردم مادر تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان این شهیدان و قهرمانان در پهلوی آنکه بهار زیاد طبیعی را پیشرو دارند با رشد و تکامل بخشیدن به انقلاب ملی و دموکراتیک ثور و

کلیات نور...

۱۱- اشعار متفرق:

این بخش آخر کلیات اشعار نوری شامل مثنی، مسدس و مخمس و قصیده می باشد، چنانچه درین جمله وفات نامه به شکل مسدس و وقایع گریلا به شکل قصیده به نظم آورده شده است. تاریخ دقیق این بخش نیز ثبت نشده، ولی جمعا در (۲۸) ورق فراهم شده است.

آغاز: به آغاز سخن اعوذ بالله از بعد آن شروع برسم الله. انجام: نیکو کند مطالعه کرایین قبالمرا مشخصات این کلیات:

آن ۲۸ x ۴۷۰۵ سانتی متر، تعداد اوراق این کلیات جمعا ۵۵۰ ورق و وقایع یا جلد آن قطعه جگری رنگ است.

کوتاه اینکه این کلیات نسخه ایست مفتاحه با اینکه اشعار آن خیلی شیوانبوده، و چندان بختگی هم ندارد، ولی از دیدگاههای دیگر حایز اهمیت فراوان است، نخست اینکه ناظم آن درین عصر حاضر با حوصله فراخ و بیدارخواهیهای زیاد، این کتاب ضخیم را به رشته نظم در آورده، و بهم میهنان خویش به ارمغان گذاشته است.

دوم اینکه ناظم آن با آوردن قصه های شیرین و دلچسپ و سرودن انواع شعر و صنایع لفظی و سرگرم کننده دیگر، برجالت

ظهرالدین بابر

واقبال را به موجب حکم جهان مطاع
شهنشاهی بتاریخ سی و چهار الهی
وقتیکه رایات عالیات از گلگشت
بهارستان کشمیر و کابل مراجعت
فرموده بود میرزا خان خانانان
بن بزم خان بفا رسی ترجمه نمود
نا فیضی خاص الخاص آن به عموم
نشسته لبان رشحات سعادت فایز
شود و گنج پنهان او در نظر تپی
دستان دانش آشکار گردد . ۱۳
از تو صیف و ستایشی که درمورد
تو بآبروی در بالا بیان شد، ممکن
ست نزد عده بی چنین تصویری خلق
شود که همه زاینده خوشامد گویی
در باریان بابر بوده ولی چنین نیست
بمصرین و ناقدین عصر موجوده
به خصوص منتقدین اروپایی نیز
زین کتاب تعریف ها و توصیف ها
نموده اند چنانچه هنری ایست می
نویسد : «تو بآبروی در حقیقت تو
زند گینا مه است که همه به راستی
در درستی نوشته شده .

این نویسنده و منتقد انگلیسی
می نویسد : «این کتاب صرف اهم
واقعات تاریخی را بیان نمی کند،
بلکه یک کتاب جامع و معلوماتی
است که مطالعه آن از هر حیث
جالب و مفید بوده و نشان میدهد که
نویسنده آن «بابر» چقدر قوه مشا-
هدات و ادراک قوی داشته و دماغ
غیر معمولی را صاحب بوده است
سیاهان و جها نگردان موجوده
اعتراف می کنند که توضیحات و
تشریحات بابر در مورد کابل،
فرغانه و نواحی شمال هند و کش
میر و قندار و قفقاز و به جا بوده
است که امروز نیز نمیتوان در آن
بباره معلوماتی بیشتر بر آن افزود.
همچنان معلوماتی که در مورد
هندوستان درین کتاب جمع آمده،

معلومات مفصل را در بیست و پنج
صفحه جا داد که امروز هم علمای
نباتات و حیوانات از این معلومات
استفاده می برند . شیوه ارائه
معلومات بابر باین شکل است که
او ابتدا در مورد هر چیز مشاهدات
خود را تکمیل می کند و بعدا معلوماتی
که در آن مورد موجود است مطالعه
نموده و با مشاهدات خود تطبیق
می نماید و بعد از تجزیه و تحلیل
موضوع، نظر و مشوره خود را
ابراز می دارد . . . ۱۴

ولیم ارسکن مؤلف سوانح بابر درباره ترک با بری می نویسد:

«ترک با بر از نظر نوعیت خود
عجیب و متمایز است و در آن زندگی
افکار و احساسات یک فرمانروای
تاتاری به تفصیل و بدون تصنع و
تکلف نوشته شده است. همه چیز
آنچنان به وضاحت و منطق بسا
واقعیت درج گردیده که در خور
تعجب می باشد، طرز تحریر آن
نهایت ساده و بدون تکلف، ولی
بسیار متین و دل انگیز است . درین
اثر بابر خط و خال، عادات اطوار،
افعال و اعمال معاصران خود را چنان
با دقت و درستی تصویر می کند،
تو گویی آن شخص را در آینه مقابل
خود می بینی و این می رساند که بابر
صاحب مغزی غیر عادی و قدرت
درک و مشاهده بسیار قوی بوده
است . اکثر مؤرخان، کارنامه ها و
زندگینامه های افراد را نوشته اند،
ولی از خصوصیات فردی و روحی
آنان تصویری بدست نداده اند، در
حالی که بابر خصوصیات روحی،
شکل و قیافه، طرز پوشاک و نشست
و برخاست هر کس را با چنان
وضاحت و روشنی بیان می کند، که
انسان خود را در میان آن اشخاص
می بیند و تصور کامل آنانرا از
لحاظ صورت و سیرت در نظر مجسم

باشد، گرچه شاعران و ادیبان
مشرق زمین در آنوقت عبارات پر
تکلف، مسجع و مرصع را در نوشته
های خود بکار می گرفتند، ولی بابر
آنچنانکه خود فطرتی ساده داشت
طرز تحریر ساده را نیز در بابرنامه
انتخاب نمود از کمالات ذهنی بابر
یکی اینست که او در چند جمله تمام
سیرت و صورت یک شخص را به
صورت مکتوب ترسیم می نماید .

چنانچه سلطان حسین میرزا، سلطان
احمد میرزا و امرای دربار پدر خود
را به همینگونه ترسیم نموده و از هر
حیث قابل تحسین است . ۱۶

یک نویسنده دیگر انگلیسی می
نویسد که : با مطالعه بابرنامه
می توان دریافت که سینه بابر از
عاطفه محبت، شفقت و انس و الفت
لبریز بوده است، او در زندگی
خویش فراز و نشیب های فراوانی

دیده، زمانی به عشرت و اندوه و
گاهی با عشرت و شادی زندگی
کرده، زمانی آواره از دیار می زیسته
و زمانی نیز بر تخت شاهی تکیه
زده، ولی در هیچ زمانی طبع شعری
و ذوق طبیعی او خاموش نگشته
است . بابر چنان رقت احساسی
داشته که در اوج کامرایی ها و
مجالس عیش و عشرت با یادآوری
دوستان و همبازی های زمان کودکی
کیش به شدت متأثر شده و بگریه
می افتاده است . با بر دوستان خود
را هیچگاه فراموش نمی کرد و با
وجود دوری از خانه و خانواده در
ترک خود از آنان چنان یادآوری می
کند، تو گویی که خود در جمع آنان
باشد . ۱۷

یک دلیل دیگر در اثبات مقبولیت
و اهمیت ترک با بری، ترجمه های
متعدد آن به زبان های مختلف و مهم
دنیا است . این اثر بنا بر حکم اکبر،
توسط عبدالرحیم خان خانان

با بر علاوه از اینکه
بزرگ بود، شاعر بلند
ترکی نیز بود میرزا
مؤلف تاریخ رشیدی می
«بعد از امیر علی شیر
شعر ترکی هیچکس با
کرده نمی توانست .»
نویسد : «در علم موسیقی
و انشاء و املا نظیر ندان
در اکبرنامه می خوا
«آنحضرت را در نظم
عالی بود، خصوصاً در
ودیوان ترکی آن حضرت
فصاحت و عذوبت و
مضامین تازه در آن مندرج
یک دیوان بابر در
شاهی را مپور موجود
از این دیوان در سنه ۸۸
«مبین» را به زبان ترکی
پسرش کامران نوشت
هزار بیت بوده و در
مذهبی، فقهی و اخلاقی
شده است . این اثر را
وفقه مبین نیز یاد می
شیخ زین نیز شرحی
از تالیفات منظوم بابر
رساله والدیه است که
استاد بابر خواجه عبید
می باشند و با بر آنرا
یعنی زمانیکه در هند
سر می برد، به نظم
است .

کتاب دیگر با بر «رساله
است که در سال ۹۳۳
شعر ترکی نوشته است
اشعار درسی نیز دارد که
اندک بودن آن از نظر
کیفی بسیار قابل دقت
اورا نشان می دهد،
اکبرنامه می نویسد :
زبان فارسی نیز اشعار
دارند . ۲۱» بابر هم
وهم در کتاب های دیگر
فارسی را درج کرده است

به یار این چنین نبود مرا
را کرد بی قرار آخر
زما نه چه چاره سازد کس
یار رازی را آخر

نام قلعه یحور، در آخر شعر خود کلمه «به جور» را
را بسیار پر لطف ساخته است.

ی بخت، با بر خود را در محیطی که از نظر لسانی و زبانی
، با مکانی نا آشنا و مردمی بیگانه مقابل دیدو
ی پریشان خاطر گشته، این بیت را سرود:

دود جمع پریشان اگر فتار قومی و قومی عجایب
میر قلعه بیا نه به حاکم آن قلعه «نظام خان» وعده های
افای البدیعه قطعه یی نوشته و فرستاد که در آن کلمه
نه به شکل بسیار استادا نه آورده شده است:

مکن ای میر بیانه چالا کی و مردا نگي ترك عیانست
نصیحت نکنی گوش آنجا که عیا نست چه حاجت به بیان

بابر به فتح قلعه چند یری نایل آمد و تاریخ فتح آنرا
«ب» نوشت که از آن تاریخ ۹۳۴ استخراج می شود. با
عه کنید:

نام چند یری پر زکفار داد حر بی ضرب
حرب قلعه او گشت تاریخ فتح دارا ل حرب ۲۲

تعدادی اشعار فارسی دیده می شود که عده یی
ت می دهند و عده یی آنرا موثق نمی دانند. در تاریخ
که با بر در کابل باغ بزرگی آباد کردو در آن باغ
که مجا لس عیش و عشرت خود را هم آنجا بر پا می
این مجا لس عیش که با عده یی از دو ستان نشسته
گفت تا بردیوار حوض بکنند:

بهار و می و دلبری خوش است
کوش که عالم دو باره نیست

ز هم در مجا لس عیش و خوشی بر لب ها جاری می
فرشته به شعر دیگری از بابر بر می خوریم:

ای که بی طو طی خط
زاغ بر داستخوان من

دو مطلع بابر را بسیار می پسندد:
فرقت تو دانستم و گر نه رفتن ازین شهر می توانستم

دل بستم از پریشان حالی عالم رستم
نرباعی با بر نقل شده است:

گر چه نه از خویشا نیم
جان معتقد ایشانیم

ی شاهی از دوریشی
بنده در ویشا نیم ۲۴

نذکره مرآة الخیال، این غزل بابر نقل شده است:
هنه سواران یکی می است

وان کودم از قبول نفس می زندنی است
ما ز گناایش یافتیم

داران داشت هرگز و کاوؤس را کی است
وی جانان سیه چراست

خویش يك جلد كلام الله مجيد را نوشته و به مکه معظمه ارسال
نمود. در منتخب التواریخ آمده است: «و از جمله غرایب و اخترا-
عات آن شاه مغفرت پناهی خط بابر است که مصحفی بدان خط
نوشته و به مکه معظمه فرستاد. ۲۶»

در ترك بابر هم ازین خط ذکر آمده، ولی به تفصیل در آن باره
مطلبی نوشته شده این خط را که بسیار مقبول بود و نوشتن آن هم از
عهده هر کسی بر نمی آمد، بابر در سال ۹۱۰هـ ایجاد کرد و بعدا استادان
خو شنویسی از آن تقلید نمودند و نوشتن آنرا کمال هنر می دانستند.
ملا بدایونی می نویسد که میر عبدالحی مشهدی درین خط به استادی رسیده
بود و در عهد حکمر وایی اکبر این خط مفقود شد ۲۷.

بابر چنانکه در صفحات پیشتر گفته آمدیم، از شاعران و علمای هم
عصرش بالواسطه یا بلا واسطه استفاده مینمود و به آنان احترام
بسیار روا میداشت. همچنان در دربار خود جماعتی از شعر او فضلا
را گرد آورده بود که همواره در حضر و سفر با او همراهی می
کردند. درین جا چند تن از آنان را معرفی می کنیم.

شیخ زین الدین: ادیب و شاعر بزرگ در بار و عهده دار صدارت
بود و به علوم زمان خویش و قوف کامل داشت و در انشا بیش از همه
مورد توجه بابر بود چنانچه بابر تمام فرامین خویش را توسط او می
نوشت و صادر می کرد، زمانیکه بابر به فتح رانا سانگا نایل آمد، به
شکرانه این پیروزی مسلمانان را از دادن مالیه معاف کرد. این فرمان
را نیز شیخ زین نوشته و به تمام قلمرو بابر فرستاد همچنان در مورد
این فتح اثری نوشت که فتحنا مه نام داشت و در آن کیفیت فوج
بابر، حالت لشکر هندوان و صف آرای و طریقه جنگ آوری هر دو
طرف را به صورت مفصل تشریح نمود. او مؤلف تاریخ «فتوحات
بابر در هند» بوده و بر مثنوی مبین بابر نیز شرحی نوشته است.

در شعر (وفایی) تخلص می کرد، در سال ۹۴۰هـ یعنی سه سال بعد
از وفات بابر در اکبر آباد وفات نمود و در احاطه مدرسه یی که
خودش آباد کرده بود، دفن گردید ملا بدایونی در مورد او می نویسد:
(صاحب کمالات صوری و معنوی بود، در معما و تاریخ و در بدیهه
یافتن و شعر و سایر جزئیات نظم و نثر و انشایی قرینه زمان خود بود
(۲۸).

مولا بقایی: از فضیلت ممتاز در بار بابر بود، مثنوی یی نوشته و
به بابر اهدا کرد. مولانا شهاب الدین: در علم و فضل، شعر و به
خصوص معما گوئی بلند پایه بود، در علم حدیث و قرآن پاك نظری
وسیع داشت و در شعر (حقیر) تخلص می کرد، وفات او در سال
۹۴۲هـ اتفاق افتاده که این تاریخ را میر آخوند به تمجید گوئی شهاب
الثاقب نوشته است. چند نمونه شعر او در منتخب التواریخ درج
است.

دیگر شعرا شیخ ابوالو جید فارغی، سلطان محمد کوسه و دیگران
بودند. از علما مولا یوسفی و خواجه نظام الدین علی خلیفه و از اطباء
میر ابو البقاء از همه بیشتر شهرت داشتند.

همه این شعر اوعلماء و از علم پروری
بابر را شنیده از شهر های مختلف به نزد بابر می آمدند و بابر نیز از
آنان به گرمی استقبال می کرد در سنه ۹۳۵هـ بابر در گوالیار به بیماری
مبتلا شدو زمانیکه شفایافت، جشن بزرگی بر پا نمود و در آن نمایندگان
گان، اوزبك هندو و قزلباش همه را دعوت کرده و به آنان طلا و نقره

د ۱ انقلاب سپاهی

زه سپاهی د انقلاب یم
 زه بخږی د غیرت یم
 زه خپه د آباسین یم
 زه موجوده د قدرت یم
 د پامیر د تندي باز یم
 د خلاصون لوی آواز یم
 آزاد شوی زما وزرونه
 هره خواته په پرواز یم
 تر اټکه تر خیره
 له پامیره تر سپین غره
 له بابا تر هندوکش
 فیروز غره نه تر تور غره
 دا زما ښکلی وطن دی
 زما روح او زما تن دی
 زما خان زما بنیاد دی
 دا زما ښکلی هیواد دی
 زما کور او زما گور، دی
 زما مټ او زما زور، دی
 زما هیله زما ساه دی
 دا زما دسترگو تور دی
 زه ددی خاوری بچی یم
 میړه نی یم میړه نی یم
 د خوانی د خوانو هیلو
 لیونی یم لیونی یم
 ما قسم د آزادی دی
 کړی کلک دآبادی، دی
 د بشرد نیکمرغي دی
 ددشمن د بربادی، دی
 نن دشمن مکار دشمن دی
 داد کار او زیار دشمن دی
 د انسان د لار دشمن دی
 د شرف وقار دشمن دی
 وینه خوره د ملظومانو
 د کارگرو دهقانانو
 دا ټگماره دا په ماره
 لوی دښمن دانسانو
 داوطن به تی آرام کړم
 هسی شخړه به گنی مرام کړم
 په جهان کې به ئی رسوا کړم

ظهرالدین بابر

- بابر در سفر و حضر هر دو ،
 کتابخانه نگه میداشت ۳۰ (درسال
 ۹۳۰ هـ زمانیکه بابر در هند بسا
 غازي خان مصاف داد و او راشکست
 داد ، داخل قلعه شد و از آن قلعه
 علاوه از ثروت های مادی بیشمار ،
 کتابخانه غازي خان را نیز تصا حب
 کرد . غازي خان هم عالم بود و هم
 ذوق عالی شعری داشت و از همین
 جهت کتب مختلف و نفیس و خوش
 خط را در کتاب خانه خود جمع آوری
 نموده بود ، بابر تعدادی ازین کتاب
 را به شاه زاده کامران به کا بل
 ارسال نمود . ۳۱
- فهرست ماخذ مقاله**
- ۱- تزوک تیموری ، یلی ۱۳۰۸ ،
 صص ۶۲ و ۶۱ و همچنان تزو کات
 تیموری چاپ تهران ۱۳۴۲ ، صص
 ۲۱۲ - ۲۲۶ .
 - ۲- ایست ، ملفوظات تیموری .
 ج ۳ ، ص ۴۱۴ .
 - ۳- یزدی ، شرف الدین . ظفر
 نامه ، مؤسسه مطبوعاتی امیر کبیر ،
 به تصحیح و اهتمام محمد عباسی ،
 ص ۱۹ .
 - ۴- یزدی ، شرف الدین ، ظفر
 نامه ، ج ۲ ، ص ۱۰۱ .
 - ۵- بابر ، ظهرالدین محمد ، بابر
 نامه ، ترجمه عبدالرحیم خان خانان ،
 مطبعه ملك الكتاب ، عینی ۱۳۰۸ ،
 ص ۶ .
 - ۶- د غلت ، حیدر میرزا ، تاریخ
 رشیدی ، ترجمه ان، اس وای دی،
 را س ، ص ۷۴ و ۱۵۵ .
 - ۷- بابر ، ظهر الدین محمد ،
 بابر نامه ، ترجمه عبدالرحیم خان
 خانان ، ملك الكتاب ، عینی ۱۳۰۸ ،
 ص ۱۰ .
 - ۸- ایضا ، ص ۳۵ .
 - ۹- ایضا ص ۱۰۸ .
 - ۱۰- تزوک بابری را به نام های
 (واقعات بابری) و (بابر نامه) نیز
 یاد کرده اند .
 - ۱۱- ابوالفضل ، اکبر نامه ، ج
 ۱ ، ص ۱۱۸ .
 - ۱۲- هنری ایست ، تاریخ هند ،
 ج ۴ ، صص ۲۱۸ - ۲۲۰ .
 - ۱۳- ارسکین ، زندگی بابر ، صص
 ۵۲۳ .
 - ۱۴- صفحه ۲ . باب چهارم .
 - ۱۵- النفسیتن ، تاریخ هندوستان
 ج ۲ ، صص ۱۱۷ و ۱۱۹ .
 - ۱۶- تاریخ فرشته ، ج ۱ ، ص
 ۲۱۱ .
 - ۱۷- ابوالفضل ، اکبر نامه ، ج
 ۱ ، ص ۱۱۸ .
 - ۱۸- ابوالفضل ، اکبر نامه ، ج
 ۱ ، ص ۲۱۱ .
 - ۱۹- بابر ، ظهرالدین محمد ،
 تزوک بابری ، ترجمه اردو ، ص ص
 ۲۲۰ ، ۲۶۴ ، ۲۹۴ و ۳۲۶ .
 - ۲۰- تاریخ فرشته ، ج ۱ ، ص
 ۲۱۱ .
 - ۲۱- ابوالفضل ، اکبر نامه ، ج ۱ ،
 صص ۱۱۸ و ۱۱۹ .
 - ۲۲- بدایونی ، عبدالقادر ، منتخب
 التواریخ ، ج ۱ ، ص ۳۴۳ .
 - ۲۳- ایضا ، ص ۲۷۳ ، ج ۳ .
 - ۲۴- بدایونی ، عبدالقادر ،
 منتخب التواریخ ، ج ۱ ، ص ص
 ۳۴۱ ، ۳۴۲ و ۴۷۱ همچنان صبح
 گلشن تالیف نواب سید علی حسین
 خان ، ص ۵۹۶ دیده شود .
 - ۲۵- تاریخ فرشته ، ج ۱ ، ص
 ۲۱۰ .
 - ۲۶- بابر ، ظهر الدین محمد
 تزوک بابری اردو ، ص ۳۲۶ .
 - ۲۷- تاریخ فرشته ، ج ۱ ، ص
 ۲۰۴ .



نوشته شکلا ن
 فارغ التحصيل ل

جوان و منور خود
 دارد که يك دشت س
 همچنان عناصر آ
 بين مردم ما فند ي
 بخش در بيابان
 حتی دا نشمندان
 جوان واقعی و می
 مردم ما نند ما هی
 پس وقتی دانستی
 جوانان میهن پر س
 جوانان بدون مردم
 توانند لذا باید تم
 تا وطن پرست باش
 به صورت عموم و
 پرستی را پیدا ن
 جامعه به آنها نی
 درك و احساس
 آموزش و کسب عل
 است اگر جوانان
 نداشته باشند د
 محیط و حتی جها
 ندازند و بحیث يك
 می نماید که جز
 استراحت کند دی
 سا خنه نشود که
 مسوولیت برای ج
 ما منا سب نیست
 آنکه شما حتی از
 خود ندارد ، او ک
 و در جهل زندگی
 وقتی يك جوان چ
 دختر باید کتابها
 مفید و با ارزش باش
 کتاب های مبتذل و

دو تصویر...

از زیر روشنایی خور-
ریاچه یی بزرگ پیش
سید ، گویی آفتاب
کرده بود یکسو ، در
گونه ، همچو صخره یی
ای تیره گسترده بودو
از ، همچو مار های
ی ساحل در آن فرد
آفتاب صخره یی را که
آن نشسته بود ، روشن
صخره بر فراز آبرا کو
آینه بود ، پیش
نجا آب مثل آن بود که
د و عکس آسمان
در آن افتاده بود ،
صخره جلو رفت ، روی
و به جلو چشم شد ،
ر ، عکس او را نشان
زنان نگاهش می کرد .
آندم ، هیچگاه عکس
ندیده بود چند روزی
رش بود و رازش را هم
می داشت ، گو آنکه
خود را در شیشه
نه حاجی والکو دیده
بسیار سیاه و دودزده
شد ، شاید هم برای این
می نمود که خود را
یلا) مشاهده میکرد .
اینجا او تنهای
میدید که زیبا
وانش در سیاهی کمتر
د ، چشمان قشنگش را
که زیر یکی داشت ،
خندید زیبا تر میشد ،
اما سیاه هم نبود ،
ش به همان خاک جلا-
که کوزه درست می
نود را بهم چسباند و
بستا نهایی نوک تیزش

بر سر تخته سنگ ، بیحرکت بر
جای ماند . چیزی در آب پرپر کرد ،
بژورا خم شد و نگاه کرد ، باز هم
چهره خودش بود که لبخند میزد و
شنا می کرد چیزی نمانده بود که
غریب بزند ، زیرا آب عکس دیگری
را هم نشان داد صورت واسیلچو بود
که لبخند میزد و به او نگاه میکرد ،
لحظه یی بژورا سردر گم ماند و گمان
برد که واسیلچو از دل آب و آسمان
آبی و ابر های سفیدش سر درآورده
است .

اما اندکی بعد که بر گشت ،
واسیلچو را دید که پشت سرش
ایستاده است ، نگاهش داد میزد که
برو ، فرار کن ، ولی بژورا احساس
کرد که گرمای گوارایی به تنش راه
می یابد و زانو نشن یارای حرکت
ندارد واسیلچو دست او را گرفت
و مقاومت او را درهم شکست و-
سیلچو او را با خودش می برد ،
دختر دنبالش می رفت .

و می گذاشت ، او بهر جا می خواهد
برودش ، آنگاه دو دلداده در میان
شاخسار جنگل که برگهای قرمز
شده بود ، فرو رفتند شاخساری
که هر بار می لرزید ، جای آندو را
آشکار می کرد .

پیش مردم روستا رازی نیست که
دیر زمانی در پرده بماند و همین
طور رازی بود که بگوش زن (ژچو)
نرسد ، او با گل زردی که بخودش
زده بود و هر وقت حرف می زد ،
تکان تکان میخورد ، به زنان دیگر
می گفت :

-(لابد به بژورا گفته را بر میگردد
و او را می گیرد درست ! بله؟ روزی
که بابای خدا بیامرزم از آن دنیا
برگردد و سیلچو هم خواهد آمد ،
لابد بر او وعده داده ، منتظرم باش
من روزی باز خواهم گشت ، اگر
روزم اینست و کلام دوست را بدست

والکو را زده بود در ست درهمان
روز که کار «نقب زدن» به پایان رسیده
بود .

بژورا ، همچنان به گشت زد ن
دهکده ادامه می داد ، اما تنها نبود
بهر بگویم ، بچه اش را به پشت
می کشید و سر شکسته یی اش را
به تما شای عام می گذاشت ، بی
آنکه میوه گناهایش را از کسی
پوشاند ، به این باور که روزی
واسیلچو باز خواهد گشت . زنان ده
به او می گفتند :

- تو چقدر ساده ای ، پس فکر
میکنی این مرد شرا بخواره باز می
گردد .

پس کی ؟ وقت گل نی ؟
بژورا با حوصله جواب میداد :
- یقین دارم ، او باز می گردد ،
او خواهد آمد .

اما گاهی این بر حرفی ها هم
مثل وقتی که مسخره اش می کردند
کفرش را در می آورد ،
بژورا با چشمانی که مثل ماده-
گرگ می درخشید ، پیش خود می
گفت :

-(می گویند که او مرد بدذاتی)
است ، میخواره است باشد ، من هم
برای همین میخوام همش ، بگزار
بخورد دیوانه گری کند ، حتی مرا
لت و کوب کند . واسیلچو کجایی
واسیلچو ناز نینی ...

گنجهکا بیاد گانا یلامی افتاد و هم-
چنان که از کنار خانه حاجی والکو
می گذشت ، از در باز نگاهی به آنجا
می افکند شمشاد ها را که مثل گلوله
های بزرگ ، تیره شده بودند و
جفته ای که سایه اش تا وسط حویلی
می رفت و آب نمای سفید و نوساز
(حاجی والکو) را تماشا می کرد
روزی همین جا به کشیش (منیدو)
بر خورد ، او عینک یک چشمی اش
را بدو دست نگهداشته و مشغول
خواندن سنگ نبشته بود .

«این آب نما بدست حاجی والکو
پسر به»
کشیش با یک پیاله مسی از آب

(را دول) شوهر (گانایلا) هم از دنیا
رفت . گانا یلا ی شوهر مرده مانسد
سایه یی در صحن حویلی قدم می زدو
او سری سیاهر نگش را سفید تر
جلوه می داد .

درماند گیهای گانا یلا کمترین
رحمی در دل بژورا نیفکند ، او خود
آنقدر درد می کشید که دیگر جایی
برای همدردی با دیگران نداشت ،
کولی جوان ، حالا به حرفهای که در
روستا گفته میشد ، دقت بیشتری می
کرد ، شاید عا تقی پخش می شد که او
را به جان رسانده بود . و روح
شوریده اش را چنان می لرزا نید که
هجوم توفان در ختان ده را تا آنکه
روزی خبر یافت که واسیلچو باز می
گردد .

و بدنبال آن شنید که با نیست
عروسی با گانا یلا بر می گردد او که
آنهمه آوازه دروغ شنیده بود ، این
بار دردل احساس کرد که شایعه بی
پایه نیست !!

آنوقت به این فکر افتاد که
پیش (گانایلا) برود ، خود را به روی
این زن جوان بیندازد ، صورتش را
چنگ بزند ، موهایش را بکند تا او
را از پای در آرد ! اما بیدرنک در
چنان موج نومییدی فرورفت که نیروی
خود را از دست داد ، پس بی آنکه
حرکتی از او سرزند ، که دلهره اش
را نشان بدهد ، خویشتندار و خاموش
بر جای ماند ، سر را میان دستها
گرفت و به زاری افتاد اشکها بر-
چهره تکیده اش فرور یخت ، با خود
گفت گناه گانا یلا چیست ؟ گانا یلا
دختری بزرگزاده است ، گانا یلا
ثروتمند است ، در حالیکه من جز
کولی دختری نیستم ! گذشته ازین
چیز ها واسیلچو می تواند ، این زن
را بگیرد ، آنگاه آندو برای هم ساخته
شده اند ، اما من باید پیش (گانایلا)
بروم ، دستهای سپید و موهای
بورش را نوازش کنم ، روی سنگ-
فرشها بیفتم و پاهای او را ببوسم
کاشکی گانا یلا با این خواسته مخا -

داستا یوسکی



فتو دور میخانیلویچ داستایو سکی
داستان نویس بزرگ روسی در سال ۱۸۲۱ در
مسکو پایه عرصه هستی نهاد. وی فرزند
پژسك نظامی بود. این هنر مند تحصیلات
خویش را در رشته مهندسی در سن پترزبورگ
پیش برد. ۱۸ ساله بود که پدرش توسط
د هقانان عاصی کشته شد. در ۲۱ سالگی
تحصیلات خود را پایان رسانید. درین موقع
است که فقر، گرسنگی و بینا بی دامنگیرش
میگردد و مجبور شد به خاطر رفع گرسنگی به
نویسندگی بپردازد و قلم را وسیله معاش
خود قرار دهد.

داستا یوسکی نخستین داستانش را بنام
(مرد فقیر) نوشت و آنرا تقدیم هنردوستان
کرد، این اثر به استقبال نهایت پر شور و گرم
مردم مواجه شد. وی و لی و قتی که نویسنده
دو مین اثر خویش را بنام «زن صاحب خانه
شبهای سپید» به وجود آورد علی الرغم اثر
او لی به نفرت شدید خوانندگان رو برو
گردید و این رویداد هنر مند چیره دست را
که در آغاز شهرت قرار داشت دلسرد کرد.
ازین جاست که به جمعیت آزادی خواهان
پیوست و فعالیت های سیاسی خود را شروع
کرد.

در سال ۱۹۸۴ وی به جرم قیام بر ضد
سلطنت و مخالفت با کلیسا دستگیر و محکوم
به اعدام گردید اما ازین جرم بطور معجزه
آسا امان یافت و حکم اعدام به ۴ سال
تبعید در سیبری تبدیل یافت. درین موقع
دوران سخت راسپری کرد و روح و جسم
هنر مند متاثر و متالم گشت. زمانیکه از
تبعید آزاد شد در جنگی از ارتش سیبری
بخدمت پذیرفته شد. در همان دوره بابیه

کرد و نه دلسوزی. غم و درد چنان
روح او را آزرده بود که دیگر هیچ
احساسی تکانش نمیداد به سوی
دشت سرازیر شد، گویی دستی
نا پیدا او را رهنمایی می کرد، کور
کورانه اطاعت میکرد.

پس از آن همه بیاد می آید ند
که بژورا نزدیکی صخره بلندی که
تنها میان کوهستان برافراشته است
دیده اند، او همچنان فرزندش را به
پشتاره داشت.

و از همان سراسیمگی می رفت که رود
خانه مار پیچی پا بین می رفت و
باز پس از آن زمانی که تاریکی بر
جنگل ها افتاد و دره ها را سیاهی
گرفت، تنی چند او را دیدند که
روی صخره پی رفت که بالای گرداب
(كوک) بود، بی حرکت آنجا نشست

خیم شد، زانو ها را بغل گرفت، و
به آبهای تیره و سرد منحاك چشم
دوخت، باز هم تاریکی بر تاریکی
افزود، تا آنجا که دیگر کسی نماند
که بتواند او را به بیند.

بژورا همچنان بر روی تخته سنگ
با سر تهی و چشمان پرده گرفته
باقی ماند، دیگر نه آب را می دید
و نه صدای شرشر آنرا می شنید،
ناگهان کودک روی دو شش به گریه

افتاد، بژورا لرزید دلپره پی که در او
آشیانه کرده بود و مثل گلوله
سینه اش را گرفته بود ترکید و سیل
اشکش سرزیر شد، با این گریستن
احساس کرد باری از روی دلش بر
داشته می شود تاریکی های شبانه
در برابر دید گانش از هم می

شکافت و آب روشن شده بود،
صاف و آرام همانند بلور آب در
زرفای خود آسمان آبی و ابر های
سفید را منعکس می کرد، آنگاه بود
که درین ورطه رخشنده دو تصویر
شناور گشت، صورت او، درکنار

ناگهان صدای شیون زنی که می
گریست و تا آن سوی ده می دوید
به گوشش رسید، بژورا بخود
لرزید، زیرا این فریاد از خانه و
سیلچو می برآمد و این مادر و اسیلچو
بود که گریه می کرد، کولی جوان
دچار سر سام شد و زانویش
لرزید، به زحمت توانست خود را
به خانه برساند و کنار حصارش
بنشیند. از آنجا او می توانست
اشخاصی را که می گذشتند ببیند و
بگوش خود، غوغای آنها را بشنود
بی آنکه حرفهای که باهم می زدند
تشخیص دهد مدت زمانی گذشت
تا او توانست، چنانکه پنداری خواب
می بیند، صدای بلند کشیش-
(منیدو) را بشنود، وی خطاب به
خادم کلیسا می گفت:

— خواست خداست، خواست -
خداست، ما نمیدانیم چه سرنوشتی
در کمین ماست، بشر همین است،
ماشین ظریفی است که با کمترین
تکانی می شکند، (حاجی والکو) را
به بین دامادش «راول» را به بین،
هر دو از بین رفتند تا آنکه نوبت
به واسیلچو رسید، کوآن اسپهای
قشنگ! کو آن معاشرات نیکو...؟
همه ماند و او رفت.

اسب و کلاه پوست اش را به ده
آوردند و می گویند در «بلوطستان
کشته شده است، خواست خداست
همه چیز خواست اوست!

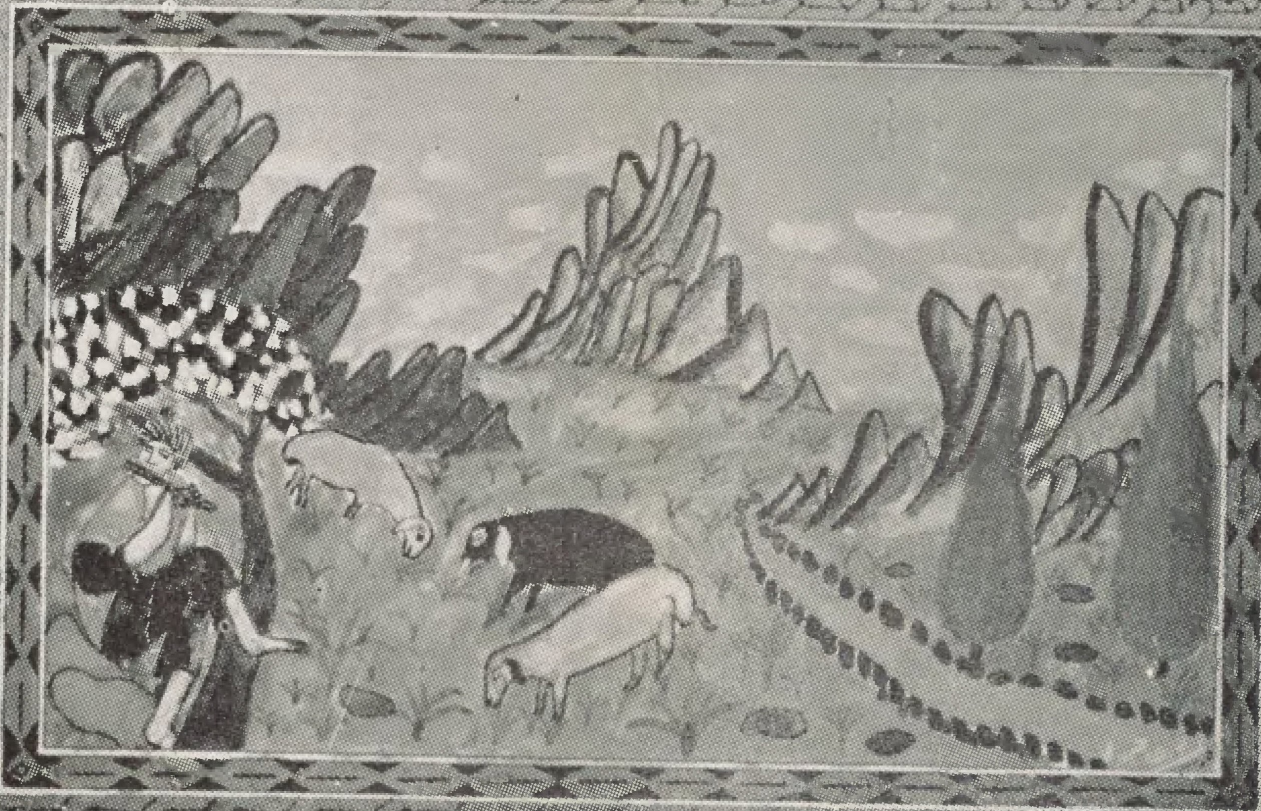
این حرفها، آنچه را بژورا بو -
برده بود، تایید میکرد، حالا چند
لحظه دیگر روی چهره نشسته بود،
هرگز قادر نبود، بیاد آورد، عاقبت
بر خاست و برای خروج از ده،
نزدیکترین راه را برگزید روز های
آغاز بهار بود و دشت ها سر سبز
می شد کوهستانهای مقابل او، از

بقیه صفحه ۶

زن ایده آل

طوبی حساب شده و پردر خشن است و پایاو
حبیبه عسکر نیز به خوبی قالب نقش خود را

است موفق مشروط به
يك اثر كلاسيك به روش
توجه بیشتر میگردد
ابعاد زمان، مکان، ع
و کار برد بیان به وسیله
دارد و در واقع پایه يك



این تابلوی مینا توری نشان‌دهنده شبان بچه رو ستائیمست با رسته از گوسفندان در فصل بهار

از وصایای طبی...

وجود و محیط بکلی آگاه بوده
دو را برای مردم مهم و سود
خوانده است .

مدیر مسئول : راحله راسخ
معاون : محمد زمان نیک
آمر چاپ علی محمد عثمان

ابن سینا تو صیبه نهوده که خانه
طرزی سا خته شود ویا انتخاب گردد
که نورخورشید در آن راه داشته باشد
و نیز تصفیه آب را بخاطر عاری شدن
از مکرو بهای مضره تو صیه نموده و
دستور داده است که آب نوشیدنی از
صافی گذشتا نده شود و بهتر از آن
که حوش داده شود .

کی ام من ؟

چه کاره ام ؟

عاشقم من ! عاشقم !

ز سر تا پا -

بکلی -

عشقم و محبتم .

من آب نوشیده ام

ز چشمه صداقت

تدریسم نموده اند

شاهین (فاضل)

من

